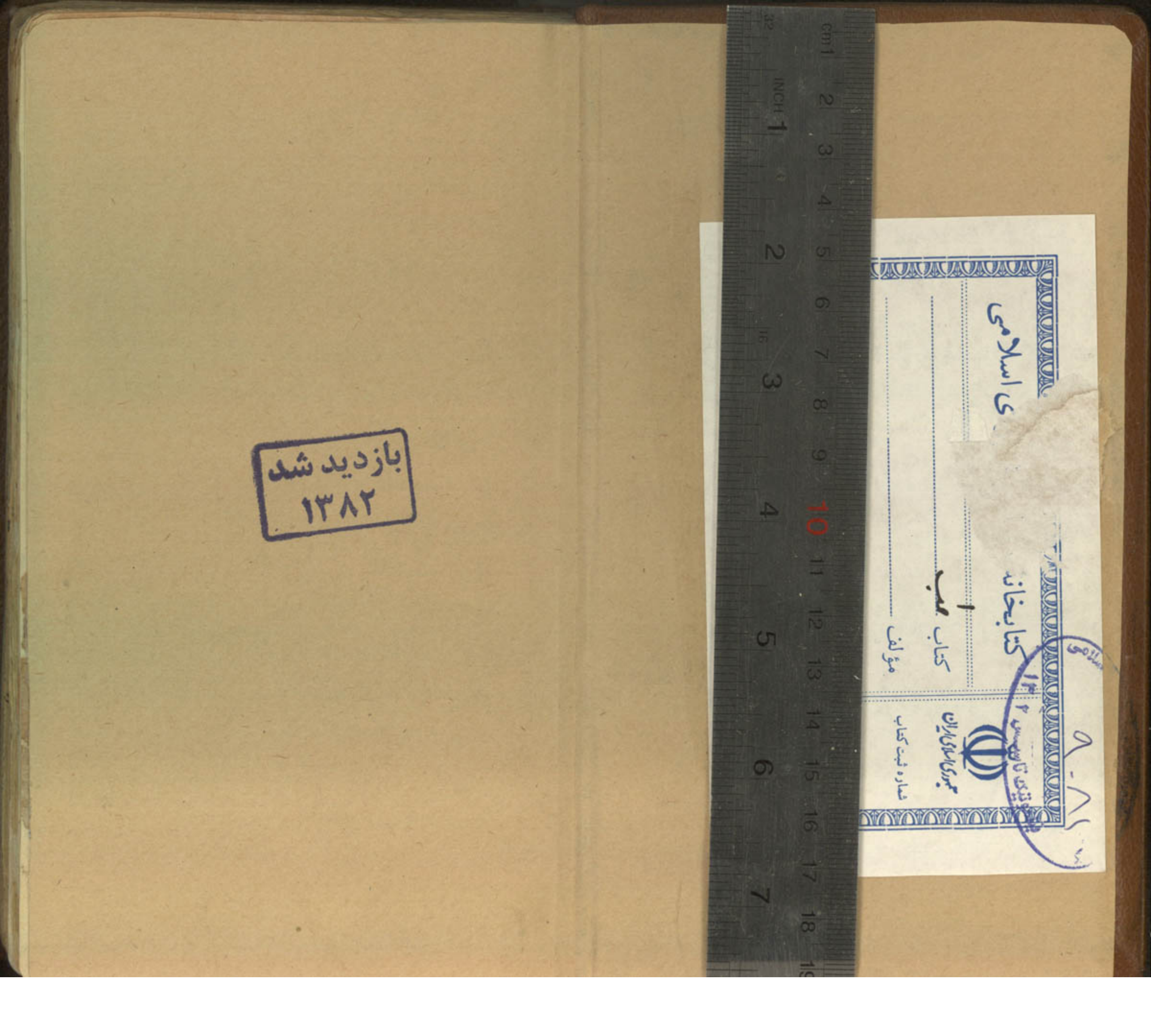

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی



کتابخانه ... ی اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۶۹۶۱
بازدید شد
۱۳۸۲



بازدید شد
۱۳۸۲
کتاب
مؤلف
شماره ثبت کتاب


بازدید شد
۱۳۸۲
کتاب
مؤلف
مترجم
شماره قفسه
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب

انام و قبله جای ابنای ایام است گوی مردی
و جوانمردی از امراء عالم و گردنکشان بنی آدم
برده است اگر فصحا و بلغاء عجم از سواد شب مداد
و از بیاض روزگار کاغذ سازند تا مآثر و مفاخر
عدل و شجاعت این خسرو عادل تقریر کنند از هزار
یکی و از بسیار اندکی گفته نیاید و امروز بحمد الله در عهد
میمون و ایام همایون او در حدود پارس گوسفند
بر پاس گرگ میگردد و آهو بر نهیب پلنگ می سپرد اعز الله
انصاره و ضاعف اقتداره اشارت فرمود دعاگوی
مخلص را اشارت حکم و طاعت عما تا کتابی مختصر در طب
بزبان پارسی ترکیب و تالیف کند تا گاه
و انتها ز فرصت بشرف مطالعه مشرف و منور میگرداند
ملتمس [illegible] و نیکا [illegible] لب
او بر کافه هنرمندان و [illegible]

مبذول داشتن از واجبات و مهمات ساخت
و در حالت خطاب مستطاب آن سرور احرار
دعاگوی دولت چند بیت از قریحهٔ جامد و فطنت
خامد انشا کرد اگرچه نه لایق حضرت بود اما از
عرض آن ناگزیر [illegible]

کلبن گلزار مردی و هنر
تو تماشای دیدهٔ اهل نظر   سایهٔ حق عالم انصاف و عدل
افتخار ملک تو بابا سدر   نوجوان پیر فکرت کز نمایش
قاصر است ادراک عقل راهبر   آنکه اندر شأن او منزل شد است
آیهٔ فیروزی و فتح و ظفر   از جبینش نور دولت لایحست
چون ضیا از صفحهٔ رخسار خور   روز هیجا از نهیب تیغ او
پردلان را لرزه افتد در جگر   از شرار آتشگه شمشیر او
افتد اندر سینهٔ گردون شرر   از نهیب رمح افعی پیکرش
[illegible] در [illegible] شیر نر   نور چشم خسرو عادل که یافت
[illegible] نظر   جز عنوت ای آن پسر که تدبیر اوست

مملکت را

مملکت را هر دم آیینی دگر   آنکه گر خواهد کند تدبیر او
منبع کلیات احکام بشر   آنکه گر خواهد صواب آرای او
تیرگی بردارد از چرخ قمر   جود عامش همچو نور آفتاب
بی دریغ از کوه و دشت و بحر و بر   دست کحال قضا تا درکشید
در دو چشم عزم او کحل سهر   کس نداد اندر حدود ملک فارس
هیچ وقت از فتنه هرگز خبر   شاه باز خاوری تا هر شبی
بیضهٔ زرین نهد در باختر   شمع تعظیم جلال و جاه او
باد تا هنگام عیش شعله‌ور   مهر تابنده پسر تا دور حشر
مستنیر از صبح اقبال پدر   مردم چشم پدر تا نفخ صور
روشن از خورشید تابنده پسر   نام این در صحن گیتی منتشر
صیت آن در عرصهٔ عالم سمر   در ترقی هر زمانش عز و جاه
در تزاید هر دمش قدر و خطر   توقع که دعاگوی مخلص را
معذور فرمایند و بنظر لطف و اکرام منظور و در حد منت
روشن کنی کلام المعلول معلول و جهد المقل مقبول



و این مختصر مشتمل بر چهار مقالتست مقالت اول
در علم نظری طب و آن هفده بابست مقالت
دوم در علم علمی طب در علت هر عضو از اعضا و
آن پنجاه و نه بابست مقالت سیوم
در ذکر ادویه مفرده و فواکه و حبوب و خدان و این
مقالت بیست و هشت بابست بر ترتیب حروف
تهجی نهاده شد مقالت چهارم در ذکر ادویه
مرکبه و این مقالت بیست و دو بابست
والله اعلم بالصواب باب اول
از مقالت اول در معرفت علم طب

باب دوم
در آنکه علم طب چند قسم است

باب سیوم
در معرفت امور طبیعی

باب چهارم

باب چهارم
در معرفت تن درستی

باب پنجم
در معرفت نبض و احوال آن

باب ششم
در معرفت اجناس نبضها

باب هفتم
در معرفت تفسره

باب هشتم
در معرفت اسباب مرضه

باب نهم
در اسباب بیماریهای گرم یا سرد

باب دهم
در معرفت تبها



باب یازدهم
در معرفت احوال که دلالت بر نیکی و بدی حال بیمار کند

باب دوازدهم
در معرفت روزهای بحران

باب سیزدهم
اندر تدبیر هوا

باب چهاردهم
در فصلهای سال

باب پانزدهم
در تدبیر طعام و شراب

باب شانزدهم
در تدبیر خواب

باب هفدهم
در تدبیر مسافران

باب اول

باب اول
از مقالت دوم در معالجت صداع

باب دوم
در سرسام

باب سیوم
در دوار و سدر

باب چهارم
در کابوس

باب پنجم
در صرع

باب ششم
در سکته

باب هفتم
در سبات



باب هشتم

در سهر

باب نهم

در مالیخولیا

باب دهم

در نسیان و حمق

باب یازدهم

در عشق

باب دوازدهم

در لقوه

باب سیزدهم

در اختلاج

باب چهاردهم

در رعشه

باب پانزدهم

باب بیست و نهم

در ذات الجنب

باب سی ام

در خفقان

باب سی و یکم

در غشی

باب سی و دوم

در بر آمدن خون از گلو

باب سی و سیوم

در ضعف معده

باب سی و چهارم

در غثیان

باب سی و پنجم

در پیچیدن شکم



باب سی و ششم

در فواق

باب سی و هفتم

در هیضه و اسهال

باب سی و هشتم

در قولنج

باب سی و نهم

در کرمان

باب چهلم

در درد جگر

باب چهل و یکم

در سوءالقنیه و استسقا

باب چهل و دوم

در درد سپرز

باب چهل و

باب چهل و سیوم

در یرقان

باب چهل و چهارم

در درد گرده

باب چهل و پنجم

در دردهای مثانه

باب چهل و ششم

در ضعیفی قوت مجامعت

باب چهل و هفتم

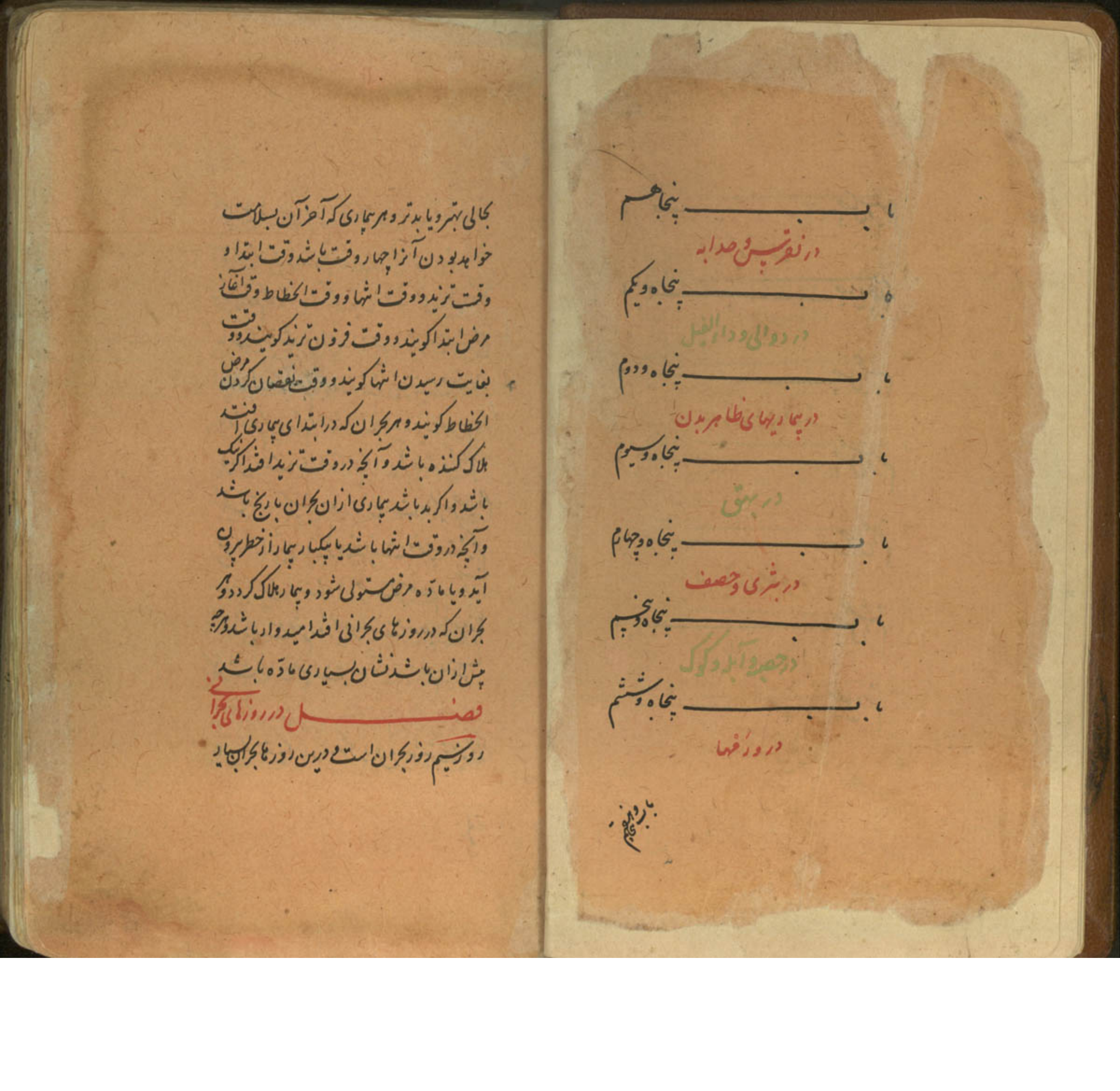
در رنجهای مقعده

باب چهل و هشتم

در بیماری انثیان

باب چهل و نهم

در بسیار آمدن حیض



باب پنجاهم
در نقرس و صدابه
باب پنجاه و یکم
در دوالی و داء الفیل
باب پنجاه و دوم
در بیماریهای ظاهر بدن
باب پنجاه و سیوم
در بهق
باب پنجاه و چهارم
در بثری و حصف
باب پنجاه و پنجم
در حصبه و آبله و کوک
باب پنجاه و ششم
در ورمها

بحالی بهتر و یا بدتر و هر بیماری که آخر آن بسلامت خواهد بودن آنرا چهار وقت باشد وقت ابتدا و وقت تزید و وقت انتها و وقت انحطاط وقت آغاز مرض ابتدا گویند و وقت فزون تزید گویند و وقت بغایت رسیدن انتها گویند و وقت نقصان کردن مرض انحطاط گویند و هر بحران که در ابتدای بیماری افتد هلاک کننده باشد و آنچه در وقت تزید افتد اگر نیک باشد و اگر بد باشد بیماری ازان بحران با رنج باشد و آنچه در وقت انتها باشد یا یکبار بیمار از خطر برون آید و یا ماده مرض مستولی شود و بیمار هلاک گردد و هر بحران که در روزهای بحرانی افتد امیدوار باشد و هرچه پیش ازان باشد نشان بسیاری ماده باشد

فصل در روزهای بحرانی

روز نیم روز بحران است و درین روزها بحران باید

نیک باشد روز هفتم روز بحران است روز نهم روز
بحران است روز یازدهم روز بحران است روز
سیزدهم گاه باشد که درین روز بحرانی باشد و گاه
باشد که نباشد روز چهاردهم روز بحران است و هیچ
روز از روز هفتم تا چهاردهم قوی تر نیست و در روز
پانزدهم بحران کم باشد اگر باشد روز هفدهم روز
بحران است روز نوزدهم بحران کم باشد و اگر باشد
نیک باشد روز بیستم روز بحران است و از پس چهاردهم
هیچ روز از این روز قوی تر نیست روز بیست و یکم
روز بحران است و روز بیست و چهارم روز بحران است
و روز بیست و هفتم روز بحران است و هرچه ازین روزها
گذشت بحران ضعیف باشد والله اعلم بالصواب

باب سیزدهم اندر تدبیر هوا

بباید دانستن که ماده و مرکب روح هواست که حیوان آنرا

بنفس

بنفس زدن بکشد و می ستاند و بدین سبب از همه چیزها
که بیرون حیوان است هوا باندرون او رسنده تر است
و این هوا که نزدیک ماست هوای خالص نیست از جهت
آنکه با بخارها و دودها و غیر آن آمیخته است و از هر
چیزی اکتسابی کرده و بهترین هوا آنست که با بخارها
و دودها نیامیخته باشد و نه محقون باشد در میان
سقفها و دیوارها و از بخار مرغزارها و بیشها و خندقها
و تره زارها و درختان بد چون انجیر و جوز دور باشد
و از کشتها و تره ها چون سیر و پیاز و باقلا و کرنب
دور باشد و گذارا و از جانب شمال گشوده باشد
و اندر تابستان غبارناک و اندر زمستان نمناک نباشد
هوای گرم تحلیل بسیار کند و سستی در عضلها و عصبها پدید
آرد و چون گرمی معتدل بود لون بدن را سرخ کند و
اگر از حد اعتدال بیرون رود زرد کند و عرق



بسیار آرد و بول کم کند و ضعف هضم باز دید آورد و دل را
گرم کند و تشنگی آورد هوای سرد بدن را سخت کند
و مدد دهنده باشد قوت هاضمه را و ماده های غلیظ را
کند و بول بسیار کند و زکام و نزله بسیار آورد و مسام را
بسته دارد و هوای تر پوست را نرم کند و هوای
خشک بدن را لاغر کند و پوست را خشک کند و
هوای تیره اخلاط را برانگیزاند و نفس تنگ ماند و وحشت
آورد و هرگاه که هوا متعفن شود وبا پدید آید

باب چهارم اندر فصلهای سال

بهترین فصول ربیع است زیرا که این فصل مزاج او
گرم و تر است و مناسب مزاج روح و خون است لون
بدن را سرخ کند از آن جهت که خون باعتدال نظاهر
بدن کشد و این فصل بیماریهای دیرینه را برانگیزاند
و کسی که مستعد مالیخولیا باشد باز دید آورد و مرضهای

این فصل بیشتر از اسهال خون و رعاف و دماملها و خناق
گشنده باشد فصل تابستان
مزاج او گرم و خشک باشد ضعف قوتها باز دید
آورد و خون و بلغم را کم کند و صفرا زیادت کند و
بیماریهای این فصل بیشتر غب و محرقه باشد و مطبقه
و لاغری بدن و درد گوش و درد چشم و آبله و حصبه
باشد فصل پاییز مزاج او
سرد و خشک است در این فصل بیماریها بیشتر باشد بدان سبب
که مردم بروز در آفتاب گرم آمدن و شدن کنند و شب
سرد باشد و میوه‌های بسیار خورند و بیماریها این
فصل گرد قوباد سرطان و درد مفاصل و سنگ گرده و حبس
بول و عرق النسا و دنجه و قولنج و درد پشت و ران
و جدری و حصبه و دیوانگی و سل و دق باشد
فصل زمستان مزاج او سرد و تر است

و بیماریها درین فصل کمتر باشد بدان سبب که بواسطهٔ
سردی هوا اخلاط فسرده باشد و بیماری درین فصل
عسر البول و خناق قتال و غیر قتال باشد و حصبه و
جدری سلیم باشد باب پانزدهم در
تدبیر طعام و شراب بهترین غذا نانی باشد از گندمی آفت
نارسیده و گوشت گوسفند یکساله تن درست و شیرینیها
که در خور مزاج هر شخصی بود و بهتر و ماننده تر میوه بغذا
انگور است و انجیر که تمام رسیده باشد و طعام همیشه
باشتهاء صادق باید خوردن و هر گاه که اشتهای
صادق باز دید آید اندر طعام خوردن تقصیر نباید کردن
و چنان دست از طعام خوردن بدارد که هنوز اشتها
باشد و پس از ان که طعام خورده باشد طعامی دیگر
خوردن و معده را گران کردن بغایت بد باشد و
اندر زمستان لبنیات و حموضات نباید خوردن و

اندر تابستان بیشتر باید خوردن و اندر خوردن طعامها ترتیب
نگاه باید داشتن هرچه لطیفتر باشد بیشتر باید خوردن
مثلا اول شوربا باید خوردن و آشامیدن پس ثرید
خوردن و بهترین نوبتهای طعام آنست که اندر
میان روز خورده شود کسی که مزاج او گرم و صفراوی
بوده باشد غذای سرد و تر باید خوردن چون خربزه و
ناردانه و زرشک و آلو و کدو و غوره و مانند آن و سودای
مزاج باید که غذایی خورد که مایل بتری و اندک مایه
گرمی باشد چون نخود آب و گوشت بره و مرغ فربه
و خایهٔ مرغ نیم برشته و بلغمی مزاج را غذاهای گرم و لطیف
کننده باید خوردن همچون نخود آب بگوشت گنجشک
و کبک و بط فربه و توابل و دارچینی و کرویا و اویشن
و دموی مزاج را غذای سرد که اندک مایه میل
بخشکی دارد باید خوردن چون غوره با و عدس آب

و ماننداین و آب از عقب غذای گرم و شیرین نباید
خوردن اگر صبر نتواند کردن اندک آب سرد بار خورد
و شیر و ماهی تازه و خایه مرغ و پنیر تر یکجا نشاید خوردن
از پس میوه های تر آب نباید خوردن و نان چون از تنور
بیرون آورند نباید پوشیدن و اگر پوشیده باشد نباید
خوردن غذای چرب معده را تباه کند و اشتها ببرد
غذاهای سرد سستی آورد غذاهای شور و تیز چشم را زیان
دارد ماست و ماهی تازه در یکجا نباید خوردن و
غذاهای ترش خوردن زود پیری آورد و بسیار خوردن
بسیار کلف در روی پدید آورد و عقل را ناقص کند و
بهترین آبهای معتدل مزاج آبی باشد که در سردی معتدل
باشد یا برون برف سرد کرده باشند آب سرد خوردن
به بهار دماغ و دندان را زیان دارد و کسی که او را لقوه
و فالج و رعشه و استسقا باشد زیان دارد و آب سرد با

اعتدال

اعتدال همه تن در تابستان را سود دارد و معده گرم همچو
گوارش باشد و دل گرم بجای هوای خشک باشد و بخارها
از دماغ باز دارد و نگذارد که خون و دیگر تباه شود اخلاط
و اندک اندک سرد در تسکین تشنگی کافی باشد و آب
شور خوردن مردم را لاغر کند و رعشه و فالج را سود
دارد و آب گرم خوردن غثیان آورد و هضم طعام
تباه کند و طعام را بدهن معده آورد و اگر سخت گرم باشد
معده را بشوید و قولنج را بگشاید و خداوند سرفه و درد
چشم را سود دارد آب ایستاده خاصه آنکه در میان درختان
و میان نی باشد بغایت بد باشد سپرز را و رودگان را
زیان دارد و آب تلخ با چیزی شیرین باید خوردن آب
شور با سرکه و سکنجبین باید خوردن تریاک همه آبهای مختلف
پیاز است خاصه پیاز بسرکه برآورده و آب خوردن ناشتا
از پس گرمابه زیان دارد جگر و گرده را سرد کند و بیم استسقا

باشد و آب خوردن بشب که از خواب بیدار شود زیان
دارد

باب شانزدهم اندر تدبیر خواب

بهترین وقتی خواب را آنگاه است که طعام از فم معده
فرو افتاده باشد و در قعر معده قرار گرفته و خواب بر
گرسنگی غثیان و تشنگی پدید آورد و بدن را لاغر کند
وخواب بروز بد باشد و رنگ روی زرد کند و اشتهای
طعام ببرد و کاهلی و سستی اندام و تهیج پدید آورد و در حالت
خفتن به پهلوی راست خفتند پس به پهلوی چپ و شکم را
گرم و پوشیده دارد و بر شکم خفتن طعام را زود هضم
کند و به پشت باز خفتن زیان دارد والله اعلم

باب هفدهم در تدبیر مسافران

باید که چون ممتلی نباشد و طعام نخورده باشد
برنشیند و طعام خوردن بوقت فرو آمدن بمنزل
باید افکندن و بر پشت چهارپای آب نخورد و بر تشنگی

صبر

صبر کند و اگر تشنگی باز ندارد وقت برنشستن سر و سینه
از آفتاب پوشیده دارد و شربتی از سکنجبین با آب
سرد باید خوردن و اندر منزل بینی و نافها و کف
پای چرب باید کردن بروغن بنفشه و اگر باد سموم
آید بینی و دهن پوشیده باید داشتن و بران صبر
کردن و اگر سرما باشد زود پیش باید رفتن و طعامی
که دران سیر بسیار باشد باید خوردن و از آب
سرد خوردن و ترشی احتراز باید کردن و دست و پای
بروغن زیت گرم کرده چرب باید کردن و روز باد
و دمه معده خالی نباید داشتن و موی گرگ بر پای
باید پیچید و در موزه کردن و پای باید که در موزه
جنبان باشد و اگر دست و پای سرمای سخت یافته
باشد در آب گرم باید نهادن و اگر خواهد که از سرما
و گرما رنگ روی نگرداند لعاب بنکو با سپیده تخم

مرغ و کشنیز او ضمغ عربی بروی طلا باید کردن و باز
در یا نخست باید که قی بسیار کند و معده را پاک
سازد پس در دریا نشیند و در کشتی رُبّ به و
شراب انار و شراب غوره
می لیسد والله اعلم

مقالت دوم در علم علمی طب

در علت هر عضوی از اعضا از سر تا قدم و
معالجت آن باب اول در صداع

صداع دردیست که در اعضای سر باز دید
آید و صداع یا گرم باشد یا سرد اگر گرم باشد و
با مادّه باشد یا بی مادّه صداع گرم با مادّه یا از
خون باشد یا از صفرا علامت صداع خونی
سرخی روی و چشم باشد و گرانی اندامها و شیرینی
طعم دهن علاج فصد قیفال است و حجامت ساق

[illegible]

و چیزهای سرد خوردن همچو شراب عناب و شراب
آلو و خرمای هندی با شکر سپید و گلاب سرد خوردن
و بغذا مزوره از خرمای هندی و آلوی گیلی با مغز
بادام دادن و صندل و عرق گل بوییدن صداع
صفراوی علامت آن افروخته شدن گرمی در سر و روی
بول و تشنگی بسیار و تلخی دهن و بی خوابی باشد علاج
استفراغ صفرا کردن است و طبع را نرم داشتن
به آلوی سیاه و عناب و بنفشه و نیلوفر و سپستان
و خرمای هندی و ورق گل و تخم کاسنی و ترنجبین و
خیارچنبر و آب انار ترش و شیرین با پوست فشرده
با نبات و ترنجبین باید دادن و بعد از قوتهای
ترش باید دادن چون خرمای و زرشک و انار دانه
با کشمش و مغز بادام و بعد از آن تبدیل مزاج باید
کردن بچیزهای سرد صداع با مادّه یا از بلغم باشد

یا از سودا علامت صداع بلغمی شدت و سختی صداع
باشد بی حرارت و سرخی روی و چشم و گرانی سر
و چشم و کاهلی و بسیار خفتن و بسیاری آب دهان
و تری بینی و بول سپید و غلیظ باشد و نبض متفاوت
و بطی بود استفراغ بلغم از همه بدن باید کردن بحب
صبر و حب شبیار و جلاب بیخ مهک خراشیده و تخم
رازیانه و گلنگبین باید دادن و غرغره با یارج فیقرا
کردن و بغذا نخود آب با مرغ و بی مرغ باید دادن
بجهت قوت و مشک بویانیدن علامت صداع
سودای بی خوابی و وسواس و تیرگی رنگ روی و فتور
و ترشی طعم دهن و سبزی قاروره باشد علاج
استفراغ سودا باید کردن بمطبوخ افتیمون و اهلیلج سیاه
و قاریقون و جلاب با لنگو و نبات باید دادن
و بغذا نخود آب با زیرباج مرغ باید داد بجهت قوت

صداع

صداع گرم بی ماده سبب آن حرارت آفتاب بود
که بر سر تابد و یا نزدیک آتش نشستن علامت گرم بی
ماده گرمی پوست سر و اعتدال بول و نزار بود و
تشنگی بسیار بود و بی خوابی و گرانی در سر و چشم و روی
بنود علاج تعدیل هوا کردن و در جای خنک نشستن
و جلاب از سکنجبین ساده و عرق گل و سرکه بر سر نهادن
و بغذا مزورهای ترش دادن چون خرمای هندی
و زرشک و تراشه کدوی تر صداع سرد بی ماده علامت
آن بود که گرانی در سر و چشم نباشد و تری بینی نباشد
و اندیشهای فاسد کند و بول رقیق و سپید باشد
علاج بابونه است و شبت و اکلیل الملک در
آب بجوشانیدن و بر سر فرو گذاشتن و بخار آن
بوییدن و طلای گرم بر سر نهادن و جلاب نبات
و بالنگو دادن و غذا نخود آب و مرغ

باب دوم در سرسام و ماشرا

سرسام ورمیست که در یک حجاب از حجابهای دماغ
باز دید آید و این مرضی مخوفست یا از خون باشد
و یا از صفرا در سرسام خونی تب دایم و گرانی سر و روی
و سرخی چشم و درد سر و هذیان و درشتی زبان و کراهیت
روشنایی باشد و نبض عظیم بود و قاروره غلیظ و
ثخین باشد علاج فصد قیفال کردن و خون بیرون
کردن بحسب قوت و جلاب بنفشه و نیلوفر و آلوی
سیاه و عناب و سپستان و نبات و ترنجبین دادن
و طبع را بمطبوخ فاکهه نرم داشتن چون آلوی سیاه
و آلوی کیلی و عناب و سپستان و تمر هندی و ورق
گل سرخ و تخم کاسنی و بنفشه و نیلوفر و سنا مکی و
ترنجبین و شیرخشت و مغز خیار چنبر میانهای روز
جلاب نبات و نیلوفر دادن و غذا کشکاب با عناب

وخشخاش

وخشخاش و بنفشه و نیلوفر دادن سرسام صفراوی
علامت آن تیزی تب و بیخوابی و تشنگی و خشکی دهن
و بینی و شوریدگی عقل و بسیار گفتن هذیان و زردی
زبان و سرعت نبض و برجستن از جای و بول زعفرانی
و ناری بود علاج استفراغ صفرا کردن بمطبوخ
فاکهه چنانکه در سرسام خونی گفته شد و جلاب بنفشه
و عناب و نیلوفر و تخم کاسنی و تمر هندی و آب انار
ترش و شیرین با نبات و ترنجبین و آب نقوع و خیار
کدو باید دادن و سرکه و صندل و روغن گل و آب
خیار بالنگ لخلخه ساختن و بوییدن و بر سر نهادن
و بغذا کشکاب دادن و اطراف بدن بآب گرم و
سبوس و بنفشه مالیدن ماشرا ورمیست که در اندرون
و بیرون دماغ باز دید آید و بزرگ شود و گاه باشد که
پوست روی بترکد و آب زرد از آن تراویدن گیرد

واین موضعی مخوفست و از خون و صفرا هر دو باشد
علاج از خون علاج سرسامست و درین جهتهای نرم
لایق باشد باب دوم در دوار و سدر
دوار بپارسی گشتن را گویند و سدر آنرا گویند که چون
مردم برخیزند چشمان تاریک شود و سر گردد و بیم باشد که
بیفتد و این مرض یا بلغمی باشد یا سودائی یا ریحی علامت
سوداوی بسیاری فکر و بیخوابی و کم گفتن سخن و علامت
نبض بلغمی گرانی سر و روی و کدوره حواس و بسیار خواب
بود و تشنگی نباشد و بول سپید و غلیظ بود و نبض این بود
علاج این ریح آن بود که دیر نپاید و در ابتدا آب از
چشم گشاده شود علاج جمله آنست که دماغ را تنقیه کنند
بحب ایاره و حب اصطمخیقون و جلاب با لنکو و تخم
رازیانه و گلشکر و بیخ مهک خراشیده دهند و غذا
نخود آب با خشک دانه باید دادن والله اعلم

باب چهارم در کابوس

کابوس علتیست که چون مردم در خواب شوند چنان
پندارند که او را می فشارند و نفس او تنگ میشود و
سبب این علت بسیاری خلط غلیظ باشد چون
خون سودایی و بلغم و سودا و این مرض مخوفست
و مقدمه صرعست علاج اگر ماده خونی باشد رگ
قیفال یا بهر البدن باید گشودن و آن دو نوع دیگر
جلاب با لنکو و گلشکر باید دادن و غذا نخود آب حب
ایاره و حب اصطمخیقون و ایاره لوغاذیا تنقیه
دماغ باید کردن

باب پنجم در صرع

صرع مرضیست مخوف و از سبب آن مخوفست که سده
ناتمام که در راه روح نفسانی حادث شود که اگر سده
تمام باشد سکته باشد و بدین سبب حرکات بی نظام و
تشنج باز دید آید و ماده این مرض یا بلغمی باشد و یا سودایی

علامت بلغمی سپیدی رنگ روی و فربهی بدن باشد
و زبان مصروع زرد باشد و از چیزها که موجب خشم
باشد خشم گیرد عظیم و حواس ثقیل باشد و آب دهن
بسیار باشد علاج تنقیهٔ بدن باید کردن و پس از آن
خاصه تنقیه دماغ باید کردن بحب ایاره و حب اسطوخودوس
و جلاب گرم از تخم رازیانه و بالنگو و گلشکر باید دادن
و غذا نخودآب با خشکدانه باید دادن علامت
صرع سودایی لاغری بدن و سیاهی رنگ و خفقان
دل و ترشی طعم دهن علاج استفراغ سودا باید کردن
بمطبوخ افتیمون و حب افتیمون و معجون نجاح و جلاب گرم
از بالنگو و گاوزبان و گلشکر باید دادن و غذا نخودآب
باجواز مرغ یا گوشت بره و مصروع باید که خود را از گرما
گرم و سرمای سرد نگاه دارد و بگذارد و کنار آب ننشیند
و از جماع و سردی و مستی محترز باشد والله اعلم

باب

باب ششم در سکته
سکته مرضی مخوفست و آن علتیست که جمله حواس را
باطل گرداند و ناگاه افتد و یکبار افتد و سبب آن
مادهٔ بلغمی باشد که در راه گذر روح نفسانی سدّه
تمام باز دید آورد و بطون دماغ ممتلی گردد علامت
سهلی و سختی سکته دشواری و آسانی نفس زدن است
و کف اندر سکته نشان گشاده شدن علت باشد و
در صرع نشان گشاده شدن علت علاج آنست که پنج
روز هیچ جلاب و غذا ندهند اوزیم پر مرغ بروغن
یاسمین چرب کنند و با پارهٔ قیر آلوده کنند و بحلق فرو
برد تا قی کند و جلاب انیسون و بالنگو و گلنگبین دهند
و حقنهای تیز کنند و پشت او بروغن زیتون گرم کرده
بمالند و مثرودیطوس و تریاک بزرگ بدهند ماء العسل
بجای آب میدهند و زهره کلنگ با آب مرزنگوش حل کنند

واندر بینی او چکانند و غذا الخود آب با دارچینی و فلفل
و گوشت کبک و بنجشک و کبوتر بدهند والله اعلم

باب هفتم در سبات

سبات مرضی مخوفست و آن خوابیست مفرط دراز
و بدشواری بیدار شود و چون بیدار کنند همچنان خفته
باشد و سبب این مرض سرد شدن مزاجست بسبب خوردن
داروهای سرد و یا سرمای مفرط که از بیرون بدو رسد
و یا بسیاری بلغم علامت از سپیدی زبان و تهیج و فراموشی
باشد و نبض موجی و عریض و نرم باشد علاج اگر از
خوردن داروهای سرد باشد داروهای گرم باید دادن
و چون تریاک مثرودیطوس و اگر سبب ماده بلغم باشد
تنقیه دماغ باید کردن بحبهای تیز حب ایارج و حب
اصطمخیقون و غذا الخود آب با سعتر و دارچینی و کرویا و
نانخواه باید دادن و جندبیدستر و روغن یاسمین حل کنند

در

و در دماغ چکانند

باب هشتم در سهر

سهر بیخوابی مفرط است و این مرض مخوفست سبب آن
گرمی و خشکی باشد که بر مزاج دماغ غالب شود علاج
روغن بنفشه و روغن دانه کدو در دماغ باید چکانیدن
و شراب بنفشه و شراب خشخاش باید دادن و آسایش
فرمودن و از غم و فکر دور بودن و بگرمابه رفتن و
آب فاتر استعمال کردن و غذا مزوره بینوماش با مغز
بادام و اسفاناج و زغاله دادن و آنچه خواب آورد
سماع آهسته خوش شنودن و آواز رباب نرم که درختان
جنباند بآهستگی و حکایتهای خوش گوش کردن و
اطراف بدن آهسته مالیدن و اگر کسی را از بیخوابی فرق
خشک باز دید آید نشان هلاک بود والله اعلم

باب نهم اندر مالیخولیا

مالیخولیا علتی سوداویست و مخوفست صاحب این

علت پیوسته بد دل و هراسان باشد و فکرهای بد کند
و اندوهناک باشد بسببی ظاهر و مادهٔ این علت یا
سوداوی باشد طبیعی یا سوداوی ناطبیعی اخلاط از بعد
باشد که بسوزند علامت آنکه از سودای طبیعی باشد
سبزی لون باشد و فتور نبض و سیلان لعاب و آنکه
از سودای ناطبیعی بود اگر از خون سوخته بود علامت
آن سرخی بول و عظم نبض و بیخوابی و خنده بسیار بود
و آنچه از صفرای سوخته باشد علامت آن سرعت
نبض و هذیان و اختلاط عقل و در مردم جستن و خشم
گرفتن بود و آنچه بلغم سوخته باشد علامت کاهلی و
خواب بی نظام و تری بینی و دهان و این نبض و
سپیدی لون بدن باشد علاج جمله آنست که
استفراغ سودا کنند بفصد صافن و مطبوخ افتیمون
و مطبوخ هلیله و حب نجاح و حب افتیمون و روغن

بنف

بنفشه و روغن کدو در بینی چکانیدن و جلاب بالنگو
و نیلوفر و نبات باید دادن و غذا نخود آب با مغز
بادام و اگر بیخوابی مفرط باشد شراب بنفشه و شراب
خشخاش و بغذا مزوره پینو ماش با روغن بادام و
جوزادهٔ کدو و بگرمابه بردن و آب فاتر استعمال کردن

باب دهم در نسیان و حمق

این مرض آفتیست که در افعال فکری باز دید آید
بسبب نقصان و بطلان حالتیست که بکودکی و خوبی
ماند و سبب آن سوء مزاج سرد است که بر بطن
اوسط دماغ غالب شود علامت آن خشکی بینی
و بیخوابیست علاج غذاهای گرم و تر معتدل
دادن چون نخود آب و زردهٔ خایهٔ مرغ و لوزینه
و پاچهٔ بزغاله و بره و روغن نرگس و روغن خیری
بر سر و دماغ مالیدن و جلاب نبات و بالنگو دادن

باب یازدهم در عشق

عشق مرضیست سوداوی و وسواسی که مردم آنرا
بنفس خود کشند مسلط گردانیدن فکر در نیکو آمدن
صورتی با خلقی **علامت** آن فراموشی و حیرت و سر
در پیش انداختن و چشم بکو فرو شدن و نفس برآکندن
و اختلاط عقل است **علاج** مزاج و دماغ گرم گردانیدن
و بغذاها و شرابهاء مرطب چون شراب بنفشه و شراب
خشخاش و مفرح یاقوتی بگرمابه رفتن و آب فاتر استعمال
کردن و خود را مشغول گردانیدن بشغلهای بزرگ که
محبوب را فراموش کند و مجامعت کردن با غیر معشوق
و فکر در معشوق کردن زایل گردانیدن والله اعلم

باب دوازدهم در لغوه

این استرخا و سستی عضلها و پیهاء روی و ابرو و لب
باز دید آید و پوست پیشانی از شکل طبعی بگردد **علاج**

بز

جلاب گرم از انیسون و کلنگبین و بالنگو باید دادن
و بغذا نخود آب با خشک دانه و گوشت گنجشک و تنقیه
دماغ کردن بحب ایارج فیقرا و ایارج لوغاذیا و حقنهاء
تیز کردن و از پی آن تریاق و مثرودیطوس و معجون
بلادری دادن و روغن قسط روی باید مالیدن

باب سیزدهم در اختلاج

اختلاج جستن اندام است و آن حرکتیست که اندر عضلها
افتد بی مراد و تولد آن حرکت از باد غلیظ باشد **علامت**
باد آنست که دیر بیاید و زود بگذرد و اگر اختلاج روی
بسیار افتد بیم کنده باشد بفالج و سکته **علاج** غذاهای
گرم باید دادن چون نخود آب با فلفل و دارچینی و تخم
رازیانه و کرویا و آن موضع که جستن گیرد بخرقه درشت
بسیار باید مالیدن تا سرخ شود و روغن فرفیون و
قسط مالیدن

باب چهاردهم در رعشه

رعشه علتیست که حرکات ارادی با حرکات غیر
ارادی آمیخته شود و چون خواهد حرکتی باختیار کند
حرکتی غیر ارادی آنرا باز دارد و اندر دست و سر بیشتر
افتد و سبب کلی این مرض ضعیفی این قوت است و ضعیفی
آلت حرکت یا سوء المزاج سرد و این بیشتر کسانی را باشد
که بیماریها کشیده باشند علاج تقویت قوت باید کردن
و استفراغ رطوبت بحب صبر و ایارج فیقرا و حب قوقایا
و حب شیطرج و غذا الخوذ آب با خشک دانه و ماء اللحم
از مرغ و کبک با فلفل و دارچینی باید دادن و روغن
قسط مالیدن

باب پانزدهم در فالج

فالج سستی پیها و عضلها و اوتار است و باطل شدن
حس و حرکت سبب این علت فرو د آمدن است
از بطون بسبب ضعف بدن و قوت و راهگذر قوت
محرکه و قوت حساسه فرو بندد و نگذارد که بگذرد علامت

ذلی

آن سستی یک نیمه باشد و باطل شدن حس و حرکت و
سپیدی و خامی قاروره علاج آنست که تا چهار روز
و یا هفت روز بحسب قلت و کثرت ماده بعلاج مشغول
نشوند و در ابتدا حقنهای تیز باید کردن و حب صبر و حب
اسطمخیقون و حب منتن و حب شیطرج باید دادن
و غذا الخوذ آب با گنجشک و کبک و تیهو و کبوتر بچه و فلفل
و کرویا و دارچینی و زیره باید دادن و روغن قسط
و روغن فرفیون و روغن بلسان باید مالیدن
و مثرودیطوس و تریاق فاروق باید دادن و بجای
آب ماء العسل و ماء الاصول باید دادن والله اعلم

باب شانزدهم در رمد

رمد درد چشم است اگر چشم و روی سرخ باشد و رگها برخاسته
رگ قیفال باید گشودن و حجامت قفا کردن و جلاب نبات
و عناب و بنفشه دادن و غذا مزوره ماش و مغز

بادام و اسفاناج دادن و مسهل از سنا مکی و پوست
هلیله زرد و بنفشه و آلوی سیاه و عناب و نبات و ترنجبین
و خیار چنبر دادن و آب سرد بر روی و چشم زدن و اگر
سرخی روی و چشم نباشد و پلکهای چشم بسبب باد گرد آمده
علاج آن حب ایارج و حب ایارج فیقرا و جلاب
مهک خراشیده و نبات است و غذا زیرباج با روغن
بادام نافع باشد باب هفدهم در ضعف بصر
غذا و رفتن آب از چشم لطیف گردانیدن اغذیه است و
تقویت دماغ کردن ببویها خوش و ترک روزه و
جماع کردن و هلیله کابلی و توتیا خورد سودن و در چشم
کشیدن نافع باشد باب هجدهم در گرانی گوش
سبب گرانی گوش یا ماده غلیظ باشد و یا بادی غلیظ
اگر ماده باشد بلغمی باشد جلاب تخم رازیانه و بیخ کهک
خراشیده و گلنگبین باید دادن و غذا نخود آب با خشکدانه

و تنقیه دماغ کردن بحب قوقایا و ایارج لوغاذیا و اگر
سبب بادی غلیظ باشد غذای لطیف باید دادن
چون نخود آب و زیره باج و ماء اللحم و روغن بادام
تلخ با جندبیدستر و روغن سداب و روغن بابونه
در گوش چکانیدن درد گوش یا از خون باشد
و یا از ورم و یا از بادهای مختلف اگر از خون و
ورم بود علامت سرخی لون و جهندگی درد گوش
بود علاج فصد قیفال است و اسهال طبیعت بمطبوخ
فاکهه و مطبوخ هلیله و جلاب و عناب و نبات و بنفشه
دادن و غذا مزوره از بینو ماش و غوره و انار دانه
و بینو سرخ و اگر بادهای مختلف باشد علامت
طنین و آواز و دوی در گوش بود علاج تنقیه
معده کردن بحب شبیار و قی کردن و غرغره کردن
و روغن خرگوش و نرگس و بابونه و شبت نیم گرم در

گوش چکانیدن و غذا نخود آب با دارچینی و کرویا و
فلفل دادن

باب نوزدهم در زکام و نزله

مبداء زکام و نزله دماغ است آنچه را بگذر بینی فرود
آید و گلو از بگرداند آنرا زکام گویند و آنچه بحلق و سینه
فرود آید آنرا نزله گویند مادهٔ زکام و نزله یا گرم باشد
یا سرد علامت مادهٔ گرم آنست که چشم و روی
سرخ باشد و آنچه از بینی فرود آید گرم باشد و تیزه
تنک و زرد و بینی و حلق را بسوزاند و دغدغه کند
علامت زکام سرد آنست که سر و روی گران باشد
و آنچه از بینی فرود آید سپید و غلیظ باشد علاج اندر
زکام گرم فصد قیفال باید کردن و جلاب با عناب
و بنفشه تر و سپستان باید دادن و شراب بنفشه و آب
خشخاش در آب گرم حل باید کردن و دادن و غذا
کشکاب با عناب و بنفشه و نیلوفر و سپستان باید

دادن

دادن علاج اندر زکام سرد آرد ارزن و نمک
و سبوس گندم در خرقه بندند و بآتش گرم میکنند و بر سر
می نهند تا حرارت بقعر دماغ برسد و غذا اندک
دادن و بر تشنگی صبر فرمودن و جلاب پرسیاوشان
و انجیر و مویز طایفی باید دادن و غذا نخود آب با
خشک دانه خوردن و بینی به بخار طبیخ بابونه و اکلیل الملک
و شبت و مرزنگوش و شونیز دود داشتن سود دارد و
عود و قسط و لادن سوختن سود دارد والله اعلم

باب بیستم اندر خون آمدن از بینی

سبب خون آمدن از بینی بسیاری خون باشد در بدن
و یا دهن رگی گشوده شود یا بحران بیماری حادّه اگر
سبب بسیاری خون بدن باشد فصد قیفال باید کرد
و شراب غوره و شراب ریباس و جلاب عناب و سکنجبین
ساده باید دادن و آب گشنیز تر به برف سرد کرده در

بینی چکانیدن و گل ارمنی و نشاسته و آب مورد و
عرق گل طلی کردن و بسّد و کهربا و گل ارمنی سوده
در بینی افشانیدن و در آب سرد نشستن و برگ بید
و کاهو و گل خشخاش و صندل مقاصری و عرق گل بوییدن
و غذا فروره زرشک و سماق و انار دانه دادن و اگر
رعاف بحران بود صندل و کافور و گل ارمنی و گلاب
بر جگر طلا باید کردن **باب بیست و یکم**
اندر ورم زبان ورم زبان مادّه آن خون باشد
یا از بلغم و سودا باشد **علامت** آنکه از خون باشد زبان
سرخ باشد و لعاب اندک بود **علاج** فصد قیفال و طبع
را نرم داشتن بمطبوخ فاکهه و مضمضه کردن بآب میوه
سرخ و آب گشنیز تر و آب کاسنی و آب کاهو و کتان
بعرق گل تر کرده بر زبان انداختن و جلاب عناب
و نبات و آب انار ترش و شیرین با پوست دادن . فسرده

و غذا اکشکاب و اگر چیزی فرو نتواند بردن حقنه
کردن **علامت** آنکه از صفرا باشد زردی زبان
و درد مفرط باشد و افروختگی سر و روی و دهان
بسیار بر زبان پیدا شود **علاج** کب همان علاج
ورم خونی باشد بجز فصد کردن **علامت** آن
که بلغمی باشد و رنگ ورم سپید بود و سرخ و بزرگ
و لعاب بسیار از دهان آید و درد کمتر باشد **علاج**
آن مضمضه کردن با یارهٔ فیقرا و زبان را بسرکه و عسل و
خردل مالیدن و حقنه تیز کردن و جلاب بیخ مهک
و مویز طایفی دادن و غذا نخود آب با مغز بادام ساده
دادن **علامت** آنکه از سودا باشد سیاهی رنگ
زبان و خشکی دهن **علاج** تنقیهٔ بدن باید کرد از
سودا بمطبوخ افتیمون و حب افتیمون و حب غاریقون
و غذا زیرباج با خروس بچه **باب بیست و دوم**

در ناخوشی بوی دهن سبب ناخوشی بوی دهن رطوبتی
عفن باشد و این رطوبت در بیخ دندان باشد اندر
گوشت بن دندان یا این عفونت از خلطی بود که
در معده باشد علامت آنکه از بیخ دندان و گوشت
بن دندان باشد آنست که هر وقت که مسواک
کند و دهن و هرگاه که غرغره کند و دندان پاک کند بشوید
دهان خوش بوی گردد علاج رگ قیفال باید زدن
یا چهار رگ و پیوسته دهان بسرکه و گلاب شستن و
سرکه و عاقرقرحا و گزمازج خائیدن و بمطبوخ هلیله
تنقیه بدن کردن و جلاب سکنکبین داده و غرق گل
دادن و غذا مزوره انار دادن بی گوشت و گرد
دندان که تباه شده باشد برکردن علامت
آنکه از عفونت خلطی باشد که در معده است آنست که
بمسواک کردن و دهان شستن زایل نشود در وقت

ایلی

گرسنگی سخت تر باشد و گاه سیری آهسته بود علاج
آنست که تخم خربزه و تخم تربزه و تخم شبت در آب
بجوشانند و قدری نمک و عسل در ان حل کنند و باز خورد
و بر مرغ روغن کنجد چرب کنند و در گلو فرو برد و قی کند
بعد از قی کردن گل شکر و سکنکبین با یکدیگر سرشند و
بدهند و خربزه ناشتا خوردن سود دارد و غذا غوره
زرشک و سماق و آب غوره باید دادن والله اعلم

باب بیست و سیوم در درد دندان

سبب درد دندان یا از سوء المزاج گرم باشد و از سوء
المزاج سرد یا از ورمی باشد که در بن دندانها باشد
علامت آنکه از سوء المزاج گرم باشد آنست که
چون آب سرد بدندان رسد آسایش یابد و درد آرام
گیرد و آنکه از ورم گرم باشد گوشت بن دندانها سرخ
باشد و آماس کرده و ضربان باشد علاج

رگ قیفال باید کشودن و حجامت کردن و چهار رگ
زدن و بسرکه و عرق گل مضمضه کردن و جلاب
و سکنگبین و عناب باید دادن و غذا فروره انار
دانه و جو سرخ باید دادن و مطبوخ هلیله طبع را نرم
باید کردن علامت آنکه سوء المزاج سرد باشد
آنست که باد در ضربان نباشد و از خشکی در
سر و روی نبود و ورم بن دندان نباشد و هرگاه
که آب سرد بدندان رسد درد زیادت شود علاج
مضمضه کردن است بسرکه و پودنه و عاقرقرحا و
اویشن و بن دندانها به پودنه و فلفل و شیطرج هندی
باید مالیدن و تریاک اربعه دادن و اگر بدین چیزها
درد ساکن نشود داغ باید کردن و صمغ توت
بر دندان باید نهادن و تنقیه دماغ و بدن بحب
قیقرا کردن و غذا نخود آب با مزیره باب

بیست و چهارم

بیست و چهارم در خناق خناق دشواری دم زدن است
و سبب آن ورم عضلهای حنجره و مری است و آماس
در باطنها و عشایهای آن و سبب آن ورم یا خون
باشد یا صفرا علامت خناق خونی سرخی روی باشد
و همچون زبانهٔ آتش گرمی در حلق می یابد و شیرینی دهان
و ضربان حلق علامت صفراوی خشکی دهان و زردی
روی و افزونی خشکی حلق و تلخی دهن باشد علاج هر دو
نوع رگ قیفال کشودن است اما آنکه خونی باشد اگر
قوت باشد و تحمل کنند خون بسیار بیرون باید کردن
تا بحد غشی انجامد و اگر ضعیف باشد خون بتفاریق بیرون
باید کردن و به حقنهای نرم طبیعت را نرم داشتن و آب
عناب و شراب آلو باید دادن و باید غرغره بلعاب
و جو پوسخ و آب کشنیز و شراب توت و سرکه باید
فرمودن و محجمه بر مهرهای پشت باید نهادن و بسیار مکیدن

تا ماده از رهگذر حلق دور شود و اطراف بدن باب گرم
و سبوس گندم و خطمی و بنفشه باید مالیدن و در وقت
تزاید غرغره لعاب و روباه تروک و بینوسرخ و آب
کاهو و شراب توت و مغز خیار چنبر باید کردن و
بشیر و مزوره زرشک غرغره کند و چون راه گذر
حلق گشاده شود آب انار ترش و شیرین و سکنجبین
ساده و آب خیار کدو و شیر و تخم لوزک و آب نقوع
فواکه باید دادن و غذا کشکاب باید فرمودن

باب بیست و پنجم در ربو

ربو تنگی نفس است در حال رفتن و حرکت کردن
بسبب ممتلی و پر شدن قصبه شش از رطوبت لزج
دوسنده علاج شراب زوفاج و بیخ مهک و پر
سیاوشان و تخم رازیانه و گلشکر باید دادن و قی
فرمودن پس از آنکه خردل و عسل خورده باشد با

سکنجبین

سکنجبین عسل و آب ترتیزه و غذا نخود آب با مغز بادام
باید دادن باب بیست و ششم در سرفه
سرفه حرکتیست که طبیعت بآن حرکت دفع موذی از
شش و از اعضا که بدان متصل است میکند و سبب سرفه
یا تری باشد و یا خشکی اگر تری باشد علامت
آن باشد که تشنگی نباشد و نفث بسیار باشد علاج
بیخ مهک خواشید نیم کوفته و پر سیاوشان و نبات باید
دادن و غذا مزوره از نخود و بینوماش و مغز بادام
باید دادن و اگر سبب خشکی بود علامت تشنگی و خوش
آمدن هوای خشک بود علاج شراب بنفشه و شراب
خشخاش باید دادن و جلاب عناب و بنفشه و سپستان
و لعاب به دانه و بهکو باید دادن و غذا مزوره
بینوماش با مغز بادام و حسو از آرد باقلا و شکر و روغن
بنفشه و کثیرا در سینه و حلق باید مالیدن والله اعلم

باب بیست و هفتم در ذات الریه

ذات الریه اماس شش است سبب آن ممتلی شدن
شش باشد از بسیاری خون علامت آن تب تیز
باشد یا تنگی نفس گویا که گلوی فشارند و سرخی روی
علاج رگ باسلیق باید زدن و خون بمقدار قوت
بیرون کردن و جلاب عناب و بنفشه و نیلوفر و
روغن گل بادام لعوق باید ساختن و طبع را نرم
باید ساختن بمطبوخی از سناء مکی و بنفشه و نیلوفر و عناب
و سپستان و ترنجبین و شیر خشت و غذا کشکاب با
خشخاش و نیلوفر و عناب و روغن گل بادام دادن

باب بیست و هشتم در سل

ریش شدن شش را سل گویند اسباب سل نزله تیز است
که از سر بشش فرو آید و شش را ریش کند علامت
سل هرگاه که از خداوندان سرفه و ذات الریه سرفه

خون و ریم بیرون می آید تب لازم باشد و بدن
لاغر میشود و رخسار سرخ میشود و تب ظاهر نگردد
نشان سل باشد و سبب ریم نزدیک جایگاه علت
بدل و سبب سرخ شدن رخسار بر آمدن بخارات
علاج اگر در ابتداء علت دریابند و قوت تمام
باشد رگ باسلیق باید زدن و خون بتفاریق بیرون
کردن و جلاب بنفشه و نیلوفر و نبات و عناب و
سپستان و نیلوفر باید دادن و گاه گاه شیر زنان
که دختر را شیر دهند و شیر خر باید دادن و کشکاب
با سرطان و نیلوفر و خشخاش دهند و اطراف بزغاله
و خروس در مینو ماش باید دادن و در آن کوشند
که طبیعت مجیب بشود و در امساک طبیعت باید کوشیدن

باب بیست و نهم در ذات الجنب

ذات الجنب ورمیست گرم دردناک که اندر حجاب دل و

غشایی که مستبطن اضلاع است پیدا شود **علامت**
تنگی و تواتر نفس است و درد پهلو چنانکه سوزن بعضوی
فرو برند و تب لازم و نبض متساوی و سرفه خشک
اندر اول علت و در وقت بر آید بر آمدن خون یا نفث
و گرانی پهلو **علاج** در اول رگ باسلیق باید زدن و خون
چندان بیرون باید کردن که رنگ بگرداند لیکن به دو سه
دفعه تا قوت ساقط نشود و جلاب بنفشه و عناب و نیلوفر
و سپستان و نبات و ترنجبین و شراب بنفشه و شراب
خطمی نیز باید دادن و لعاب بیکو با روغن گل بادام
لعوق سازند و مطبوخ فاکهه و ترنجبین و شیرخشت
تا خلط را مستفرغ کند و غذا کشکاب با بنفشه و نیلوفر و
عناب و خطمی و سپستان و روغن بنفشه و شراب بنفشه
دادن و موم روغن از موم صافی و کتیرا و خطمی و روغن
بنفشه در سینه و پهلو باید مالیدن و آب سرد و میوه تا بنا

دادن

دادن **باب سی ام در خفقان**
خفقان حرکت اختلاجیست که دل را حادث می شود
و یا از سوء المزاج سرد باشد و سوء المزاج گرم اعراض
نفسانی باشد چون خشم و اندیشها از بهر کارها
نازک یا طعامها و شرابهای گرم خوردن و یا در هوایی
که بغایت گرم باشد آمدن و شدن کردن و تشنگی
بافراط کشیدن و در گرمابه گرم نشستن **علامت**
خفقان گرم تشنگی و سوزش حوالی دل و راحت یافتن
از هوای خنک باشد **علاج** اگر خون غالب باشد رگ
باسلیق از جانب چپ باید زدن و هوای خانه
خنک کردن و صندل و گلاب و کافور بر سینه نهادن
و جامه معتدل پوشیدن و جلاب نیلوفر و شراب حماض
و عرق گل و عرق گاوزبان و عرق بید مشک و شراب
سیب و شراب صندل دادن و گشنیز خشک و ورق گل

وطباشیر با شراب سیب باید دادن ومفرح سرد و
مفرح معتدل وغذا مزوره زرشک وغوره با مغز
بادام دادن واگر از سوء المزاج سرد باشد علامت
لون صاحب خفقان سپید ورصاصی باشد وتشنگی
نباشد علاج شراب لیمو وشراب یمانی وشراب ابریشم
باید دادن وجلاب لیمو ونخجنک ومفرح گرم و
دوال مسک وپوست اترج پرورده بعسل باید داد
وغذا نخود آب با مرغ وکبک بریان کرده وزیرباج دادن

باب سی و چهارم در غشی

غشی باطل وبیکار شدن جمله قوتهای محرکه وحساسه باشد
واسباب غشی بتحلیل شدن روح است بواسطه استفراغها
وتحلیل با فراط بسبب لذتی مفرط چون لذت جماع و
دردهای افراط چون درد قولنج ومعده ویا امتلا
باشد از ماده که خنق روح کند علامت غشی سردی
اطراف بدن باشد ونبض صغیر وضعیف وبطی باشد

ولون

ولون زرد باشد در وقت نوبت گلاب وآب
سرد بر روی باید زدن وصندل وگلاب وخیار بالنگ
سرد کرده در حلق باید چکانید وجلاب شراب سیب
وشراب حماض ونیلوفر دادن وآنچه بسبب درد
باشد علاج آن دردها باید کردن وغذا ماء اللحم و
مرغ بریان کرده وتخم مرغ نیم برشته باید دادن

باب سی و دوم در خون آمدن از گلو

علاج رگ باسلیق باید زدن وقرص کهربا با آب
ورق اسپیوش وآب تخم تورک باید دادن وگل ارمنی
باگلاب وسرکه ممزوج باید دادن وکندر وخون
سیاوشان واقاقیا وروغن گل بادام طلای سینه
باید کردن وغذا مزوره از منو سرخ وآب غوره
وسماق باید دادن

باب سی و سیوم در ضعف معده

ضعف معده یا از سوء المزاج سرد باشد ویا از بسیاری

بلغم که در معده گرد آمده باشد علامت آنکه سوء المزاج
سرد باشد قراقر و نفخ بسیار باشد و دوار و سدر
گاه گاه علاج گوارش زیره و زنجبیل مربی و فلفل و
نانخواه و مصطکی رومی باید دادن و روغن مصطکی در
معده مالیدن و اطریفل و مادة الحیوة دادن و غذا
نخود آب با فلفل و دارچینی دادن علامت آنکه از
گرد آمدن بلغم باشد در معده غثیان و قی و تهوع باشد
و تشنگی باشد علاج قی کردن است با آب عسل و آب
برگ ترتیزه و خردل و جلاب با لنگو و رازیانه و گلنگبین باید
دادن و حب شبیار و معجون خیارچنبر بلغم را بیرون کردن
و غذا نخود آب با گوشت مرغ و دارچینی و کرویا باید
دادن باب سی و چهارم در غثیان
غثیان شوریدن معده است یا پیش از طعام یا پس از
طعام خوردن بود اگر پس از طعام بود علامت

کم خوردن

کم خوردن غذا باشد و شراب بی به خوردن و اگر پیش
از غذا خوردن بود و مزاج معده گرم باشد علاج
شراب به خوردن غذا مزوره از نار دانه و اگر مزاج معده
سرد باشد علاج قی کردن است با آب ورق ترتیزه و
جلاب با لنگو و نبات دادن و شراب انار و نعناع دادن
و غذا زیره باج با مرغ دادن باب
سی و پنجم در پیچیدن شکم سبب آن رطوبتی که حرارت بر تحلیل
آن قادر نباشد و از آن نفخ و قراقر باز دید آید علاج
گوارش زیره و شراب ریحانی و آب رازیانه باید دادن
و گندم و زیره کرمانی و ورق سداب خائیدن و دستار
گرم کردن با آتش و بر شکم نهادن و در گرمابه آب گرم
بر شکم ریختن و غذا نخود آب با دارچینی دادن والله اعلم
باب سی و ششم در فواق
فواق حرکت طبقه اندرون معده است و این حرکت بسبب

از تنگی انقباض کرگیختن از موذی را و حرکت انبساط
از جهت دفع موذی را و این موذی با خوردن چیزی
گرم تیز باشد که آنرا دفع کند علامت آنکه از چیزی گرم
تیز باشد سوزش معده باشد از عقب خوردن غذای
تیز یا داروی تیز علاج آب گرم با روغن بادام جرعه
میدهند و قی می فرمایند با آب گرم و سکنجبین ساده بدهند
تا قی کند و آب انار ترش شیرین می مکد و نعناع می خاید
و شراب به میلید و غذا حسوی نرم با روغن بادام
و شکر بدهند و اگر سبب آن مادّه غلیظ باشد ماهی شور
بدهند و در عقب آن تخم شبت و تخم تربزه بجوشانند
و قدری نمک طعام دران حل کنند و بدهند و پر مرغ بروغن
کنجد چرب کنند و بحلق فرو برد و قی کند و جلاب گلشکر و تخم
رازیانه بدهند و غذا نخود آب با گوشت کبک و گنجشک
باید دادن باب سی و هفتم در هیضه و اسهال و زحیر

ز.

سبب هیضه ناگواریدن طعامست و فاسد شدن غذا
در معده هرچه غلیظ باشد باسهال فرود آید و هرچه لطیف
باشد و بصفرا ماننده تر بود به قی بیرون آید و هرچه غلیظ
باشد باسهال فرود آید علامت هرگاه که احساس
کند که طعام در معده تباه شد در حال قی فرماید تا معده
پاک شود و اندر هیضه هیچ حرکت نباید کردن لیکن خویشتن را
سست باید ساختن باید که خواب بازدید آید که هیضه را
هیچ علاج به از خواب نیست و شراب غوره و شراب
ریباس باید دادن امّا اگر اسهال مختلف اللون باشد
و با آن پیچیدن شکم باشد و بعید العهد باشد خوردن
مسهل نباید بستن و اگر ضعف بازدید آورد و پیچیدن شکم
باشد باز باید بستن علاج قرص طباشیر است و سفوف
نار دانه و رب به باید دادن و غذا مزوره سماق و مرغ
و نخود و اگر با سهال خون باشد علاج سفوف نشاسته و

قرص طباشیر و بارتنگ و بنکو و تخم شاهسپرم و ضمغ عربی
و تخم سپندان بریان کرده با عرق گل باید داد و غذا
کاورس و مغز بادام پوست کنده بریان کرده با
جوان مرغ دهند و اقاقیا و صندل و گل ارمنی و زرده
کرمانی و گلنار را با آب مورد بسرشند و برناف و شکم طلا کنند
زحیر تقاضای برخواستن است و هرگاه که برخیزند
چیزی اندک جدا شود غلیظ و مخاطی بعضی با خون و
بعضی بی خون علاج زحیر همچو اسهال خون باید
کردن و مرهم شادانه استعمال کردن باب
سی و هشتم در قولنج قولنج مرضی معاویست سبب آن
بلغمی غلیظ و سپید باشد یا بادی غلیظ که در روده‌ها
باشد و یا سبب خشکی ثفلها که از خوردن غذاهای خشک
پدید آید و قولنج که سبب آن بادی غلیظ باشد و
یا ثفلی خشک اول روده اعور ممتلی گردد پس امتلا روده

قولون

قولون باز دهد علامت بازدید آمدن قولنج که طبیعت
مجیب نشود و شهوت طعام ضعیف شود و چیزهای
ترش و شور و تیز آرزو کند و شکم می پیچد و درد پشت
و ساق پدید آید و آب بسیار خواهد علاج گوارش به
نرم و معجون خیار چنبر و گوارش نری و شاهتگی و شکر
باید دادن و اگر طبیعت نرم نشود حقنهای تیز دو
کرت باید کردن تا روده‌گان از ماده قولنج پاک شود
و شاف از شحم حنظل و بوره ارمنی و انزروت و اشق
و صابون و ورق سداب استعمال کردن سودمند بود
و از آب سرد و میوه‌ها اجتناب فرمودن و هر بامداد
جلابی گرم از گلشکر و تخم رازیانه دادن و در آب
شنک و بابونه و اکلیل الملک و تخم شبت و روباه
ترک و خسک و خطمی و نمک طعام نشاندن و غذا
نخود آب با مرغ و کبک و گوشت گنجشک دادن

باب سی و نهم در کرم که در شکم و رود کان پدید آید

سبب آن رطوبتی غلیظ باشد که در سطح رود کانها دوسیده شود و حرارت ضعیف آنرا نتواند پختن و نتواند تحلیل بردن و آن رطوبات فاسد و متعفن شود و از تباهی آن رطوبات کرمان متولد شوند و اسباب سابقه آن طعام غلیظ است و ناگواریدن آن و میوه‌های خام و شیر و ماست خوردن و بر امتلا مجامعت کردن و اندر گرمابه رفتن **علامت** آن درد شکم و پیچیدن ناف و آمدن لعاب دهان بود خاصه در وقت خواب و زردی روی و بدخویی و زود گرسنه شدن و بستگی طبیعت **علاج** یکهفته هر بامداد صد درم شیر تازه و ده درم شکر دران حل کند و بدهند و غذا نخود آب با خسک دانه و اوبشین میدهند و روز هفتم ریگ کابلی مقشر و شیح ترکی و قسط تلخ ترمس و تربد و ترش

وفلفل و حب النیل از هریکی درمی کوفته و بیخته بر شیر تازه باید دادن تا کرمانرا بکشد و مستفرغ گرداند و اگر طبیعت دیر مجیب شود جرعه سرکه کهن در آب گرم ممزوج کرده بدهند و آخر روز غذا از کشک سوده با سیر باید دادن و شاف از زهره گاو و جاوشیر با عسل سرشته استعمال کنند و ضمادی از شونیز با زهره گاو بیامیزند و بر ناف ضماد کنند و روز دیگر جلاب از آبگامه و دو شاب بدهند و شربتی سرد از نبات و کشنیز خشک و غذا عدسه

باب چهلم در درد جگر

اگر درد جگر با سرخی روی و امتلای بدن باشد **علاج** رگ باسلیق باید زدن و جلاب تخم کاسنی و روباه تروک و نبات باید دادن و صندل مقاصری و کافور و آب گل بر جگر باید طلا کردن و غذا کشکاب باید دادن با آب غوره با نان جو و اگر رنگ بدن سپید باشد و تشنگی

باشد **علاج** ماء الاصول و سکنجبین بزوری باید دادن
و غذا زیره باج با گوشت گنجشک و کبوتربچه صحرایی باید
دادن تا نافع باشد **باب چهل و یکم**
در سوء القنیه سبب سوء القنیه و استسقا سردی مزاج جگر — و استسقا
باشد و سوء القنیه مقدمه استسقاست که هرگاه مزاج
جگر از حال طبیعی بگردد و ضعفی پدید آید و لون روی و بدن
زرد شود و یا سپید و آماس در زیر چشم و دست و پای
پیدا شود آنرا سوء القنیه گویند اما استسقا سبب آن
مرضی مادّه است و سبب آن مادّه سرد غریب است که
در فرجها متحلل شود و آنرا بیفزاید و اقسام آن سه است
لحمی و زقّی و طبلی سبب استسقاء لحمی سوء المزاج سرد باشد
که اندر جگر و اندر رگهای همه تن بسبب ناقص شدن هضم
ثالث پیدا شود **علامت** استسقاء لحمی اوّل پای آماس
گیرد پس شکم پس اندامهای دیگر روی و اندامهای دیگر و هرگاه

که انگشت بنهد جای انگشت بگرمان فرونشسته بماند و این
نوع اسلم انواع استسقاست سبب استسقای زقّی
آنست که آب در روکال و میان پوست شکم و میان
ثرب ناف گرد آید و سبب این آنست که میان ناف
و مقعر جگر راهگذری هست که چون از آن مجری بجگر
جنین میرسد و درین حالت که از آن مجری مستغنی شده
اندمجی متلاشی شده است و چون جانب محدوث
جگر بسبب سده یا ورمی بسته شود آن راهگذر بضرورت
گشاده شود و بدین سبب مزاج جگر سرد شود و تولید
خونی رقیق مایی کند گویا رود کابها در میان آب
سیاحت آشنا می کند و این نوع از استسقا بدترین انواع است
علامت این استسقا آماس اطراف بدن باشد و سرفه
خشک پدید آید و ضعف زیادت کند و تا خر اسهال پدید
آید و چون مشک آب باشد که چون دست بران زنند

خفخفه میکند و سبب استسقاء طبلی آنست که بادی غلیظ
در آن موضع که آب در استسقاء زقی جمع شده باشد
جمع شود یا اندکی رطوبت و سبب این بادی غلیظ گرمی
مزاج جگر باشد و یا سردی مزاج معده **علامت**
این نوع استسقا آنست که ناف بیرون آید و شکم بغایت
بزرگ باشد و چون دست بر شکم زنند آواز طبل بر آید
و از بر آمدن جشا آسایش یابد **علاج** نوع اول قی از خوردن
بتفاریق و داروهای مسهل برفق دادن و از آب و
مبردات خوردن پرهیز فرمودن و راه گذر سده گشودن
و ماء الاصول و سکنجبین بزوری دادن و دماغ را بغرغره
پاک کردن و از داروها که درین علت نافع است حب
ایاره و حب ریوند و قرص زرشک بزرگ و کوچک است
و در آب دریا و آب شور نشستن لایق باشد و مستسقی را
در ریگ گرم کرده مدفون کردن یا در آفتاب گرم نشاندن

ازقوی

ازقوی ترین معالجتها باشد و جلاب از تخم کاسنی و پوست
بیخ کاسنی و پوست بیخ کرفس و نبات باید دادن و غذا
زیره باج از نخود و کشمش و مغز بادام و چاشنی سرکه و
اندکی زعفران با مرغ باید دادن **علاج نوع دوم** اول تدبیر
آن باید کردن که آماس و سوء المزاج زایل شود پس تدبیر
استفراغ کردن چنانکه گاهی مسهلی دهند که تسکین
حرارت کند و گاهی شربتی که استفراغ آب کند بطریق
ادرار بول جلاب از تخم کاسنی و روباه تروک و رازیانه
و تخم کرفس با نبات باید دادن و آب کاسنی تر با نبات
دهند و روباه تروک پنج درم و تخم کاسنی پنج درم با نبات
ده درم بجوشانند و سی درم آب کاسنی با سته بگیرند و
با یکدیگر بیامیزند و مغز خیار چنبر بیست درم در آن حل کنند
و بدهند تا طبع را نرم کند و حب مازریون و حب غاریقون
بدو سه کرت بدهند و غذا نخود آب با دارچینی و تخم رازیانه

و مرغ میدهند علاج نوع سیم اگر گرمی غالب باشد سکنجبین
بزوری خشک دادن و جلاب تخم کاسنی و تخم کرفس بعوض
آب عرق کاسنی دادن و ضمادی از صندل و عود و لادن
و مشک بر جگر نهادن و غذا از زرک دادن و اگر سردی غالب
بود تخم کرفس و تخم رازیانه و سکنجبین غافت و سنبل هندی
دادن و ماء الاصول و معجون حب الغار باید دادن
و غذا نخود آب و مغز بادام و خشک دانه دادن والله اعلم

باب چهل و دوم در سپرز

اگر رنگ بدن سیاه باشد و بول زرد باشد علاج
رگ اسلیم باید زدن از دست چپ و جلاب روباه ترک
و تخم کاسنی و سکنجبین بزوری باید دادن و اگر بدن تیره
باشد و معده ضعیف و هضم نیک نباشد علاج ایارج فیقرا
باید دادن و ادرار بول باید کردن و ماء الاصول
و سکنجبین بزوری باید دادن و ورق سداب و تخم ترتیزه باید

که بجوشانند و قدری نمد باندازه سپرز ترتیب کنند و در سرکه
بجوشانند و بر موضع سپرز می نهند و سرکه گر نباشد شامی آمده
و غذا مزوره زرشک و زیره باج دهند والله اعلم

باب چهل و سیم در یرقان

یرقان تغیر رنگ روی و رنگ سپیده چشم و رنگ
همه پوست تن را گویند و یرقان یا زرد باشد یا سیاه
و اسباب تولد یرقان زرد بسیاری تولد صفرا از
جگر و سده اندر منفذ فرو آمدن صفرا جانب روده کانی
از زهره یا از قبل دفع طبیعت باشد که دفع کرده صفرا
بظاهر بدن کند بجهت بحران علامت یرقان زرد
سبب حرارت جگر و تولد صفرا باشد تشنگی است و تلخی
دهان و زردی زبان و بول ناری و کف آن زرد بود
علاج جلاب تخم کاسنی و خرما هندی و آلوی سیاه
و آلوی گیلی و نبات و ترنجبین باید دادن و مطبوخ هلیله زرد

استفراغ صفرا باید کردن و سکنجبین و عرق کاسنی و آب
خیار کدو و آب انار ترش شیرین و شیره تخم توزک باید
دادن و قرص طباشیر زم و قرص کافوری و قرص معتدل
و قرص زرشک و حمای هندی باید دادن و اگر باز دید
آمدن یرقان از دفع طبیعت باشد در دخلها حاده
چون پیش از روز هفتم بود بد باشد و اگر رطوبات بسیار
از بدن بطریق اسهال و ادرار استفراغ شود و چون
روز هفتم باز دید آید نشان خیر باشد یرقان سیاه
بیشتر از سپرز باشد و از جگر نیز باشد و آنچه از سپرز
باشد سبب آن سده باشد اندر منفذی که میان
جگر و سپرز باشد علاج رگ اسلیم باید زدن از دست
چپ و بمطبوخ افتیمون استفراغ باید کردن و آب پنیر و سکنجبین
دادن و غذا از زیره باج ساده باید دادن والله اعلم

باب چهل و چهارم در درد گرده

هرگاه که درد گرده ضربانی باشد و بول سرخ باشد
علاج رگ باسلیق باید زدن و جلاب از شیره تخم خیار
بالنگ و خربزه و خیار زه با نبات باید دادن و اگر آن
غلبه خون نباشد طبع را بمطبوخ فاکهه و ترنجبین و خیارشنبر
نرم باید داشتن و غذا مزوره از مینوماش و مغز بادام
باید دادن و اگر بول خون آید قرص کهربا و گل ارمنی و
بارتنگ بریان کرده و قرص گلنار و خون سیاوشان
و کندر باید دادن و غذا مزوره از مینوماش و مغز بادام
و فوج باید دادن و اگر در بول ریگ باشد معجون حجر الیهود
و جلاب تخم رازیانه و شیره تخم خربزه با نبات باید
دادن و غذا نخود آب و اگر سلس البول باشد اطریفل
کوچک و بزرگ و شاه بلوط و شکر و قرص کندر باید
دادن و غذا مرغ بریان کرده نافع بود والله اعلم

باب چهل و پنجم در رنجهای مثانه

بیشتر تن رنجها که مثانه را باز دید آید ورم گرم باشد
علامت درد سخت باشد و گرفتگی بول و تب تیز
محرقه و سیاهی زبان و هذیان گفتن و آماس زیر ناف
علاج رگ باسلیق باید زدن و در آبزن نشستن که در آن
بنفشه و خیرو و خطمی و روباه ترک پخته باشند باید نهادن
و ضمادی از آرد باقلا و آرد جو و بنفشه و خطمی و روباه
ترک با نبات باید دادن و طبع را بمطبوخ فواکه نرم
داشتن و غذا مزوره از بنو ماش با مغز بادام دادن
ریگ و سنگ که در گرده و مثانه تولد کند این علت
بیشتر کودکان را باشد و مردم فربه و سبب سنگ و ریگ
رطوبتهای لزج است که در غذای غلیظ تولد کند
علامت هرگاه که این بول غلیظ و رقیق و صافی شود
و بول سیاه که بی درد و بیماری آید نشان سنگ است
علاج قطع مادهٔ آن کردن اول به قی و ادرار البول
واسهال

واسهال و جلاب تخم کدو و تخم کرفس و ماء الاصول
و سکنجبین بزوری باید دادن و طبع را بقرص بنفشه و معجون
خیارچنبر نرم باید داشتن و در آبزن باید نشستن که
خشک و بابونه و اکلیل الملک و شبت و ورق کرنب
و ورق خطمی و پرسیاوشان و مرزنگوش در آن پخته
باشند و معجون حجر الیهود با آب برگ خیار دشتی مفید باشد
و غذا نخود آب با تخم رازیانه دادن باب
چهل و ششم در ضعیف قوت مجامعت نقصان باه یا از ضعف
شهوت باشد و یا از استرخائی منی باشد و ضعف
شهوت یا از ضعف بدن باشد یا از اندکی غذا خوردن
و یا از لاغری بدن باشد و زردی رنگ همه تن
علاج تقویت بدن کردن بتدبیر فربهان و اگر
از اندک خوردن غذا بود غذا زیاده باید کردن و
خواب فرمودن پهلو و شادی مشغول بودن و

مدتی ترک مجامعت کردن و اگر سبب اندکی منی باشد
علاج آن غذاهای مرطب باید دادن چون حلوای
ترنجبین و معجون اللبوب و هریسه از گوشت بره و بط و
بریان و زنجبیل پرورده و تنقل مویز طایفی و پسته
و مغز بادام کردن و غذا که از بهر هیجان باه خورند
غذایی باید که در وی سه معنی بود یکی آنکه میل بگرمی
دارد اما آنچه در وی این سه معنی حاصل است نخود [illegible]
و لوبیا ست و گزر است و شلغم و مانند آن و اگر سبب سستی
و استرخاء آلات منی باشد علامت آن رقت و تنکی
منی باشد علاج آن اطریفل بزرگ و کوچک باید دادن
و غذا کباب بریان کرده والله اعلم

باب چهل و هفتم در رنجهای مقعد

چون درد و حرارتی در مقعد حادث
شود علاج رگ باسلیق باید زدن و در آب نشستن و
بنفشه و خطمی و پوست خشخاش و جو نیم کوفته و ورق لوبیا

نشاندن

نشاندن و زرده تخم مرغ و روغن گل و بادام ضماد باید
ساختن و جلاب عناب و نبات باید دادن بواسیر
دانه چند باشد که از فضول غذاها حادث شود و هم
در اندرون شرج باشد و هم بیرون اگر با آن خون
روان باشد علاج آن قرص کهربا و قرص گلنار
با شراب مورد و شراب به باید داد و اگر خون روان
نباشد علاج آن حب مقل و اطریفل مقل و غذا
نخود آب با گندنا باید فرمودن والله اعلم

باب چهل و هشتم در بیماری انثیان

آماس خایه علاج آن کشنیز [illegible] و نان [illegible] باید سودن
چندانکه قدری اسرب با آن سوده طلا باید کردن سود
دارد و طبع را نرم باید داشتن بقرص بنفشه و غذا
زوره غوره با مغز بادام باید دادن

خارش قضیب

سبب آن ماده تیز باشد که در آلت منصب باشد علاج

رگ باسلیق باید زدن و مطبوخ هلیلهٔ زرد باید دادن
و خلطهای تیز مستفرغ کردن و صندل سرخ و شیاف
مامیثا و عرق گل طلا باید کردن و علق که آن را زلوچه
گویند بر روی ران باید افکندن **فتق و قیله** فرود
آمدن بعضی از رودگانها و باد غلیظ است بکیسهٔ
خایه اتساع مجاری **علاج** آنست که رانها بر هم
فشارند تا باز جای خود رود و بر فاده بندد و
از پیاده رفتن و مجامعت کردن و طعامهای نفاخ
خوردن پرهیز کند و گوارش زیره و معجون حب الغار
باید دادن و ضمادهای قابض بر وی نهند چون اقاقیا
و صبر و پوست انار و مازوی سبز و برگ مورد و گلنار
و جوز سرو و ابهل و پرشم ماهی و خداوند قیله که آن را
باد کند گویند همچو کندر و سنجرنیا باید دادن و غذا گوشت
مرغ و کبک و گنجشک باید دادن والله اعلم

باب چهل نهم

باب چهل و نهم در بسیار آمدن خون حیض

اگر سبب تیزی و گرمی خون بود رگ باسلیق باید زدن
و طبع را بجلاب اصطمخیقون نرم داشتن و شیرهٔ تخم
کوکنار و آب ورق اسپیوش با گل ارمنی و قرص
طباشیر و قرص کهربا و قرص بسد با شراب مورد و شراب
به دادن و غذا مزوره از سماق و آب غوره و زرشک
باید دادن **بسته شدن خون حیض** سبب قوی ترین آن سده است
و سبب سده یا فربهی بافراط سبب بسته شدن رگها
و منفذها و باریکی آن باشد **علاج** آنکه از فربهی بافراط
باشد رگ صافن و مابض باید زدن و بر ساق حجامت
کردن و جلاب بر سیاوشان و زنکب باید دادن
و تخم مرزنگوش با عسل جوشانیده ادرار حیض کند
و غذا الحوذ آب با دارچینی دهند و آنچه که سبب لاغری
بافراط بود **علاج** ترطیب بدن باید کردن و سکنجبین

ساده باید دادن و در غذاها آنکه زود هضم شود باید
افزودن و بگرمابه معتدل باید رفتن و روغن بنفشه
در بدن باید مالیدن باب پنجاهم در نقرس
و حدابه که آن را کنج و مفاصل گویند
و عرق النسا و درد ورک این رنجها همه یکیست آنکه در
پیوندهای انگشتان پای ریزد آن را درد ورک گویند
و آنچه در مهرهای پشت فرو ریزد آن را حدبه خوانند و آنچه
در دستها و زانوها فرو ریزد آن را درد مفاصل گویند
علامت اگر این رنجها از مادهٔ خون بود اول استفراغ
خون باید کردن و از جانب مخالف و پس دو روز یا
نیمه روز قی باید فرمودن و از آب سرد و میوها خوردن
و جماع کردن پرهیز باید کردن و بمطبوخ هلیله و مطبوخ
سورنجان و سنا مکی و بیخ مهک و حب سورنجان استفراغ
باید فرمودن و غذا الخود آب ساده دادن و اگر مادهٔ

بلغمی

بلغمی باشد جلاب تخم رازیانه و کلکبین و هر دو روز قی باید
کردن با آب شبت و تخم تربزه و عسل و نمک طعام و
بحب اصطمخیقون و حب صبر و حب ایارج فیقرا استفراغ
باید کرد و غذا الخود آب با کبک و مرغ دادن و روغن
قسط و روغن خروع و روغن شبت و بابونه باید مالیدن
و حقنهای تیز باید کردن باب پنجاه و یکم در درد دوالی
و داء الفیل دوالی علتیست که رگهای ساق پای
غلیظ شود چون گره گره بر یکدیگر پیچیده شود و سبب این خونی
سوداوی باشد که در بن رگها منصب شود و این علت بیشتر
حمالان را و پیکان را و پا ایستادگان حضرت پادشاهان را
حادث شود و داء الفیل آن بود که ساق پای و قدم
همچون ساق پای پیل غلیظ و ستبر شود و مادهٔ این
علت خون سوداوی و بلغمی باشد علاج اول رگ
باسلیق باید گشودن و قی فرمودن و آسایش دادن و از

بن ران تا قدمها بریسمان محکم بپیچیدن و بمطبوخ افتیمون
تنقیهٔ بدن کردن و حب سورنجان دادن بپایی پس
از تنقیهٔ بدن خاکستر چوب رز و تخم چغندر و تخم ترب و
سرگین بز و آرد جو با روغن زیت طلا باید کردن و غذا
زیره باج و نخود آب و مرق گندم باید دادن
باب پنجاه و دوم در بیماریها که در ظاهر تن پیدا شود
چون سعفه و گر و خارش سبب سعفه تکاسف مادهٔ تر باشد
در ظاهر بدن علاج رگ باسلیق باید زدن و نهر البدن
باید گشودن و تنقیهٔ بدن بمطبوخ افتیمون باید کردن
و حجامت کردن و جلاب عناب و نبات و ترنجبین باید
دادن و روغن بنفشه در بینی چکانیدن و موم صافی
بجای سعفه باید مالیدن و غذا نخود آب و سبوس آب
با روغن شکر باید دادن گر و خارش سبب آن مادهٔ غلیظ
باشد عفن که در رگها جمع آمده باشد و طبیعت آن را از اظهار

ان

پوست دفع کند علاج رگ باسلیق باید زدن و
استفراغ بمطبوخ افتیمون و مطبوخ هلیله زرد و بمطبوخ
شاهتره باید کردن و سکنجبین باده و آب شاهتره باید
کردن و جلاب بنفشه و عناب و آلوی سیاه و خرمای
هندی و نبات و ترنجبین باید دادن و غذا فروزه
از چنو ماش و آلوی گیلی و تمر هندی باید دادن و آب
پنیر و سکنجبین سودمند بود و در آب گوگرد و آب شور
نشستن تری تمام پیدا کند تخم ریباس و مغز استخوان زرد آلو
زرد و صبر اسقوطری و سیماب مقتول با سرکه بیامیزد و
هر روز از آن قدری در ماست خرج کند و در گرمابه
طلای بدن کند و از جماع کردن و طعام شور و شیرین
و گوشت خوردن پرهیز فرماید باب
پنجاه و سیم در بهق و جذام علاج بهق قی کردن است و استفراغ
بلغم کردن بحب اصطمخیقون و حب ایاره و مطبوخ

ترید و جلاب و تخم رازیانه رومی و سکنجبین باید دادن و غذا
نخود آب و خشک دانه با گوشت مرغ و گوشت کبک باید
دادن و از شطرج هندی و ترید سپید و تخم تربزه و درونانس
و فوفل کوفته و بیخته با سرکه کهن آمیخته طلا باید کردن علاج جذام
رگ نهرالبدن و باسلیق باید گشودن و بمطبوخ افیتمون
و معجون نجاح و حب افیتمون و مطبوخ هلیله سیاه و زرد
استفراغ سودا باید کردن و تریاک افعی در شراب صرف
باید جوشانیدن و طلای بدن باید کردن و روغن بنفشه
و روغن کدو در بینی باید چکانیدن و هر روز باید رقص و غذا
نخود آب باید دادن باب پنجاه و چهارم در بثری
و حصف علاج بثری جلاب آلوی سیاه و آلو کیلی و
تمرهندی و ورق گل باید باید دادن و بمطبوخ هلیله
زرد استفراغ باید کردن سبب حصف شوری عرق باشد
و ناشستن بدن و ترک حمام کردن و یا در هوای گرم

ورا

حرکت کردن علاج استفراغ سودا باید کردن بمطبوخ
فاکهه و ورق گل و تمرهندی و سکنجبین باید داد و در جایگاه
خشک نشستن و آب سرد خوردن و غذا مزوره از
چینو ماش و کدو دادن و آب انار ترش شیرین مکیدن و
تخم خربزه با گلاب طلا باید کردن باب
پنجاه و پنجم در حصبه و آبله و گوک علاج حصبه و آبله جلاب
عناب و نبات و شنغرک باید دادن و طبع را بسته داشتن
نگذاشتن که نرم شود و غذا آرد جو و کشکاب و عناب
و بیهو سرخ دادن و شنغرک در جامه خواب پراکندن
علاج گوک مطبوخ افیتمون و ایاره فستق باید دادن و
مرهم زنگاری طلای گوک کردن باب
پنجاه و ششم در ورمها هرگاه که ورم نه در همسایگی اعضای رئیسه
باشد در ابتدا اعادت استعمال باید کردن و در وقت
تزید رادع با محلل باید آمیختن و در وقت انحطاط بر محلل تنها

محلل

اختصار باید کردن و ورم یا از خون باشد و یا از صفرا
یا از سودا یا از بلغم واگر ورم خونی علامت آن سوزش
وضربان وگرمی جایگاه ورم وسرخی رنگ ورم باشد
علامت صفراوی زردی وزیادت گرمی جایگاه ورم
باشد علاج این هردو نوع رگ باید زدن وحجامت کردن
وجلاب عناب وخرما هندی وترنجبین باید دادن وطبیخ
بمطبوخ فواکه وخیار چنبر وشیرخشت نرم داشتن وطلاهای
سرد وخشک نهادن وغذا کشکاب دادن علامت
ورم سوداوی صلابت ورم باشد وسیاهی لون آن
وسردی جایگاه ورم علاج اسهال سودا باید کردن بمطبوخ
افیتمون وحب افیتمون ومرهم دیاخیلون برنهادن
واگر بلغمی بود علامت آن نرمی ورم باشد وچون انگشت
بر ویش نهد وجایگاه انگشت زمانی بماند ولون ورم
سپید بود علاج جلاب پنج مهک خراشیده نیم کوفته با گلشکر

باید دادن وغذا نخود آب واسهال بلغم باید کردن بحب
اصطمخیقون وحب ایارج واگر آماس سقط باشد وباضربه
اول فصد باید کردن وصندل سرخ وزعفران را با ستاریت
به آب کشنیز تر سوده طلا باید کردن باب پنجاه و
هفتم در سرطان وخنازیر سرطان ورمیست سخت وآزار
بیخها بسیار باشد وسبب سرطان مادهٔ سوداوی باشد
که در اعضاء نرم متخلل ریزد وزنان را در پستان ودر رحم بسیار
افتد ومردان را در حوالی حلق وقضیب وانثیان تدبیر صواب
آنست که آنچه پدید آمده باشد بگذارند که زیادت شود
ورگ اکحل باید زدن واستفراغ سودا پیاپی باید کردن
بمطبوخ افیتمون وحب افیتمون وآنچه در علاج جذام
ومالیخولیا گفته شد اینجا هم آن معالجت باید کردن و
ماء الجبن باسکنجبین درین مرض سودمند است وسبب حدوث
خنازیر سوء الهضم وتخمه باشد وآن آماسی سخت باشد که

علاج استفراغ بلغم باید کردن بقی و مسهل و حب
اصطمخیقون و حب ایارج فیقرا و مطبوخ ترید باید دادن
و جلاب با سکنگبین و تخم رازیانه و گلشکر باید دادن و غذا
نخود آب با دارچینی و مرهم دیاخلیون بر نهادن

باب پنجاه و هشتم در تبها

اجناس عالیه تب سه است حمی یوم و حمی دق و حمی عفن
هر تب که زمان آن کوتاه باشد آنرا حمی یوم گویند
سبب حمی یوم در تابستان در آفتاب نشستن و نزدیک
آتش بسیار نشستن و غذاهای گرم خوردن و ریاضت
بسیار بی هنگام کردن و در جماع الحاح کردن و بیخوابی بودن
و غم خوردن و اندیشه کردن و خشم گرفتن علاج
شربتهای سرد باید دادن چون سکنجبین و خرما هندی
با برف و آب نقوع با شکر سپید و غذا کشکاب باید دادن
و مزوره از جو و ماش و تمر هندی با بزغاله باید دادن

وچون

وچون تب زایل شود بگرمابه رفتن تب دق پیش از
تب دق نبض صلب و دقیق باشد و ضعیف و متواتر
و مدقوق از حرارت تب آگاه نباشد و چون بیمار نیک
شود چشم در گو افتد و هرگاه که مدقوق غذا خورد
حرارت تب پس از یکساعت ظاهر شود علاج
کشکاب با سرطان و نیلوفر باید دادن و هوای
خانه خنک باید داشتن و بگرمابه معتدل باید بردن
و در آب فاتر نشاندن و روغن بنفشه و روغن کدو
در بدن مالیدن و شیر ماده خر که گیاه تر خورده باشد
باید دادن و آب خیار و کدو و شراب خشخاش او را
لایق باشد و گاه گاه آب کاهو و آب انار شیرین
و سیب شیرین و شراب صندل و قرص کافوری و قرص
معتدل سود مند بود و مزوره جو و ماش با فروج و
یا بزغاله دادن لایق باشد و طبع را نباید گذاشتن

که لازم شود **تبهای عفنی** یا از عفونت خون و صفرا
باشد و یا از عفونت سودا و بلغم اگر از عفونت خون
باشد آنرا مطبقه گویند و پیوسته بدن گرم باشد
تا آنگاهی که منقضی شود **علامت** آنکه روی و رنگ
چشم سرخ باشد و طعم دهان شیرین **علاج** فصد باید
کردن و طبع را بمطبوخ فاکهه و هلیلهٔ زرد نرم داشتن
و جلاب آلوی سیاه و عناب و خرمای هندی و نبات
باید دادن و پس از استفراغ آب خیار کدو و شیره تخم
نوزک و سکنجبین باید دادن و هر خلطی که بیرون عروق
متعفن شود از آن تب دایره حادث شود و اگر در
اندرون عروق متعفن شود آنرا محرقه گویند **علامت**
آنست که حرارت این تب لازم بود و اندرون
گرمتر از بیرون بود و بدین سبب تشنگی سخت غالب بود
و رنگ زبان زرد باشد یا سیاه و با این تب سرما

وناقص

و ناقص باشد و فرق میان محرقه و مطبقه آنست که محرقه
بنوبت غب اشتداد کند و مطبقه آنست که چنین باشد
علاج جلاب تخم کاسنی و بنفشه و آلو سیاه و تمر هندی
و آب انار ترش شیرین و نبات و ترنجبین باید دادن
و استفراغ صفرا بمطبوخ فاکهه که در آن مغز خیار چنبر و
شیر خشت و برگ گل و هلیلهٔ زرد باشد باید کردن و بعد
از استفراغ تمام آب خیار کدو و آب تخم نوزک و سکنجبین و
قرص طباشیر نرم و آب نقوع فاکهه باید دادن و غذا
کشکاب با تخم کاسنی و نیلوفر و عناب و خشخاش و هندو
هوای خانه و جایگاه خنک باید داشتن برگ بید و کدو
و خشخاش در جایگاه بیمار باید گستردن و اگر صفرا بیرون
رگها و عروق متعفن شود آنرا غب گویند دو گونه خالصه
و غیر خالصه است درازی مدت غب خالصه هشت ساعت
باشد و درازی مدت غیر خالصه دوازده ساعت و این

تب یکروز آید و یکروز نیاید و اگر تدبیر ناصواب رود عدد
نوبتهای این تب هفت نوبت بر نگردد علامت آن نبض
سریع و مختلف باشد و قاروره رقیق و ناری و زعفرانی
بود و در ابتدا این تب ناقص و لرزانیدن تمام باشد و در
حالت لرزانیدن تشنگی تمام باشد و زود باز گرم کند
علاج این هر دو نوع بکیفیت جلاب تخم کاسنی و پوست
بیخ کاسنی و خرمای هندی و آلو سیاه و آلو کیلی و برگ گل
سرخ و نیلوفر و نبات و ترنجبین باید دادن و غذا کشکاب
و طبع را بمطبوخ فاکهه و مطبوخ هلیله زرد نرم باید داشتن
و استفراغ صفرا کردن و پس از استفراغ قرص طباشیر و قرص
معتدل باید دادن و سکنجبین بزوری استفراغ صفرا باید
کردن شطر الغب از جمله صفراست که از ترکیب
بلغم صفرا تولد کند علامت این تب بسیار آن باشد
که اندر یک نوبت دو بار یا سه بار سرما آغاز کند

علاج

علاج بیخ کهنک خواشیده و تخم کشوث با نبات و ترنجبین باید
دادن و آب گرم و سکنجبین باید دادن و قی فرمودن و
استفراغ صفرا و بلغم بمعجون خیار چنبر و سنا مکی و قرص
بنفشه و مطبوخ هلیله که دران تربد و تخم رازیانه باشد
کردن و غذا کشکاب با نخود و تخم رازیانه باید دادن
تب بلغمی سبب آن عفونت بلغم باشد علامت
نبض صغیر و ضعیف و قاروره در ابتدا سپید و تیره باشد
و آخر نارنجی شود و سرما و لرزه قوی باشد و غثیان
و قی بسیار افتد علاج قی باید فرمودن بسکنجبین عسلی و آب
گرم و جلاب گلشکر و سکنجبین باید دادن و غذا کشکاب
با نخود و تخم رازیانه و استفراغ بلغم باید کرد سبب آن
عفونت بلغم باشد علامت نبض صغیر و ضعیف و
قاروره در ابتدا سپید و تیره باشد و آخر الی مطبوخ
تربد و قرص بنفشه و معجون خیار چنبر تب ربع از عفونت

سودا باشد واین تب دو روز نیاید وبروز سیم آید اگر
اندرون عروق متعفن دایم باشد ونوبت ربع استبداد
کند علامت آن لرزه وسرما باشد در ابتداء
تب ودر استخوانها شکستگی باشد وبسیار بلرزد ومدت
لبث او بیست وچهار ساعت باشد ونبض صلب وبطی
باشد علاج واجب چنان باشد که درین تب حفظ
قوت کنند که این تب از امراض مزمنه است تا با قوت
وفا کند وروز اول از غذا وآب سرد منع کنند وقی فرمایند
وجلاب سکنجبین وگلشکر باید دادن وغذا نخود آب با مرغ
وتا نضج پیدا شود وپختگی تمام نشود مسهل باید دادن
وچون نضج پیدا شود استفراغ سودا باید کردن
بمطبوخ افتیمون وحب افتیمون ومعجون نجاح ودر معالجت
تب خمس وسدس وسبع این باشد باب بیست و
نهم در معالجت زهر گزیدن ودمانیدن حشرات شوکران زهر

خناق

خناق سخت آورد واطراف بدن سرد کند وچشم تاریک کند
علاج اول قی باید کردن وحقنه کردن وهر ساعت
شیر گاو وبا افسنتین وفلفل باید دادن زرنیخ چشم سرخ کند
وزبان سیاه کند واندام سست کند علاج روغن گاو
وشیر باید دادن تا قی کند وغذاهای چرب دهد افیون جمله بدنرا
سست کند وبفسراند وفواق آورد علاج قی باید فرمودن — وتنگی نفس
بروغن گاو وآب نیم گرم وبوره ونمک طعام وسیر ومغز
جوز نافع است وتریاک مثرودیطوس باید دادن وجند بیدستر
بویانیدن ونگذارند که بخواب رود بلادر بیماریها حادثه
تولد کند واگر کسی را دو مثقال بدهند هلاک رود واگر از آن
خلاص یابد دیوانه شود زنگار لرزه در بدن پدید آورد
ومزاج گرم کند وخناق آورد وشورش در اندرون
پیدا کند ورودگانی را ریش گرداند علاج آب گرم و
روغن کلبادام بشکر دهند ومشک تازه ولعاب بنگو

وبه دانه وفروزه از زرنگ **گزیدن جانوران** اگر نعوذ بالله
افعی بگزد آن عضو را باید بریدن که خلاص در این است
واگر نتواند بریدن محجمه بر نهند و آن عضو را بمکند و تفت
وفرفیون و جاوشیر و قنه و پیاز بر موضع گزیدن نهند
تا زهر بکشد و مرغ خانگی یا خروس بکشند و سینه بشکافند
و بران موضع نهند و هر ساعت که فاتر شود دیگری
می‌نهند و سرکه و نمک و زهره گاو و زهره بز با خاکستر
چوب انجیر و چوب رزبران نهند و روغن گاو دیرینه بسیار موضع
دهند و در آب آن شیر نشانند و نگذارند که بخسبد و گت
فرمایند و تریاق بزرگ یکمثقال با شراب کهن دهند و اندر
گرمابه می‌برند تا عرق کند و مار زهره با خویشتن داشتن
سود دارد **علاج گزیدن کژدم** اول زهر او بیرون باید
کشیدن پس بمکیدن کردن نمک گاورس گرم و سیر و عاقرقرحا
کوفته بدان موضع نهند و تریاق اربعه و مثرودیطوس

ابن

سحر نیا بغایت سودمند است **گزیدن سگ دیوانه** جراحت
آن نباید گذاشتن که درست شود و محجمه بر نهادن و مکیدن
و مدت چهل روز جراحت گشاده باید داشتن تا زهر آن
تمام بیالاید و مطبوخ افتیمون طبع را نرم باید داشتن تا زهر
آن تمام بیالاید و تریاق اربعه و تریاق فاروق باید داد
و جگر همان سگ دیوانه که گزیده باشد خوردن سود دارد
و ذوالذراریح بغایت سودمند است و اگر خواهند که
بدانند که سگ دیوانه بوده است یا نه قدری خمیر بدان
موضع که سگ دیوانه گزیده باشد بمالند اگر دیگر سگان
نخورند سگ دیوانه باشد **گزیدن عنکبوت** از گزیدن عنکبوت
بادها در شکم تولد کند و اطراف سرد شود و نعوظ پدید آید
معالجت کژدم گزیده درین باب نافع است و گرمابه و عرق
آوردن سودمند است و شونیز و سعد و برگ سداب
و خشک که در شراب آمیخته شود سود دارد **گزیدن هزارپای**

چهل و چهار پای دارد از هر سوی بیست و دو از گزیدن آن
دردی سوزنده پدید آید نمک و سرکه طلا کردن نافع بود
دارویی که بر خود طلا کنند و جانوران زهردار بگریزند مغز سر
خرگوش با سرکه و روغن زیت که آخره طلا کنند حب البلسان
در روغن زیت گداخته طلا کنند جانوران زهردار دور کنند
زنبور اگر مگس بگزد و بر کسی زخم کند نیم درز و بکشد علاج
بسیار باید مکیدن و آن موضع گزیدگی بگل و سرکه طلا باید کردن
و به ورق خبازی که آنرا خیرو گویند و روباه ترک ضماد باید
کردن و اگر با برف سرد باید کردن و بر آن موضع نهادن
و آب برف بر آن موضع ریختن و بورق با دروج و مگس باید
مالیدن و آب انار ترش و شیرین و آب خیار کدو و آب کاسنی
باید دادن تا بخورد و شیر خشک سه درم کوفته و بیخته بر شراب سد(?)
باید خوردن و غذا افزوره غوره دادن و روغن زیت در
بدن مالیدن تشنه باز دارد مار از دود سرگوزن اطراف

زرنیخ سوسن و گوگرد و عاقرقرحا بگریزد و نوشادر اندر آب
حل کنند و در خانه نهند مار بگریزد کژدم پشک و زرنیخ و میعه
و پیه راستا راست بستانند و پیه را بگدازند و زرنیخ و پشک و
میعه بدان بسرشند و نزدیک سوراخ کژدم دود کنند کژدم
بگریزد قدری زیره در سوراخ کژدم نهند کژدم بیرون
مرده سنگ و جوبق(?) موش را بکشد مقناطیس در سوراخ موش
نهند بگریزد زهره گاو در خانه موران بریزند موران بگریزند
زرنیخ و کندر دود کنند مگسان بگریزند زنبور را از دود
گوگرد بمیرد و از دود سیر بگریزد برگ خیار در خانه دود کنند
خنفسا بگریزد پشه از دود برگ مورد خشک و دود شونیز
و دود تراشه چوب صنوبر و دود سپه کین کاج و بگریزد حنظل
اندر آب کنند و آن آب اندر خانه پراکنده کنند کیک بگریزد نیشتر(?)
از خروس سپید و از آتش بگریزد غلغلق(?) و طاوس و خارپشت و مرغابی
خانه را از حشرات پاک کنند و چندگان از ایشان بگریزند تمام شد تمام(?) دوم

مقالت سیم در ذکر ادویهٔ مفرده بترتیب حروف تهجی یاد کرده شد

انگور گرم و تر است غذا بسیار دهد و زود فربه کند گرده
و مثانه را سود دارد و ادرار بول کند پوست انگور گرم و خشک است
و دانهٔ او سرد و خشک انجیر گرم و تر است بهترین انواع انجیر
سپید است انجیر خشک گرم است و لطیف بدرجهٔ اول گرده و
مثانه را سود دارد و بر بول نگاه داشتن قوت دهد و سرفهٔ
دیرینه و درد پشت را سود دارد خونی که از انجیر متولد شود
بد باشد و بدین سبب شپش اندر پوست باز دید آورد و اگر
با مغز بادام خورند خونی نیک متولد کند آلو سرد و تر است
اندر درجه دوم آنچه نیک پخته بود اسهال صفرا کند و گرمی
دل را بنشاند و معده را زیان دارد امرود مزاج او سرد
و خشک است بخار را از دماغ باز دارد و تشنگی بنشاند و معدهٔ گرم را
سود دارد و غثیان باز دارد و درد شکم و درد مفاصل باز دهد

اورد

آورد آبی سرد و خشک است بدرجهٔ اول معده را قوت دهد
و قی باز دارد و بسیار خوردن آن درد مفاصل باز دهد
آورد و شراب آن مخمور را سود دارد و پیش از طعام
خوردن طبع را ببندد و از پس طعام خوردن طبع را
بگشاید بقوت دفع و عصر انار شیرین مزاج او گرم و تر است
و ترش او سرد و خشک بدرجهٔ دوم خداوند تب صفراوی
را سود دارد آب انار ترش با پوست بیفشارند و نبات
و ترنجبین در آب حل کنند و باز خورند اسهال صفرا کند و
خفقان را سود دارد و حرارت معده بنشاند شیرین او
معده و سعال را سود دارد و ترش زیان دارد اترج
حامض و ترشی اترج مزاج او سرد است و خشک دل را قوت
دهد و خفقان گرم را ساکن کند و قی صفراوی باز دارد
پوست او گرم و خشک است گوشت او گرم و تر است
تخم او گرم و خشک است باد زهر همه زهرهای جانور است آبدهان

ناشتا مار و کژدم را زهر است و کرم که اندر گوش تولد
کرده باشد و برقو باطل زایل گرداند انگبین گرم و خشک است
معده را از امعاء فضول پاک کند و سرد مزاج را نافع است
سودمند است آبکامه گرم و خشک است عرق النسا را
سود دارد خلطهای غلیظ را بزداید و گزیدن سگ دیوانه
را سودمند است آب سرد بهترین آبها آب سرد باشد
که شیرین و لذیذ بود هضم را قوی گرداند و اندک از آن
تسکین تشنگی را کافی باشد و صحت را نگاه دارد و حرارت
دل و معده بنشاند و تبهای محرقه را سودمند است و سعال
و حلق و دندان و دماغ را زیان دارد آب گرم
سعال و حلق را سود دارد و طبع را نرم گرداند و هضم
را فاسد گرداند و رنگ روی را زرد کند و سبز باز دید
آید و خون بینی آورد آب باران بهترین آبهاست و سعال را
سود دارد باب الباء باقلا سرد و تر است

بلغی

خارش در بدن باز دید آورد و نفاخ است و دیر گوارد
و خوابهای شوریده آورد و خداوند صرع را زیان دارد
و پوست او بر جایگاهی که موی باشد چند نوبت طلا کنند
موی بر آمدن باز دارد بنفسج سرد و خشک است
خون بنشاند و غذا را اندک دهد آبله و خناق را سودمند است
باذنگان گرم و خشک است رنگ روی تباه کند و سودا انگیزد
بنوماش سرد و تر است گرم مزاج را سودمند است غذا
اندک دهد و کلف آورد بیاز گرم و تر است باه را قوت
دهد و رنگ روی سرخ کند و مضرت آبهای مخالف باز دارد
و عقل زایل گرداند بلوط سرد و خشک است بول باز دارد
و غذا دهنده است آدمی را نافع نیست آن غذای خوک
است بادام گرم و تر است ذات الریه را سود دارد
و قوت باه بیفزاید و معده را تباه کند و شهوت غذا ببرد
روغن بادام تلخ در گوش چکانیدن طنین گوش و گرانی گوش را

در دیر خشک اند و طبیعت را نرم کند دماغ را سود دارد
بالنگو گرم و خشک است بدرجهٔ دوم همه علتهای بلغمی و
سوداوی را سود دارد و دماغ را بگشاید و بوی آن
را خوش کند و دل را قوت دهد و خفقان را سودمند
بود و بر هضم یاری دهد بادروج گرم و خشک است بدرجه
اول کند دها را زایل کرداند و خوردن او چشم را تاریک
کند عصارهٔ آن در چشم کشیدن چشم را قوت دهد و بر
آمدن خون از گلو باز دارد و شیر را زیادت کند و ادرار
بول نماید و معده را زیان دارد بزرک گرم و تر است
اندر وی خشکی معتدل است طبیخ او و لعاب آن ماش امعا
و ریش کرده و مثانه را سود دارد خاصه بریان کرده
و دیر گوارد بنکو معتدل است در تری و خشکی گرمی نشاند
و درشتی زبان و رودکانی را سود دارد بریان کرده
طبع را ببندد بندق مزاج او گرم و تر است در باه

سود دارد برنج سرد و خشک است در تازگی روی نیکو آید
و بدن را فربه کند و خوابهای خوش آمیزد پنیر گرم و خشک است
بعضی گفته اند سرد و خشک است تشنگی آورد و دماغ را
زیان دارد و درد سر باز دید کند و دیر گوارد [illegible]
بدن را فربه کند پوست سرد و خشک است پوست گوسفند
تازه بر کسی که او را چوب زده باشند در پوشند و نگذارند
تا بر وی خشک شود درد و آماس را زایل کند بط گوشت
او گرم است خداوندان مزاج سرد را سود دارد
بیضه بط و بیضه مرغ درد رحم و شقاق را سود دارد
و خوردن آن آواز را صافی کند و رنگ روی را روشن کند
برف پر از او خداوندان مزاج سرد را زیان دارد
دماغ و دندان و جمله اعضای عصبانی را زیان دارد خداوندان
مزاج گرم و خفقان را سود دارد و بعد از طعام اندکی
خوردن یاری دهنده باشد بر هضم بنفشه سرد و تر است

دله

بفزاید اگر کسی بندق با خود دارد عقوب ازوی بگریزد
بنگ سرد و خشک است عقل را فاسد کند و خناق و ورم
آورد و دیوانگی **بول اسب** درد مفاصل را سود دارد
چون در آن نشینند **بول اشتر** گرم و خشک است چون بینی
را بدان بشویند بوی ناخوشی بینی را سود دارد **بول آدمی**
چون با خاکستر چوب رز بیامیزند و بر موضعی که خون آید
طلا کنند خون ببندد **بول کودک نارسیده** گزندگی افعی و عقرب
و سگ دیوانه را چون نطول کنند سود دارد **بول سگ**
برکوک طلا کنند آن زایل کرداند **بلادر** گرم و خشک است
در درجه چهارم فالج و لقوه و سستی بها و فراموشی سود
دارد **باب التا** **تخم کرفس** گرم و خشک است
بول و حیض را ادرار کند و راه بند کرده و جگر بگشاید **تخم رازیانه**
گرم و خشک است بول براند و بادها که در شکم باشد دفع کند
تخم گندنا گرم و خشک است کرم را بکشد و بچه مرده از رحم

فرود

فرود آورد و مثانه را از سنگ پاک کند **تخم شلغم** گرم و تر است
باه را بفزاید در مزاج گرم **تخم پیاز** گرم و خشک است باه را
بفزاید در مزاج گرم **تخم بوزرک** سرد و تر است تبهای تیز
را سود دارد و درد جگر بنشاند سرفه را که از گرمی بود سود
دارد و شهوه باه را زیان دارد **تخم سداب** گرم و خشک است
فواق بلغمی را سود دارد **تخم ترتیزه** گرم و خشک است درد
مفاصل را سود دارد و زهرهای گزندگان را سودمند است
تخم شاهسپرم گرم و خشک است سرگردیدن را سود دارد
و اسهال صفراوی باز دارد **تخم کاسنی** معتدل است در
گرمی و سردی خشک است سده جگر بگشاید و یرقان را
سود دارد **تخم خربزه** گرم و تر است گرده و مثانه را پاک
کند و باه را بفزاید **تخم خیار بالنگ** سرد و تر است بول
براند **جنبول** گرم و خشک است معده را قوت دهد **تخم جنبول**
معتدل است در گرمی شکم نرم دارد و سرفه را سود دارد

وصفرا براند وتشنگی بنشاند **توت** گرم وخشک است بلغم
بسیار براند ومفاصل بلغمی را سود دارد **توت سرخ**
گرم وتر است زود از معده بگذرد و بول براند خناق و
درد گلو را سودمند است جوزدن وغرغره کردن
باب الثا ثافسیا سداب صحرایی است
گرم وخشک است در درجه سیوم داء الثعلب واستقا
ونقرس ودرد مفاصل را سود دارد **ثقل وثجن** وزعوان
گرم وخشک است ریش و دریه را سود دارد **باب**
الجیم جوز هندی گرم است در درجه اول صلاح او
آنست که هردو را پوست پاک کند و دیر گوارد و باه را
قوت دهد وحب القرع را بکشد **جوز** گرم است در
درجه سیم خشک است در درجه دوم زبان را گران کند و
دیر گوارد و بثرها در زبان باز دید آورد و چون بعسل
پرورده باشد معده و گرده را سود دارد **چغندر**

گرم وخشک است سده جگر وسپرز را بگشاید **جو**
سرد وخشک است غذاء او کمتر از غذاء گندم است
باب الحا حنا گرم وخشک است سوختگی
آتش وورم گرم را سود دارد **حرشف** کنگر است
اندر گرمی معتدل است در درجه دوم ادرار بول
کند وعرق را خوشبوی گرداند **حمص** نخود است
سپید گرم وتر است طبیخ او جذاوند ان استسقا ومفاصل
ودرد پشت را سود دارد وباه را بیفزاید **حرمل**
بپارسی آنرا اسپند گویند گرم وخشک است درد
مفاصل را سود دارد و بول وحیض براند **حوبا** گوشت
او زهر قاتل است **حلوای عسل** گرم است بلغم را
لطیف کند حلوای شکر گرم وتر است بار دسخته زود
هضم شود وغذا بسیار دهد وسده باز کند **حلوای شکر**
باب الخا خربزه نیکو رسیده گرم و

حلوای نیشکر

تر است در درجهٔ دوم ادرار بول کند و کلف از روی برد
و بهق را زایل کرداند سنک کرده و مثانه پاک کند حیض
آورد او را در میان دو طعام باید خوردن چون در
معده فاسد شود همچو زهر قاتل باشد مصلح آن سکنجبین ساده
است **خیار کدو** سرد و تر است در درجهٔ اول و
در درجهٔ دوم تبهای صفراوی و دموی را سود دارد
تشنکی را بنشاند بکنر کرده کرم را سود دارد و بول براند
خیار بالنک سرد و تر است کرمی معده را بنشاند آب
او تبهای صفراوی را سود دارد **خیار زه** سرد و تر است
کرمی معده را بنشاند **خیار چنبر** در کرمی و نرمی معتدل است
شکم را نرم دارد و درد کانی را سودمند بود به آب کشنیز
و شراب توت غرغره کند خناق را سود دارد
خطمی سرد و تر است در طبیخ او نشستن درد مفاصل
را سود دارد با سرکه و روغن زیت طلا کند موی دراز

کند

کند **خشخاش** سرد و تر است در درجهٔ سیم خواب آورد
و شراب او سرفه را سود دارد **خبازی** شیر زنان را زیادت
کند **خردل** کرم و خشک است در درجهٔ چهارم بلغم بزداید
و تحلیل رطوبت آن دماغ کند و نسیان را سود دارد
خشکنبین در کوههای پارس باشد کرم و خشک است
و از عسل کرم تر است **خایهٔ مرغ خانکی** چون نیم برشته باشد
غذا بسیار دهد سپیده او سرد است و زرده او کرم است
موضعی که بآتش سوخته باشد طلا کند سود دارد
خایهٔ مرغ آبی و بط و شترمرغ معتدل است در کرمی و تلیخ
را زیان دارد **خایهٔ کنجشک** در باه بیفزاید **خایهٔ کبک**
ناف را سود دارد

باب الدال

درّاج کوشت او در کوهر دماغ بیفزاید و فهم زیادت
کند و منی بسیار تولد کند **دارفلفل** کرم و خشک است
در درجهٔ سیم بلغم معده را قوت دهد باه را زیادت کند و

دارفلفل

گزیدن جانوران را سود دارد **دوشاب** گرم و تر است
طبع را نرم دارد و غذا بسیار **دبق** از دوی است
که در درجه بلوط و سیب و امرود باشد بلغم را سود دارد و
عرق النسا را زایل گرداند **دُردی سرکه** چون با گل ارمنی
طلا کنند ادرار حیض را باز دارد **دماغ** سرد و تر است
دماغ اشتر خشک کرده با سرکه بخورند صرع را سود دارد
دماغ گاو و گوسفند غذا نیکو دهد و خداوند معده گرم
را سود دهد و اسهال صفراوی باز دارد **باب**
الذال **ذراریح** حیوانی معروفست اندکی از وی
ادرار بول کند گرم و خشک است در درجه دوم با سرکه
طلا کنند گر و قوبا را سود دارد **باب الرا**
ریباس بهترین آن شیرازی است سرد و خشک است
معده را قوت دهد و اسهال صفراوی باز دارد و تشنگی
بنشاند سینه و حلق را زیان دارد و نسیان آورد **رجین**

معتدل

معتدل است سرد و خشک است در درجه دوم معده را
سود مند است منی کم و طبع را نرم دارد و در سرآورد و سینه
و حلق را زیان دارد **ریجال** اشتها آورد و طعام را بازدید مو
از معده بزیر آورد **باب الزا** **زیبق**
سیماب است و سرد و تر است بدرجه دوم بخار او
فالج و رعشه آورد و دود او شنوایی و بینایی را زایل
کند و بوی دهن ناخوش کند **زرنبا** گرم و خشک است
دل را نشاط دهد و فربهی آورد **زوفا** گرم و خشک است
گرده و مثانه و معده سرد را سود دارد و بول براند
زر در گرمی معتدل است در دهن گیرند گند دهن را
زایل کند و خفقان را سود دارد و میل از زر ساختن و
در چشم کشیدن چشم را روشن کند **زردآلو** سرد و تر است
در درجه دوم زردآلوی خشک در آب کنند و یکدو ساعت
بگذارند آب او تشنگی را ساکن گرداند و در تبهای حادّه

نافع بود رز دآلوی تر در معده زود فاسد شود
زمرّد چشم افعی را باید چون با خود دارند نفث خون
و اسهال خون باز دارد زرنیخ گرم و خشک است در درجه
دوم موی را ببرد با پیه و روغن مرهم سازند ریشهای
کهن را سود دارد زیتون گرم و خشک است اشتهای طعام
زیادت کند درد مفاصل و عرق النسا را سود دارد
بی خوابی و درد سر آورد **باب السین**
سنبل گرم و خشک است بدرجه دوم دماغ را قوت
دهد موی ابرو برویاند سوسن بیخ او معتدل است
در گرمی و تری آواز را صافی کند سوزش مثانه و ریش
گرده را سود دارد سنا گرم و خشک است بدرجه
اول سودا و صفرا و بلغم را براند سلیخه گرم و خشک است
بدرجه سیوم ادرار حیض کند گرده و مثانه را سود دارد
هم خوردن و هم طلا کردن سُعد گرم و خشک است

بوی دهن

بوی دهن را خوش کند معده و جگر سرد را گرم کند
سرکه سرد و خشک است در درجه سیم بوییدن آن
دماغ را سود دارد و قوت دهد خوردن آن دماغ را
ضعیف کند در دیر گرم را و معده و جگر گرم را سودمند است
و شهوت غذا باز دید آورد سیب دل و معده را
قوت دهد سیب شیرین گرم و تر است و ترش او سرد
و خشک است سماق سرد و خشک است طبع را ببندد
سنجد سرد و خشک است طبع را ببندد و تنقل بدان
کردن درستی کند سیر گرم و خشک است در درجه سیوم
تغیر آبها را سود دارد سپستان گرم و تر است سینه
و حلق را نرم کند و خلط سودا براند سقنقور ماهی است
که از نیل مصر آورند در باه بیفزاید خاصه با فُواد سرطان
سرد و تر است مسلول را نافع بود سرخس گرم و خشک است
کرم را بکشد سنگ مقناطیس گرم و خشک است چون آن را

بسوزانند بشاید نه شود تشنج را و درد مفاصل را سود دارد
چون در دست گیرند **سداب** گرم و خشک است فالج
و عرق النسا را سود دارد هم خوردن و هم طلا کردن
سنگ که کارد بران تیز کنند سرد و خشک است طلای
پستان کنند بزرگ شود **سنگ یهود** گرده و مثانه را از
سنگ و ریگ پاک کند **سرنج** سرد و خشک است اندر مرهم
بکار آید **باب الشین** **شکر** گرم و تر است در
درجهٔ اول سینه و حلق را نرم کند و معده را سود مند است
قولنج را بگشاید و تشنگی آورد **شکر عسر** گرم و نرم است
سرفه و شش را سود مند است معده و جگر را قوت دهد
شیر گوسفند گرم و تر است غذا نیکو دهد و دماغ را بیفزاید
شیر بز معتدل است ریشهای حلق را سود دارد و غرغره
بدان کردن خناق را زایل کرداند **شیر اسب** گرم و تر است
تری او کمتر از شیر گوسفند است غذا اندک دهد سوء القنیه

را سود دارد گردیدن سر و آواز دروغی که در گوش باشد
سود دارد **شیر خر** سرفه و سل را سود مند است و فراخ
سرد و تر است **شیر گاو** از جملهٔ شیرها غلیظ تر است دیر
از معده برود **شیر شتر** از جملهٔ شیرها بهتر است غذا اندک
دهد رحم را افتادن و استسقا و بواسیر را سود دارد و از
معده بزیر آید **شیر زنان** در چشم دوشند چشم را سود دارد
شاه تره سرد و خشک است گر و خارش بدن را سود
دارد **شیطرج** گرم و خشک است بدرجه دوم بر بهق
طلا کنند ببرد و در داروهای مسهل بدهند مفاصل را سود
دارد **شبت** گرم و خشک است درد مفاصل را سود
دارد **شلغم** گرم و تر است غذا بسیار دهد و منی را
بیفزاید و چون سرکه پرورده باشد اشتهای طعام را
باز دید آورد **شهدانه** سرد و خشک است بلغم را
ببرد بادهای را بشکند **شمع** گرم و تر است با روغن

بنفشه موم روغن سازند طلای سینه و حلق کنند درشتی
حلق را ببرد و بسرفه سودمند بود **شیرخشت** در گرمی معتدل
است طبع را نرم دارد فعل او از فعل ترنجبین قوی تر است
شفتالو سرد و تر است در درجه دوم اشتها طعام
آورد و تبهای محرقه را سود دارد و پیش از غذا باید خوردن
باب الصاد صبر گرم و خشک است [illegible]
بلغمی را از عمق بدن بکشد مفاصل بلغمی را سود دارد
صحنا ماهیابه است درد ران و مفاصل بلغمی را سود
دارد **صمغ الکوی آسیایه** گرم و خشک است با سرکه طلا کنند قوبا
را زایل گرداند **صمغ عربی** گرم و تر است درشتی سینه
و حلق را سود دارد **صمغ سماق** درد دندان را سود دارد
مزاج جمله صموغ گرم و خشک است در درجه و خفقان گرم
را سود دارد طلا کردن با داروهای دیگر استعمال کنند معده
و جگر را قوت دهد **صندل سرخ** سرد و تر است از صندل سفید

صنوبر گرم و خشک است درد جگر را سود دارد
باب الضاد ضب سوسمار است خون
او کلف را سود دارد و سپیدی چشم را ببرد **ضفدع**
وزغ است گوشت او گزیدن جانوران را سود دارد
باب الطا طباشیر سرد و خشک است خفقان
گرم را سود دارد صفرا را باز دارد **طاخک** سرد و خشک است
معده را قوت دهد درد گلو آورد باه را زیان دارد و
تشنگی آورد **طلع** اول بار درخت خرما است سرد و
تر است رودگانی را قوت دهد و طبع ببندد
باب الظا ظلف [illegible] گوسفند است سرد و
خشک است خاکستر او داء الثعلب را سودمند است
باب العین عاقرقرحا بیخ طرخون کوهی است گرم
و خشک است در درجه سیم عرق النسا را سودمند است
تحلیل بلغم کند **عناب** بهترین گردگانی است معتدل است

در گرمی و سردی سینه و حلق را سومند است با آب آن
غرغره کردن خناق را سود دارد **عنبر** گرم است در
درجه دوم دل و دماغ را قوت دهد و در روح بیفزاید
عبیر گرم و خشک است در درجه دوم دل و دماغ را قوت
دهد خاییدن آن بوی دهن را خوش کند و نشاط آورد
و بیهارا قوت دهد **عقرب** سرد و خشک است در روغن
زیت جوشانیدن و آن روغن در گوش چکانیدن
درد گوش را سود دارد **باب الغین**
گرم و خشک است سده را بگشاید و خلطهای
غلیظ را ببرد و بیماریهای بلغمی را سود دارد **غاریقون**
نوعی از طیب است مرکب از مشک و کافور **باب
الفا** **فانید** گرم و تر است طبع را نرم دارد و سینه
و سرفه را سود دارد **فوفل** همچو صندل است آماس
گرم و سوختن چشم را سود دارد و بن دندانها سخت کند

فاغوره

فاغوره گرم و خشک است معده و جگر سرد و خداوندان
اسهال بلغمی را سود دارد **فلونیا** عود الصلیب است سده
جگر را بگشاید و بر مصروع بندند صرع باز دارد **فلنجنک**
گرم و خشک است خفقان سوداوی و بلغمی را سود دارد
فطراسالیون تخم کرفس کوهیست گرم و خشک است
بدرجه سیم **فقاع** معده گرم را سود دارد آنچه از انار — آب جو
ساخته باشند گرم فراج را سود دارد و تشنگی سود
دارد و بنشاند **فلفل** گرم و خشک است ورمهای سخت
را تحلیل کند **فلیزهره** درخت حضیض است و ورمهای
صفراوی و سوداوی را سود دارد طلا کردن
باب القاف **قرنفل** گرم و خشک است بوی
دهانرا خوش کند **قاقله خرد و بزرگ** گرم و خشک است
بدرجه سیم دروی قبضی هست غثیان و قی باز دارد
قردمانا گرم و خشک است بدرجه سیم فالج و صرع را سود

دارد قنطریون گرم و خشک است بدرجهٔ سیم سده را
بگشاید و درد شکم را سود دارد قطران گرم و خشک است
بدرجهٔ چهارم یکقطره از آن بگوش در چکانیدن کرم
گوش را بکشد قنبیل گرم و خشک است حب القرع
و دیگر کرمها را بکشد قنابری بر قست برص و بهق
را سودمند است خوردن و طلا کردن قسط
گرم و خشک است بدرجهٔ سیم عرق النسا و سستی بیمار را
سود دارد

باب الکاف

گندم گرم و تر است و در تری معتدل است و سازگارتر
ببدن آن بهترین گندم آنستی باشد که آنرا آفتی
نرسیده باشد گنجد گرم و تر است درمنی بیفزاید
و ادرار حیض کند و معده را سست کند و غثیان
و تشنگی آورد کنار سرد و خشک است معده را
قوت دهد و اسهال خون باز دارد گلنار سرد و خشک است

در درجه

در درجهٔ دوم اعضای عصبانی را قوت دهد و اسهال خون را
سودمند بود کرفس گرم و خشک است در درجهٔ دوم سده
را بگشاید و باد را بشکند کبیل سرد و خشک است معده
را زیان دارد و بلغم انگیزد کندنا گرم و خشک است در
درجهٔ چهارم مقعد را سود دارد و دردسر آورد
کنگر در گرمی معتدل است تر است در درجهٔ دوم باه را
بیفزاید بوی بدن را خوش کند و طبع را نرم دارد
گند بغل را ببرد و بول براند بدانکه بشوید شپش را
بکشد کندر گرم و خشک است در قوت حافظ بیفزاید
و معده را قوت دهد و اسهال را ببندد کهربا
سرد و خشک است در درجهٔ دوم قی را باز دارد و
خفقان را سود دارد آب آن برف سرد کنند و در بینی
چکانند خون رقیق از بینی باز دارد و دمیدگی دهان را
سودمند است گون گرم و خشک است بادها را بشکند

وخفقان را سود دارد و اسهال خون ببندد **کمون**
زیره کرمانی است گرم و خشک است بادها را
گرم و خشک است آب آن خناق را سود دارد آب آن
ببرف سرد کند و در بینی چکانند خون رقیق از بینی باز
دارد و دمیدگی دهان را سودمند است **کرویا** گرم و خشک است
بادها را بشکند و خفقان را سود دارد و بول را براند
کرنب سرد و خشک است زود مست شدن را باز
دارد گزیدن سگ دیوانه را سود دارد **کوکرد** گرم و خشک است
در درجه چهارم گرد قوبا را طلا کردن سود دارد **کبابه**
گرم و خشک است سده جگر را بگشاید و آواز را
صافی کند و طبع را ببندد **کافور** سرد و خشک است در
درجه سیم گرمی دل و شهوت را ببرد **گاوزبان** گرم و خشک است
سده را بگشاید و خداوندان سودا را سود دارد **باب**
گوشتها جمله گرم و تر است بهترین گوشتها گوشت بره است

ابزغالی

گوشت میش گرمی او کمتر از گوشت بره است خونی که
ازین گوشت تولد کند بد باشد **گوشت بزغاله** که سیاه باشد
تری آن کمتر باشد و لذت بیشتر و زود هضم شود **گوشت آهو**
غذا بسیار دهد و زود هضم شود **گوشت بز ماده** دیر هضم شود
و بیماریهای سوداوی را باز دید آورد بهق و گرد قوباد
و جذام و داء الفیل و سپرز و تب سه روزه و دیوانگی بار دید
آورد **گوشت گوساله** که نوزاده باشد گرم و تر است
خداوندان ریاضت را سود دارد **گوشت گوسفند** خصی کرده
به از خصی ناکرده باشد **گوشت آهو بره** گرم و خشک است
قولنج و فالج را سود دارد **گوشت اسب** گرم است خداوندان
تعب و ریاضت را سود دارد غلیظ است و تولید سودا
کند **گوشت خرگوش** گرم و خشک است قولنج و فالج را
سود دارد **گوشت شتر** بغایت گرم است خداوندان
تعب و ریاضت را سود دارد غلیظ است و تولد سودا کند

گوشت راسو گرم است صرع را سود دارد گوشتکه
گرم است بواسیر و درد پشت را سود دارد والله اعلم
باب اللام لاجورد سرد و خشک است بدرجه
دوم مژکان چشم را نیکو کند نجاست و باستفراغ خلط بدر
آورد خداوندان درد گرده را سود دارد لک
لاغری آورد خداوندان درد جگر و استسقا را سود دارد
لسان الحمل بارتنگ است سیلاب خون باز دارد و این
منفعت از برگ و تخم او یافته اند بیخ او نیز بپیدن درد دندان
را زایل کند لبلاب عصاره او سینه و شش را سود دارد
سده جگر را بگشاید لادن گرم و تر است در آخر درجه دوم
صلابت جگر را سود دارد طلا کردن آن موی سیاه
و نیکو گرداند و دود کردن بچه مرده از شیمه بیرون آورد
لسان العصافیر گرم است در درجه دوم تر است در درجه
اول خفقان را سود دارد و در باه بیفزاید لوبیا گرم است

دردرجه

در درجه اول بول براند و بدرزا فربه کند لعبت بربریه
همچون سورنجان است گرم است در درجه سیم منافع او
همچون منافع اترج است باب المیم
مامیثا سرد و خشک است در درجه اول ورمهای گرم
را سود دارد چشم را قوت دهد در ابتدا درد چشم را
سود دارد مومیایی گرم است بدرجه سیم لطیف
کننده است و درشکستگی و کوفتگی فالج و لقوه را خوردن
و طلا کردن سود دارد مرزنگوش گرم و خشک است
بدرجه سیم خداوندان خفقان را سود دارد و درد
مثانه را سودمند است مازریون گرم و خشک است
بدرجه چهارم مضرت آن در جگر بسیار است مشک طرامشیع
رنگ است گرم و خشک است بدرجه سیم رطوبتها
از سینه و شش پاک کند ادرار بول نماید و خوز دل
و دود کردن بچه مرده را و نفاث را سود دارد و

لیمو سرد و خشک است در درجه دوم باه را بنشاند

وفرود آورد میویزج گرم وخشک است بدرجه سیم
بو بیدن آن رطوبت از دماغ فرود آورد واگر بر
داء الثعلب طلا کنند موی برآورد مشک گرم و
خشکست در درجه دوم دماغ معتدل فراج را قوت
دهد نشاط آورد و ذهن را تیز کند وخفقان را سود مند
بود تریاق جمله زهرهاست مصل سرد وتر است
در درجه دوم صفرا را بشکند میویزج گرم وخشک است
در درجه دوم خاییدن آن بلغم را کم کند نزلهٔ بلغمی و
برآمدن خون از گلو را سود دارد معده وجگر را قوت
دهد آروغ آورد ودرد جگر را سود دارد ماهی شور
گرم وخشک است زداینده است دندان ودماغ
را زیان دارد وسپرز را ممتلی گرداند ماهی تازه
سرد وتر است غذا اندک دهد بسیار خوردن زهر است
فالج ورعشه وعرق را سود دارد موز گرم وتر است

بدرجه اول سینه وحلق را سود دارد ودرباه نیفزاید
باب النون نارنج پوست او گرم وخشک
است در درجه سیم دل را قوت دهد واشتها غذا
باز دید آورد وخفقان را سود دارد نانخواه گرم وخشک است
در درجه سیم تری معده را سود مند است جگر ومعده سرد
را سود دارد وبول براند نشاسته سرد وخشک است
در درجه اول چون با شکر خورند سینه وحلق را سود دارد
نعنع گرم وخشک است در درجه دوم معده سرد را
گرم گرداند وقوت دهد فواق که از امتلا باشد سود دارد
گزیدن سگ دیوانه را سود مند است نوشادر
گرم وخشک است در درجه سیم خناق بلغمی را سود دارد
در چشم کشند سپیدهٔ چشم ببرد ناردین گرم وخشک است
در درجه چهارم درد ران ومفاصل ولقوه وفالج وسرفهٔ
کهن را سود دارد وباد را بشکند پیچیدن شکم را سود دارد

بچه مرده از شیمه بیرون آورد و کرم را بکشد نیل گرم و
خشک است در درجه اول کلف و بهق و داء الثعلب
طلا کردن سود مند است نان خشک طبع را ببندد
نان خشکار زود هضم شود و از معده بگذرد نان گندم
شسته دیر گوارد و غذا بسیار دهد و بدن را فربه کند
نان فطیر آنست که چون در آب اندازند بزیر آب
فرو رود و نان نیک بریان کرده بر سر آب بایستد نان
فطیر طبع را ببندد و دیر هضم شود و باد انگیزد و ریگ
در گرده و مثانه باز دید آورد نان قطایف غلیظ است
طبع را ببندد و دیر گوارد نان جو سرد و خشک است
بهترین نان جو آن باشد که از جو نو پخته باشند طبع را
ببندد و غذا اندک دهد نی شکر گرم و تر است سرفه
و سینه را سود دارد بول را براند و باد انگیزد نمک
گرم و خشک است در درجه اول زداینده است تشنگی آرد

ومعده

ومعده بسته را سود دارد باب الواو
ورج گرم و خشک است در اول درجه دوم آواز
را صافی کند بهق و برص را سود دارد ورق زردچوبه
کرم را سود دارد و خائیدن آن بن دندان را سخت کند
ورق بید قابض است در گرمی و سردی معتدل است
خاکستر آن سوختگی را سود دارد ورق طوط سرد و خشک
ریشهای قدیمه را سود دارد ورق کنجد سرد و تر است
بکوبند و موی را بدان بشویند دراز گرداند و شوریده
بر برد ورق جوز گرم و خشک است خائیدن آن
بثرهای بلغمی که در دهان بر آمده باشد سود دارد
ورق توت خضاب نیکوست موی را و درد دندان را
سود دارد ورق آلو حلق را سود مند است غرغره
بدان کردن ورق شفتالو دمیدگی دهان را سود
دارد و بر ناف کودکان طلا کنند کرم را بکشد

ورق ترنج گرم و خشک است در طوبت معده را سود دارد

گرم و خشک است صرع را سود دارد

گرم است در درجه دوم و گفته اند در درجه سیوم و قابض
است **ورق سوسن** معتدل است در گرمی و سردی
ورق بید سرد و خشک است عصاره او درد سر
و گزیدن گژدم را سودمند است **باب
الهاء** **هزارجشان** گرم و خشک است لطیف کننده است
در درجه دوم **هلیون** گرم و تر است سده را بگشاید
و بلغم را لطیف کند **[illegible]** جوز هندی را گویند
گرم و خشک است در درجه دوم شکم را به بندد **هندبا**
کاسنی است سرد است در درجه اول تر است در آخر
درجه دوم سده بگشاید و گرمی معده را ساکن کند جکر راهج
هلیله گرم و خشک است در درجه دوم لطیف کننده
است معده و جگر سرد را قوت دهد و غذا را هضم کند
باب الیاء **یاسمین** گرم و خشک است

لطیف

لطیف کننده است کلف برد خداوند صداع بلغمی و
لقوه و فالج و عرق النسا را سود دارد دل را قوت
دهد **یشب** سنگیست یاقوت رمانی سرد و خشک است
اسهال خون را سود دارد **یبروج** سرد و خشک است
در درجه سیم مخدر است سبات آورد والله اعلم

مقالت چهارم

در ذکر ادویه مرکبه و آن بیست و دو باب است

باب اول

در مفرحات و معاجین مفرح یاقوتی

خفقان و وسواس را سودمند است دل را سود دارد
و قوت دهد و نشاط آورد ، لؤلؤ ناسفته شش درم
مرجان چهار درم ، یاقوت رمانی دو درم ، زر طلا
یکمثقال و نیم ، لعل سه درم ، عقیق یکمثقال ، سنگ یشب
یکمثقال ، کهربا سه درم ، طباشیر سفید هفت درم ،

صندل مقاصری پنج درم صندل سرخ دو درم
ورق نیلوفر سه درم پوست زرشک سه درم
گل سرخ پنج درم گل مختوم دو درم کشنیز خشک سه
درم دانه گل سه درم ساذج هندی یکمثقال
عود هندی سه درم زرنباد یکمثقال درونج
عقربی یکمثقال بالنگو دو درم بهمن سفید دو درم
بهمن سرخ دو درم ریوند چینی دو درم تخم کاسنی
سه درم کافور دو مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک
تبتی نیم مثقال ابریشم خام سوخته سه درم شیر آمله
بیست درم هلیله کابلی بیست درم آب گل
یکمن طرز دیکمن شراب سیب یکمن آب انار شیرین
چهل درم شراب سفرجل بیست درم این جمله را کوفته
و بیخته با یکدیگر بیامیزند و در ظرفی کاشی یا چینی نگاه
دارند و چهل روز در اندرون جو نهند شربتی یکمثقال

مفرح

مفرح معتدل مروارید ده درم کهربا پنج درم
صندل سرخ هشت درم گاوزبان ده درم فلنجمشک شش
درم تخم کاسنی پنج درم درونج رومی دو درم ساذج
هندی چهار درم افتیمون شش درم ورق گل سرخ
شش درم زرنباد چهار درم طباشیر هشت درم
سنا مکی شش درم ورق گل سرخ تخم فلنجمشک چهار درم
تخم بالنگو چهار درم زعفران دو درم کافور چهار دانگ
عنبر اشهب یک دینار و دو دانگ مشک خالص دو دانگ
عود خام دو مثقال کشنیز خشک پنج درم خشخاش سفید
چهار درم بنفشه چهار درم گل ارمنی چهار درم این جمله
کوفته و بیخته بشراب سیب بسرشند شربتی یکمثقال **مقوی
که خفقان سرد را سود دارد** ورق گل سرخ یکدرم
طباشیر سفید یکدرم کشنیز بریان کرده نیم درم صندل
مقاصری نیم درم تخم ترک دو درم مغز تخم خیازه



دو درم، مغز تخم خیار بالنگ دو درم، مغز دانهٔ کدو دو درم
بهمن سفید یکدرم، گاوزبان یکدرم، زرشک یک دانه سه
درم، مروارید ناسفته دانگی، کهربا دانگی، بسّد دانگی
کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند بگلاب نبات و عرق بیدمشک
باز قوام آورده بسرشند شربتی یکمثقال **مقوی که خفقان
گرم را سود دارد** گاوزبان شش درم، زرنباد سه درم
درونج عقربی شش درم کوفته و بیخته با گلاب بسرشند شربتی
یکدرم **مادة الحیات** فلفل، دارفلفل، زنجبیل، دارچینی
بلیله، آمله، شیطرج هندی، زراوند مدحرج، بابونه
مغز جلغوزه، جوز هندی، خصیة الثعلب از هر یکی ده درم
تخم بابونه پنج درم، مویز طایفی بی دانه سی درم کوفته و
بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و عسل باید که بوزن داروها
باشد **معجون لبوب** مغز بادام، مغز جلغوزه، مغز پنبه
مغز دانه صنوبر، مغز پسته، مغز فندق، مغز جوز هندی

مغز دانه فلفل

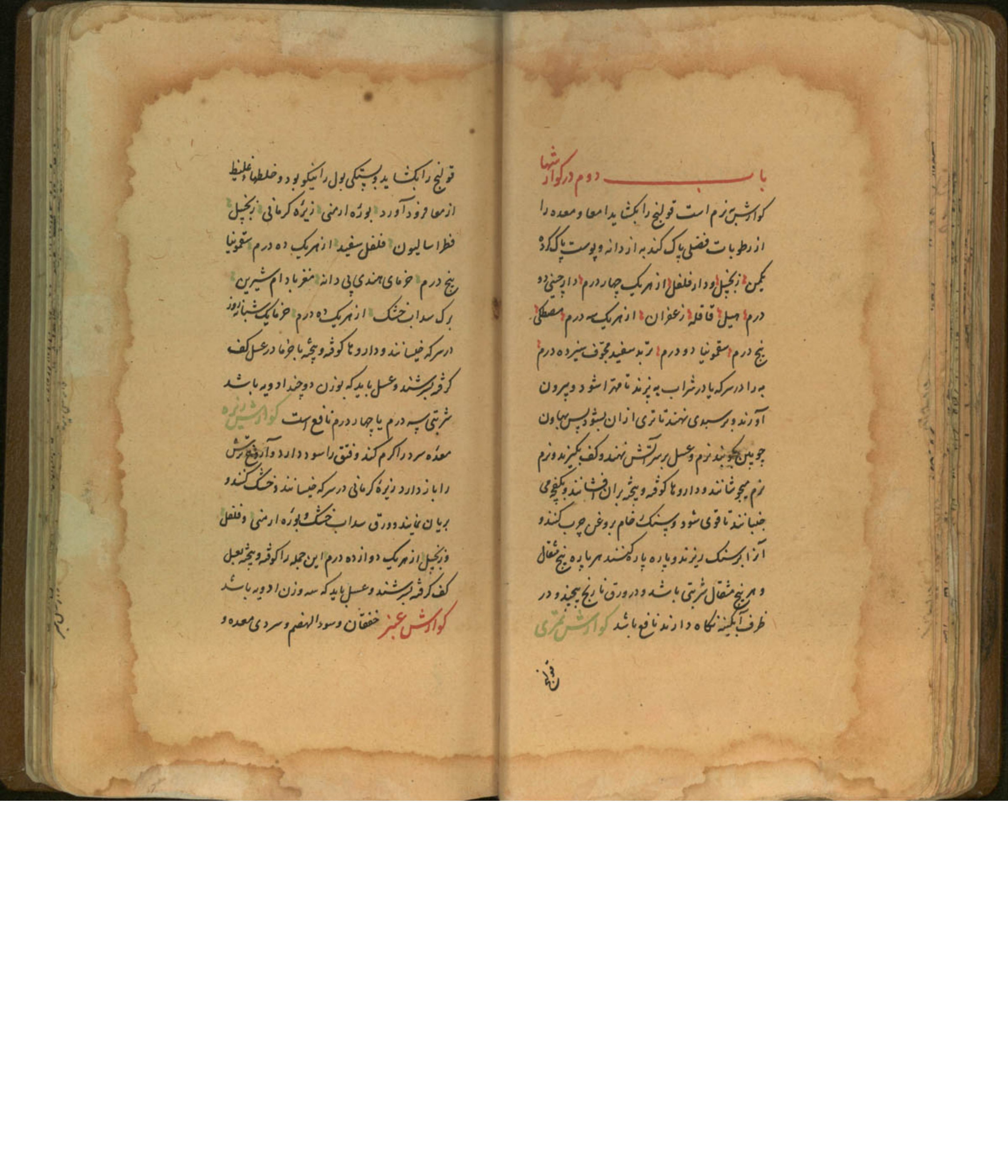
مغز دانه فلفل، خشخاش سفید، تودری سرخ، تودری زرد
کنجد سفید پوست کنده، تخم جرجیر، تخم جزر، تخم شلغم
تخم پیاز، تخم اسفست، بهمن سرخ، بهمن سفید، زنجبیل
دارفلفل، کبابه، قرفه، دارچینی، شقاقل، خولنجان
تخم هلیون از هر یکی شش درم کوفته و بیخته با عسل کف
گرفته بسرشند و عسل باید که بوزن داروها باشد
اطریفل بزرگ در باه بیفزاید و بواسیر را سود دارد
و معده را گرم کند و لون روی نیکو کند هلیله کابلی
هلیله سیاه، بلیله، شیر آمله از دانه بیرون کرده، فلفل
دارفلفل از هر یکی سه درم، بوزیدان، بسبایه
شیطرج هندی، شقاقل، تودری سرخ، تودری سفید
لسان العصافیر، وحب فلفل، کنجد پوست کنده، خشخاش
سفید، بهمن سفید، بهمن سرخ از هر یکی یکدرم کوفته و بیخته
مجموع بروغن گاو چرب کنند و با عسل کف گرفته بسرشند

وچهل روز در میان جو نگاه دارند **اطریفل کوچک**
رطوبت از معده بیرون کند وسستی معده را سود دارد و
ذهن را صافی کند و رنگ روی نیکو کند هلیله سیاه هلیله
کابلی هلیله زرد بلیله آمله راستا راست بکوبند و بیزند
وبعسل کف گرفته بسرشند ودرظرفی کاشی نگاه دارند
معجون نجاح خلطهای غلیظ چون بلغم لزج وسودا براند
وصحاب مالیخولیا را سود دارد هلیله سیاه بلیله آمله
ازدانه بیرون کرده ازهریکی دو درم بسفایج افیتمون
اسطوخودوس تربد سفید ازهریکی پنج درم کوفته وبیخته
باعسل کف گرفته بسرشند شربتی پنج مثقال **معجون خیارچنبر**
قولنج را بگشاید ودرد معده وشکم را سود دارد وخلطهای
غلیظ بلغمی براند تربد چهل درم عسل وخیارچنبر صد
درم عسل کف گرفته صد درم روغن بادام شصت درم
عسل وفا نیدبا هم دیگر بگدازند وخیارچنبر وروغن دران

حل کنند وداروها کوفته وبیخته بدان بسرشند شربتی پنج
مثقال **حجر الیهود** کرده ومثانه را از سنگ پاک کند
تخم خیار وتخم کدو وتخم خربزه وکاکنج از هریکی پنج درم
حجر الیهود پنجاه درم باعسل کف گرفته بسرشند نافع باشد
تریاق اربعه گزیدن کژدم ومار را نافع است ودرد
شکم وجگر وسپرز وصرع وخفقان ومعده را نافع است
وسود دارد جنطیانای رومی حب الغار زراوند
طویل قرصافی راستا راست کوفته وبیخته باعسل کف گرفته
بسرشند شربتی یکمثقال نافع است **دوال مشک شیرین**
ضعف دل وخفقان ومرضهای سوداوی را سودمند است
وبادی که زنان آبستن را پیدا شود نافع است
زرنباد درونج عقربی از هریک یکدرم ونیم بهمن سرخ
وسفید سادج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل
جند بیدستر اشنه از هریکی چهار درم زنجبیل دارفلفل

از هر یک نیم درم مشک خالص نیم درم کوفته و بیخته بعسل شهد
که آب بوان رسیده باشد بسرشند نافع باشد
دوال مشک تلخ خفقان و ورم حلق و رطوبت معده را
سود دارد سنبل الطیب مسک صافی ساذج هندی
از هر یک درمی زعفران نانخواه تخم کرفس از هر یک
چهار درم جند بیدستر یکدرم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
بسرشند و عسل باید که بوزن ادویه باشد معجون پیرز
تخم کاسنی دو درم بیخ رازیانه ده درم تخم خرزه پنج درم
تخم خیار بادرنگ تخم گشنیز یکدرم رازیانه پنج درم این
ادویه هشت کوزه داجله نیم کوفته یک شبانه روز در سرکه بخیسانند
بعد از ان نرم بجوشانند تا ربعی کم شود پس دست بمالند و
صافی کنند و رطلی شکر بران نهند و بقوام آورند نافع باشد
نوش دارو از جمله معاجین بزرگست شاید پیش از طعام
و بعد از طعام خوردن غذا را هضم کند و جگر را قوت

دهد و بوی دهن خوش و رنگ روی صافی کند ورق
گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل مصطکی سنبل
اسارون از هر یک سه درم قرفه زرنب زعفران
بسباسه قاقله هیل جوزبوا از هر یک دو درم این
جمله را بکوبند و بپزند و یک رطل شیر آمله در چهار من و نیم
آب تا با نیمه آید و بدست بمالند و صافی کنند و یکمن شکر
با عسل کف گرفته بران نهند و بقوام آورند و دارو ها
بران بسرشند شربتی یکمثقال نافع است فلونیای رومی
مسکن اوجاع قولنجی است فلفل سپید بزر البنج از هر
یک بیست مثقال افیون ده مثقال کوفته و بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند شربتی یکدرم به آب نیم گرم خورند نافع است
معجونی که جمله زهرها را سودمند است گل مختوم حب الغار
از هر یک ده درم کوفته و بیخته بروغن گاو و عسل کف گرفته
بسرشند پیش از طعام و پس از طعام خوردن شاید نافع است



باب دوم در گوارشها

گوارش به نرم است قولنج را بکشاید امعا و معده را
از رطوبات فضلی پاک کند به از دانه و پوست پاک کرده
یکمن زنجبیل و دار فلفل از هر یک چهار درم دارچینی ده
درم هیل قاقله زعفران از هر یک سه درم مصطکی
پنج درم سقمونیا دو درم تربد سفید مجوف سیزده درم
به را در سرکه یا در شراب بپزند تا مهرا شود و بیرون
آورند و بر سبدی نهند تا تری از آن بشود پس بهاون
چوبین بکوبند نرم و عسل بر سر آتش نهند و کف بگیرند و نرم
نرم بجوشانند و داروها کوفته و بیخته بر آن افشانند و بکفچه می
جنبانند تا قوی شود و بسنگ خام روغن چرب کنند و
آن را بر سنگ ریزند و پاره پاره کنند هر پاره پنج مثقال
و هر پنج مثقال شربتی باشد و در ورق نارنج بپیچند و در
ظرف آبگینه نگاه دارند نافع باشد گوارش تمری

قولنج

قولنج را بکشاید و بستگی بول را نیکو بود و خلطهای غلیظ
از امعا فرود آورد بوره ارمنی زیره کرمانی زنجبیل
فطراسالیون فلفل سفید از هر یک ده درم سقمونیا
پنج درم خرمای هندی بی دانه مغز بادام شیرین
برگ سداب خشک از هر یک ده درم خرما یک شبانروز
در سرکه خیسانند و داروها کوفته و بیخته با خرما در عسل کف
گرفته برسرشند و عسل باید که بوزن دوچند ادویه باشد
شربتی سه درم یا چهار درم نافع است گوارش زیره
معده سرد را گرم کند و فتق را سود دارد و آروغ ترش
را باز دارد زیره کرمانی در سرکه خیسانند و خشک کنند و
بریان نمایند و ورق سداب خشک و بوره ارمنی و فلفل
و زنجبیل از هر یک دوازده درم این جمله را کوفته و بیخته بعسل
کف گرفته برسرشند و عسل باید که سه وزن ادویه باشد
گوارش عنبر خفقان و سوء الهضم و سردی معده و

درد رحم را سود دارد دیگرانرا نافع بود قاقله کوچک و بزرک
بسباسه دارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل دارپلپل
از هر یک هشت مثقال اشنه دو درم قرفه یکدرم قرنفل
زعفران از هر یک ده درم جوز بویا پنج درم سنبل الطیب
مصطکی و عنبر از هر یک دو درم مشک بزر البنج
افیون از هر یک یکدرم روغن بلبسان شش درم
افیون در شراب خیسانند و عنبر در روغن بلسان بگدازند
و داروها کوفته و بیخته در عسل کف گرفته بسرشند باید که عسل
سه وزن داروهای دیگر باشد گوارش نانخواه بجهت
شکم و ضعف معده را سود دارد و بادها را بشکند
نانخواه تخم کرفس شونیز از هر یک ده درم زنجبیل دو
درم نیم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند گوارش
مشک معده سرد و رودگان و خفقان و دل را
سود دارد مسک نیم درم جوز بویا و قرفه و قاقله کوچک

قرنفل

قرنفل خولنجان دارفلفل عود هندی از هر یک
دو درم زعفران دو درم شکر سفید نیم رطل داروها
کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند گوارش عود معده
سرد را قوت دهد و طعام را هضم کند و نشف بلغم
کند سنبل هندی و سنبل رومی و تخم کرفس و انیسون
و مصطکی از هر یک یکدرم عود سه درم قرنفل دو درم
بسباسه درم و نیم جوز بویا یکدرم و نیم مشک دو درم
هلیله کابلی دو درم و نیم مربا جوز بویا یکدرم و نیم
ورق گل سرخ سه درم قصب الذریره دو درم کوفته
و بیخته بسرشند نافع باشد گوارش مصطکی شکر سفید
یکمن عرق گل یکچهاریک در رطلی آب بجوشانند و باز
بقوام آورند مصطکی سی درم کوفته و بیخته بران افشانند
و می جوشانند تا منعقد شود و سنگ خام بروغن
چرب کنند و بر آنجا ریزند نافع بود باب

پسیم اندر قرصها قرص زرشک زبک صاحب استسقا
را سود دارد و سدّه جگر را بگشاید ، ورق گل سرخ چهار
درم ، بیخ مهک دو درم ، زرشک بی دانه دو درم ،
سنبل هندی ، مغز تخم خیار بادرنگ ، تخم خرفه ، طباشیر
سفید ، از هر یک نیم درم ، کوفته و بیخته بوزن آورند و
در جلابی از ترنجبین بسرشند و قرصها سازند قرص زرشک
کوچک آماس جگر را سود دارد ، زرشک بیدانه یازده
درم ، تخم کاسنی ، و خیارزه ، و تخم خرفه ، از هر یک سه درم ،
ریوند چینی ، و سنبل از هر یک یکدرم ، ورق گل سرخ پنج درم ،
کوفته و بیخته بلعاب سبغول بسرشند و قرص سازند قرص طباشیر
تبهای صفراوی را سود دارد و حرارت معده و جگر
را بنشاند و طبع را نرم دارد و صفرا از تن براند ، طباشیر
سفید دو درم ، ترنجبین دو درم ، مغز تخم خیار ، مغز تخم کدو ،
مغز تخم خیار بادرنگ ، از هر یک یکدرم و نیم ، نشاسته نیم درم ،
کثیرا

کثیرا ، و صمغ عربی ، و خشخاش سفید ، از هر یک نیم درم ،
کوفته و بیخته بلعاب سبغول بسرشند و قرص سازند قرص طباشیر
نوع دیگر بست ، صمغ عربی ، تخم حماض بریان کرده
از هر یک دو درم ، ورق گل سرخ سه درم ، طباشیر
و سماق ، زرشک بیدانه ، از هر یک یکدرم و نیم ، گل ارمنی
دو درم کوفته و بیخته باب قراح بسرشند و قرص سازند
قرص بنفشه دماغ را از اخلاط بلغمی و صفرا پاک
کند و خلط صفراوی از مفاصل براند ، بنفشه ، و مغز
بادام دو درم ، تربد سفید مجوّف یکدرم ، رب السوس ،
نیم درم ، پوست هلیله زرد نیم درم ، سقمونیا مشوی ،
سیسوا ، انیسون ، دانگی کوفته و بیخته بآب قراح بسرشند
و قرص سازند قرص پنج انگشت سدّه سپرز را بگشاید
تخم پنج انگشت ، تخم کاسنی ، تخم خرفه ، تخم کدو ، از هر یک
رستها راست کوفته و بیخته در سکنجبین بسرشند و قرص سازند

وسودا ورا

شربتی دو درم **قرص غافت** تبهای بلغمی را سود دارد
عصارهٔ غافت شش درم زرنجبیل شش درم طباشیر
سفید چهار درم ورق گل سرخ و سنبل از هر یک
دو درم کوفته و بیخته در آب قراح بسرشند و قرص سازند
قرص افسنتین تبهای بلغمی را سودمندست سدهٔ جگر
و سپرز را بگشاید افسنتین رومی تخم کرفس مغز بادام
تلخ از هر یک راستا راست کوفته و بیخته در آب قراح
بسرشند و قرص سازند **قرص طباشیر معتدل** گرمی جگر
را سود دارد سدهٔ جگر بگشاید زرشک بیدانه طباشیر
سفید ورق گل سرخ از هر یک یکمثقال تخم خیار بادرنگ
مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو صندل
سفید از هر یک نیم درم کافور نیم دانگ کوفته و
بیخته بلعاب بنگو بسرشند و قرص سازند **قرص کهربا**
اسهال خون و نفث خون بسیار آمدن حیض را باز

دارد

دارد خشخاش سفید مصطکی کهربا از هر یک ده درم
زعفران دو درم کوفته و بیخته بوزن آورند و در آب
قراح بسرشند و قرص سازند **قرص گل** ورق گل سرخ
هفت درم طباشیر سفید عصارهٔ غافت سنبل
هندی رب السوس از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
در آب قراح بسرشند و قرص سازند **قرص گلنار**
نفث و اسهال خون باز دارد سلیخه گل مختوم
صمغ عربی از هر یک چهار درم گلنار و اقاقیا از
هر یک هفت درم کثیرا یکدرم کوفته و بیخته باب گلنار
بسرشند و قرص سازند

باب [illegible] چهارم در حبها

حب ایاره دماغ را از بلغم و سودا پاک کند
و صرع را سود دارد ایارهٔ فیقرا تربد سفید مجوف
از هر یک یکدرم غاریقون نیم درم تخم حنظل دانگی و
نیم نمک هندی دانگی و نیم انیسون دانگی حب النیل

نیم درم این جمله را کوفته و بیخته با آب رازیانه بسرشند و حب
سازند **حب صبر** عرق النسا را سود دارد و
مفاصل را از بلغم پاک کند صبر اسقوطری یکدرم حب النیل
نیم درم غاریقون نیم درم تربد سفید مجوف نیم
مثقال ماهی زهره یکدرم مقل دانگی محلب
مصطکی دانگی کثیرا دانگی کوفته و بیخته با آب کرفس بسرشند
وحب سازند **حب اصطمخیقون** بدن را از فضول
پاک کند و بلغم غلیظ لزج و سودا براند حب بلبان
چوب بلبان سنبل اسارون دارچینی پنج
اذخر زعفران مصطکی عود خام وج عصاره
افسنتین رومی زراوند مدحرج نمک هندی از هر
یکدرم صبر اسقوطری پنج درم محموده غاریقون
تخم حنظل از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بوزن در آورند
و به آب کرفس بسرشند و حب سازند شربتی دو درم بشب

دردهان

درد هان گیرند **حب سورنجان** مفاصل را سود دارد
سورنجان هلیله زرد بوزیدان از هر یک ده درم
سقمونیا نیم درم کوفته و بیخته در آب بسرشند و حب سازند
حب افتیمون سودا براند و مالیخولیا و جذام را سود
دارد بسفایج اسطوخودوس افتیمون پوست
هلیله کابلی از هر یک یکدرم نمک هندی ورق گل
از هر یک دانگی مصطکی نیم درم کثیرا دانگی در آب
گرم حل کنند و باقی داروها را کوفته و بیخته بدان بسرشند
وحب سازند **حبی که سرفه را سودمند بود** کثیرا
صمغ عربی رب السوس به دانه پوست کنده کوفته
و بیخته با آب قراح بسرشند و حب سازند **حبی که کرم را بکشد**
سرخس قنبیل حب الغار برنگ کابلی تخم ترمس
تربد سفید مجوف هلیله زرد شیح ترکی از هر یک
صد درم کوفته و بیخته با آب قراح بسرشند شربتی پنج درم

حبی که سرفه و ریش شش را سود دارد و آواز را صافی کند

منونا دام پوست کنده بزرک دانه صنوبر مقشر فانید سفید
از هر یک دو درم کوفته و بیخته باب بسرشند و حب سازند

حبی که بوی دهن را خوش کند و کند بدن را زایل کرداند

عود خام قرنفل مصطکی راستا راست
کوفته و بیخته با صمغ عربی در آب کداز انیده بسرشند و
حب سازند و در دهن کیرند

حب توقیا که بلغم را از بدن بزداید

ایاره فیقرا و تربد سفید مجوف از
هر یک ده درم سقمونیا بریان کرده درمیان به دو
درم کوفته و بیخته باب کرفس بسرشند و حب سازند

باب پنجم در سفوفات

سفوف انار دانه اسهال صفراوی ببندد و تشنگی نشاند
انار دانه ترش بریان کرده پانزده درم زیره کرمانی
در سرکه خیسانیده بریان کرده خرنوب بیدانه سماق

بیدانه

بیدانه مورد پوست کنار بلوط کشنیز بریان کرده
قرط از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند

سفوف سرطان که نفث خون را سود دارد

سرطان جویباری ده درم صمغ عربی کل قبرسی خشخاش
سفید و سیاه از هر یک پنج درم کثیرا سه درم کوفته
و بیخته با یکدیگر بیامیزند و دو درم از آن بر سر شیر خر بدهند

سفوف مقلیات که اسهال خون و صفرا باز دارد

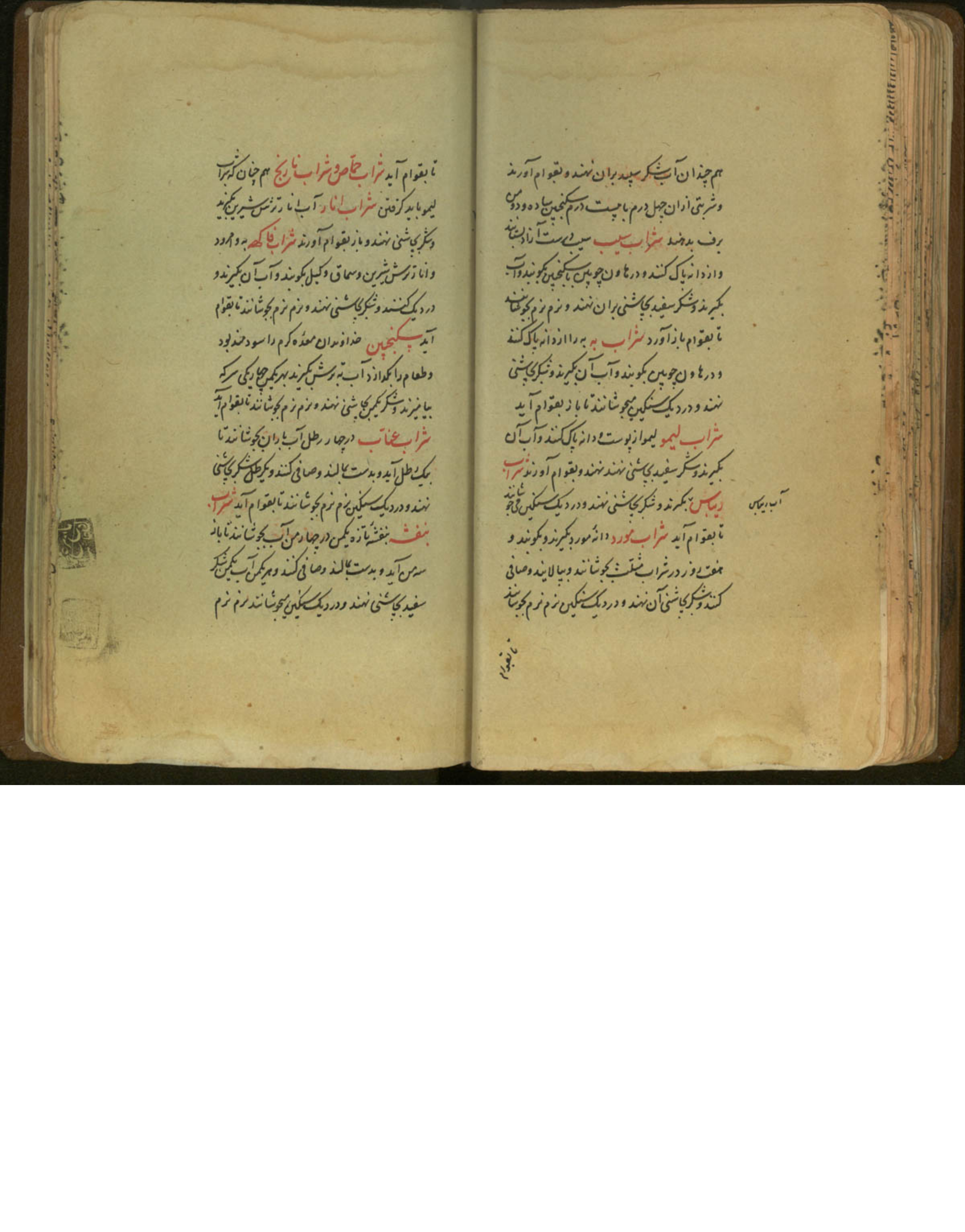
هلیله کابلی بلوط کلنار قرظ از هر یک ده درم انار
دانه بیست درم مازو سه درم هلیله و بلوط و مازو در روغن
کل بریان کنند و کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند

سفوفی که زحیر را سود دارد و اسهال و بواسیر و پیچیدن شکم را
سودمند است تخم سپندان و بنکو و تخم کرفس
بریان کرده از هر یک دو درم کل ارمنی و تخم مرو از هر یک
یکدرم و نیم صمغ عربی یکدرم مصطکی یکدرم و نیم کوفته و بیخته

بیکدیگر بیامیزند **سفوفی که از روی کل باز دارد**
زیره کرمانی، و نانخواه، از هر یک ده استار راست
سفوفی که سوزش بول را سود دارد تخم توترک،
صمغ عربی، خشخاش سفید، از هر یک ده درم، کثیرا چهار درم،
شکر سفید یازده درم، مغاث سه درم، فانید یازده درم،
کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند **سفوف سورنجان** سنا مکی
هفت درم، سورنجان ده درم، مغز بادام پوست کنده
سه درم، زعفران نیم درم، کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند شربتی
یکمثقال بشراب سیب باز خورند مفاصل را سود دارد
سفوفی که کرم را بکشد شیح ترکی، برنگ کابلی، سعتر، تربد
سفید مجوف، قنبیل، ترخبس، قسط تلخ، ترمس، از هر یک
یکدرم، حب النیل نیم درم، کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و بر شیر
تازه بدهند **سفوفی که خفقان گرم را سود دارد**
مغز تخم خیار بالنک، مغز تخم خیار زه، مغز تخم کدو، زرشک بیدانه،

کل

کل ارمنی، ورق کل، طباشیر سفید، از هر یک دو درم،
کهربا، عود خام، از هر یک سه درم، مصطکی نیم درم، کوفته
و بیخته با یکدیگر بیامیزند و با شراب سیب یا آب انار باز
خورند **سفوفی که از روی کل ببرد و بادها را بشکند**
زیره کرمانی، انیسون، از هر یک دو درم، سعد، و نعناع
خشک، پودنه، از هر یک یکمثقال، هلیله کابلی، بلیله، آمله،
از هر یک سه درم، کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و هم چندانک
داروها ست شکر با وی بیامیزند **سفوفی که سنگ را**
از گرده و مثانه اطفال پاک کند مغز تخم خربزه، صمغ عربی،
آلوی سیاه، دانه قلت، از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با
یکدیگر بیامیزند **باب ششم در شرابها شراب کل**
که اسهال صفرا کند کل تازه سرخ یکمن در ده من آب بجوشانند
تا قدر یکمن کم شود و کل را بدست بمالند و بیرون آورند و سه نوبت
عوض آن کل در آب اندازند و می پزند تا آب باز نیمه آید و



هم چندان آب شکر سپید بران نهند و بقوام آورند و شربتی از آن چهل درم با بیست درم سکنجبین ساده و دو من برف بدهند **شراب سیب** سیب درست آزاد بستانند و از دانه پاک کنند و در هاون چوبین یا سنگین بکوبند و آب بگیرند و شکر سفید بچاشنی بران نهند و نرم نرم بجوشانند تا بقوام باز آورد **شراب به** به را از دانه پاک کنند و در هاون چوبین بکوبند و آب آن بگیرند و شکر بچاشنی نهند و در دیگ سنگین بجوشانند تا باز بقوام آید **شراب لیمو** لیمو از پوست و دانه پاک کنند و آب آن بگیرند و شکر سفید بچاشنی نهند نهند و بقوام آورند **شراب ریباس** بگیرند و شکر بچاشنی نهند و در دیگ سنگین می جوشانند تا بقوام آید **شراب مورد** دانهٔ مورد بگیرند و بکوبند و هفت روز در شراب ثلث بجوشانند و بپالایند و صافی کنند و شکر بچاشنی آن نهند و در دیگ سنگین نرم نرم بجوشانند

آب ریباس

تا بقوام

تا بقوام آید **شراب حماض و شراب نارنج** هم چنان که شراب لیمو باید گرفتن **شراب انار** آب انار ترش و شیرین بگیرند و شکر بچاشنی نهند و باز بقوام آورند **شراب فاکهه** به و امرود و انار ترش و شیرین و سماق و کبیل بکوبند و آب آن بگیرند و در دیگ کنند و شکر بچاشنی نهند و نرم نرم بجوشانند تا بقوام آید **سکنجبین** خداوندان معدهٔ گرم را سود کند بود و طعام را بگوارد آب به ترش بگیرند بهر یکمن چهار یکی سرکه بیامیزند و شکر یکمن بچاشنی نهند و نرم نرم بجوشانند تا بقوام آید **شراب عناب** در چهار رطل آب باران بجوشانند تا بیک رطل آید و بدست بمالند و صافی کنند و یک رطل شکر بچاشنی نهند و در دیگ سنگین نرم نرم بجوشانند تا بقوام آید **شراب بنفشه** بنفشهٔ تازه یکمن در چهار من آب بجوشانند تا باز سه من آید و بدست بمالند و صافی کنند و بهر یکمن آب یکمن شکر سفید بچاشنی نهند و در دیگ سنگین بجوشانند نرم نرم

شراب زوفا تنگی نفس را ببرد و سینه را از خلط غلیظ پاک
کند انجیر سفید خرما از هر یک ده درم حلبه پنج درم
اصل السوس ده درم فراسیون پنج درم پرسیاوشان
هفت درم بیخ کرفس پنج درم رازیانه تخم کرفس
زوفا خشک از هر یک ده درم بمالند و صافی کنند و چهار یک
شکر سفید بجاشنی آن نهند و نرم نرم بجوشانند تا بقوام
آید شراب غوره تشنگی بنشاند و در تب گرم سود دارد
و زله باز دارد آب غوره بگیرند و بجوشانند تا باز نیمه آید
و یک شب بنهند و روز دیگر بپالایند و بهر یک من آب نیم من شکر
بجاشنی نهند و نرم نرم بجوشانند تا بقوام باز آید شراب
بزوری که سده جگر بگشاید پوست بیخ رازیانه پنج درم
پوست بیخ کاسنی ده درم تخم کاسنی تخم کشوث
تخم رازیانه از هر یک ده درم این جمله نیم کوفته یک شبانروز
در دو من آب خیسانند و بعد از آن بر سر آتش نهند و نرم نرم

تا بقوام آید شراب خشخاش خشخاش رنگ صد عدد پوست پاک
بکوبند و با پنج رطل آب بجوشانند تا باز نیمه آید و بدست
بمالند تا صافی شود و یک من شکر سفید بجاشنی نهند و بر دیگ
سنگین نرم نرم بجوشانند و کفچه در آن می جنبانند و از کفچه
جنبانیدن باز نیستند تا فاسد نشود و بقوام باز آید شراب
صندل صندل مقاصری سوده یک من در ده من آب بجوشانند
تا باز نیمه آید و صافی کنند و دو من شکر و قدری عرق گل
بر آن نهند و بقوام باز آورند پخته جوش آب انگور صافی
صد من گوشت بچه فربه بیست من عود خام ده درم
زعفران پنج درم مصطکی پنج درم مشک خالص دانگی
قرنفل سه درم بسباسه درم جوزبوا پنج درم سلیخه
یکدرم خیربوا سه درم کبابه سه درم زرنباد سه درم
زنجبیل یکدرم دارچینی یکدرم خولنجان پنج درم عاقرقرحا
یکدرم سنبل یکدرم گلاب یک من عسل کف گرفته نیم من

بجوشانند تا ربعی کم شود و بدست بمالند و صافی کنند و یک رطل
شکر بران نهند و بقوام باز آورند سکنجبین بزوری که سده
جگر بگشاید و مزاج سرد و استسقا را سود دارد
پوست بیخ کاسنی ده درم پوست بیخ رازیانه پنج درم
پوست بیخ کرفس سه درم پوست بیخ کبر پنج درم
تخم کاسنی و تخم رازیانه و تخم کرفس از هر یک سه درم
عصاره غافت یک درم سنبل هندی دو درم این جمله را
کوفته یک شبانه روز در چهار رطل سرکه و یک من و نیم آب خیسانند
و بر آتش نهند و نرم نرم می جوشانند تا ربعی کم شود و بدست
بمالند و صافی کنند و یک من شکر بران نهند و بقوام باز آورند
سکنجبین بزوری که صاحب مزاج گرم را سود دارد
و سده جگر بگشاید پوست بیخ کاسنی هفت درم
پوست تخم کاسنی سه درم تخم خربزه ده درم تخم خیارزه
و تخم خیار بالنگ از هر یک پنج درم این جمله نیم کوفته یک

شبانه روز

شبانه روز در چهار رطل سرکه و یک من آب خیسانند و بعد از آن
بر آتش نهند و نرم نرم بجوشانند تا ربعی کم شود و بدست
بمالند و صافی کنند و یک من شکر بران نهند و بقوام باز آورند

باب هفتم در لعوقات

لعوقی که سرفه دیرینه را لایق بود اوشن بوده
کنند بجوشانند و عسل دران حل کنند لعوقی که سرفه خشک را
سودمند بود مغز بادام شیرین میعه سائله بزرک اسبغول
کتیرا صمغ عربی از هر یک پنج درم فانید ده درم بکوبند
و به آب رازیانه تر بیامیزند و بلیسند لعوق الخیر که
خداوندان ربو را سود دارد بر سیاوشان بوده
الخیر سفید بر بیزند و با یکدیگر بیامیزند که خداوندان ذات الجنب
را سود دارد لعاب بکو و لعاب به دانه هر و شکر کلبادام
روغن بنفشه به نبات شیرین کنند و می لیسند

باب هشتم در مطبوخات

مطبوخی که صفرا براند و گرمی جگر را بنشاند و تبهاء
حادّه را سود دارد سنا مکی هفت درم بنفشه پنج درم
نیلوفر چهار درم تخم کاسنی سه درم ورق گل سرخ پنج
درم آلوی سیاه و عناب از هر یک بیست دانه خرمای هندی
ده درم آلوی گیلی سی دانه مغز خیار چنبر ترنجبین از هر یک
پانزده درم مطبوخ افتیمون بلغم و سودا را از بدن براند
و تب ربع را سود دارد سنا مکی هفت درم بسفایج
خراشیده نیم کوفته پنج درم مویز طایفی ده درم تخم رازیانه
دو درم تخم کرفس دو درم هلیله زرد پنج درم آلوی سیاه
عناب از هر یک بیست دانه اسارون حلبه دو درم
سورنجان دو مثقال مغز خیار چنبر پانزده درم مطبوخ
هلیله که سودا و بلغم براند هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه
از هر یک پنج درم بلیله و آمله از هر یک دو درم افتیمون
دو درم ورق گل سرخ پنج درم سنا مکی هفت درم

تخم

تخم کاسنی سه درم مویز طایفی ده درم آلو سیاه عناب
از هر یک بیست دانه سپستان سی دانه بنفشه پنج درم
نیلوفر سه درم مغز خیار چنبر ترنجبین از هر یک پانزده درم

باب نهم در ایارجات

ایاره فیقرا مصطکی سفید رومی حب البلسان اسارون
سلیخه بنج ادخر کبابه عیدان بلسان زعفران از هر یک
یکدرم اسقوطری پانزده درم این ایاره تنقیه دماغ کند
از مادّه غلیظ و درد سر و تاریکی چشم و گرانی گوش را سود
دارد ایاره لوغاذیا صرع و سکته و ربو و عرق النسا و
گرانی گوش و فالج و لقوه را سود دارد شحم حنظل پانزده درم
بصل الفار مشوی هشت درم غاریقون ده درم سقمونیا
پانزده درم حماما ده درم هوفاریقون هفت درم
سادج هندی جعده فربیون حاشا از هر یکی دو درم
فراسیون سلیخه از هر یکی هفت درم فلفل سیاه دارفلفل

زعفران، دارچینی، قرصانی، فطراسالیون، از هر یک
چهار درم، جاوشیر، وسکبینج، وعصاره افسنتین،
واسطوخودوس، از هر یک پنج درم، بسفایج هشت درم
جندبیدستر، زراوند، زنجبیل، جنطیانا رومی، از هر یک
سه درم، با عسل کف گرفته بسرشند **ایاره جالینوس**
منافع این ایاره نزدیک بمنافع ایاره لوغاذیاست،
تخم حنظل، بصل الفار مشوی، غاریقون، اشنه، سقمونیا،
خربق سیاه، هوفاریقون، فربیون، از هر یک شانزده
درم، بسفایج، افتیمون، مقل، کمادریوس، سلیخه،
از هر یک هفت درم، سکبینج، زراوند طویل، ومدحرج
فلفل، ودارچینی، جندبیدستر، فطراسالیون،
از هر یک چهار درم با عسل کف گرفته بسرشند

باب دهم در مربیات

گل شکر ورق گل سرخ از دانه بیرون کرده ده من

خورد بپزند و در ظرفی کاشی با چهار من قند نیک بمالند
واگر بعسل سازند همچنین باشد وسر ظرف بکرباس پاره
پاک استوار کنند و بیست روز در آفتاب نهند و هر روز
بجنبانند واگر خشک شود دیگر پاره قند یا عسل بران
نهند **بنفشه شکر** بنفشهٔ تر ز دانه پاک کرده در ظرفی
کاشی یا چینی اندازند و هر یکمن بنفشه دو من قند سفید بر
نهند و نیک بمالند **بالنگ مربا** پوست بالنگ بستانند
با پیه آن و پوست زرد بیرون کنند پاره پاره بجدا شکنند
و دو روز در آب نمک خیسانیده بعد از ان بیرون
آورند و چند نوبت باب شیرین بشویند تا تلخی و شوری
از وی برود و با عسل کف گرفته بجوشانند و قدری
زعفران بران نهند **زنجبیل مربی** زنجبیل چینی زرد
بستانند و بیست روز در آب خیسانند و بعد از ان
بیرون آورند و آن آب از وی نشف بکنند و دیگر

سکنجبین با آب عسل بجوشانند تا یک یخه شود و بیرون آورند
و پاره‌ها جوز دکنند و با عسل کف گرفته برشند و عسل باید
که چندان باشد که بر بالای آن بایستد والله اعلم

باب یازدهم در همه روغنها

روغن بنفشه بادام پوست کنده بجشند تا در آن میان
بادام تلخ نباشد و هر یک بادام بدو نیم کنند و در کیسه
کرباس نو خوشبو کرده بعرق گل و عود اندازند و هر
چهار من مغز بادام یکمن بنفشه آب نارسیده در آن اندازند
و چهل روز بگذارند و بعد از آن روغن از آن بیرون کنند
چنانکه رسم است **روغن کدو** دانه کدو از پوست باز
کنند و روغن از آن بیرون کنند چنانکه رسم است
روغن گل بادام معتدل است در گرمی و سردی حرارت
دماغ را سود دارد و قوت دماغ بیفزاید مغز بادام
پوست کرده ده من ورق گل سرخ از دانه پاک کرده

بی

یکمن با یکدیگر بیامیزند و در کیسه از کرباس نو صد روز نگاه
دارند بعد از آن روغن از آن بیرون کشند چنانکه رسم است
روغن آمله موی را قوی و سیاه گرداند آمله از دانه پاک
کرده و ورق مورد و پوست بیخ صنوبر از هر یک ستار است
در آب بپزند تا آب از یک نیمه آید و بدست بمالند و صافی
کنند و هم چندانکه آبست روغن کنجد بر آن نهند و بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند **روغن جوز** گرم است خداوندان
فالج و لقوه را سود دارد و اصحاب مزاج سرد را لایق
بود و روغن از مغز وی بیرون کنند چنانکه رسم است
روغن بادام شیرین معتدل است در سردی و تری درد سر
و ضربان گوش و درد پشت و ذات الجنب و خشونت حلق
و گرفتن [illegible] را سود دارد مغز بادام از پوست
بیرون کنند و روغن از وی بکشند چنانکه رسم است
روغن خسک درد گرده و مثانه و گرفتگی بول را سود

دارد خشک یکمن در چهار من آب بجوشانند تا باز یکمن آید
و بدست بمالند و صافی کنند و هم چندانکه آبست روغن
کنجد تازه بران نهند و بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند روغن خیری گرم و تراست اصحاب جراحات را سود دارد
و روغن وی همچون روغن بنفشه گیرند روغن شبت و شاهسپرم
بادهای سرد را سود دارد و درد مفاصل را زایل کند
روغن آن چون روغن بابونه گیرند روغن نرگس و یاسمین
بادها بشکند و ورمهای بلغمی را سود دارد نرگس و یاسمین از
هر یک جزوی در ظرف آبگینه با دو چندان روغن کنجد
تازه چهل روز در آفتاب نگاه دارند والله اعلم

باب دوازدهم در ضمادها و اطلیه و خضابات

ضمادی که تشنگی را سود دارد
آقاقیا مغاث صبر خطمی گل ارمنی و اسراش
کوفته و بیخته با آب مورد بسرشند و ضماد سازند

ضمادی

ضمادی که معده ضعیف را قوت دهد
صبر مصطکی مرو افسنتین رومی کوفته و بیخته با روغن
گل بیامیزند و معده را بدان ضماد کنند ضمادی که بهق
را ببرد شیطرج هندی عاقرقرحا تخم تربزه کندش
خردل راستا راست بکوبند و ببیزند و با سرکه بیامیزند و
در آفتاب طلا کنند ضمادی که برص را ببرد پوست
وسود دارد
بیخ کبر شیطرج هندی خربق سیاه از هر یک ده درم
زنجار دو درم کوفته و بیخته با سرکه بیامیزند و طلا کنند
طلایی که از برای گر و خارش کنند زراوند طویل زرد چوبه
کبریت قیل قردمانا اقاقیا افیون از هر یک یکدرم
مرداسنگ خبث نقره از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
با آب گل و سرکه بیامیزند و طلا کنند طلایی که از جهت
خارش و جوش کنند سیوبج زرنیخ زراوند طویل
از هر یک راستا راست کوفته و بیخته با روغن زیت بیامیزند

و در گرمابه بعد از عرق کردن در بدن مالند

طلایی که کلف و نمش از روی ببرد

پوست تخم مرغ اتسان پرورده به آب خربزه آرد جو
آرد باقلی آرد دیتوسرخ بیخ نی کف دریا مامیران چینی
نخود مغز بادام تلخ کوفته و بیخته با شیر زنان یا شیر خر
پرورده طلا کنند طلایی که اثر آبله ببرد مرداسنگ به شیر
خر پرورده بیخ نی سوخته آرد نخود استخوان پوسیده
آرد برنج تخم خربزه حب البان پوست انار شیرین
از هر یک اتسا راست کوفته و بیخته با آب تخم خربزه بیامیزند
و بشب طلا کنند و بروز بحمام روند طلایی که موی‌اسیاه کند
حنا ورق وسمه آب جوز تر بیکدیگر بیامیزند و خضاب کنند
و موی را بروغن شونیز و روغن قسط چرب کنند

باب سیزدهم در کحلها و توتیا

توتیای کرمانی شیخ سوخته از هر یک ده درم سنگ سپید
چهار درم کوفته و بیخته استعمال کنند توتیای کرمانی رفتن
آب از چشم و سبل را سود دارد پوست هلیله زرد
توتیای کرمانی از هر یک پنج درم زنجبیل هفت درم و نیم
دارفلفل سه درم و نیم زرد چوبه پنج درم آمله دو درم
مامیران چینی دو درم کوفته و بیخته در ظرفی سبز کاشی
کنند و آب غوره به پرورند و خشک کنند و بکوبند و
دیگر باره به پرورند هفت کرت همچنین کنند سیاف
مرارات ابتداء نزول آب نافع بود زهره گاو
زهره کلنگ زهره باز زهره الو زهره کبک
زهره زغن از هر یک یکدرم فرفیون ده درم تخم حنظل
سکبینج از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته با آب رازیانه
بسرشند و شاف سازند کحل روشنایی تاریکی چشم و ضعف
بصر را سود دارد مس سوخته اقلیمیای نقره نمک هندی
بوره ارمنی زنگار فلفل سیاه و سفید دارفلفل

کف دریا، از هر یک چهار درم، صبر سقوطری، سنبل،
قرنفل، از هر یک یکدرم و نیم، زنجبیل دو درم، کوفته و بیخته
با یکدیگر بیامیزند **کحل دیگر که درد چشم را سود دارد**
کوزه، شیر خوره پورده، نشاسته، صمغ عربی، شکر سفید،
از هر یک راستا راست کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند
کحل المثل که مژه چشم برویاند و دمعه را
سود دارد سنگ لاجورد، استه خرما، خرما و صینی،
دود کندر، کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند **کحل دیگر که خارش**
و جرب چشم را سود دارد صبر، حضض مکی،
پوست هلیله زرد، شیاف مامیثا، از هر یک راستا راست
کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند **باب**
چهاردهم در حقنهایی که تنهای کرم را استعمال کنند
سنا مکی هفت درم، بنفشه و نیلوفر، از هر یک چهار درم،
عناب و سپستان و آلو سیاه، از هر یک بیست دانه، جو پوست
کنده

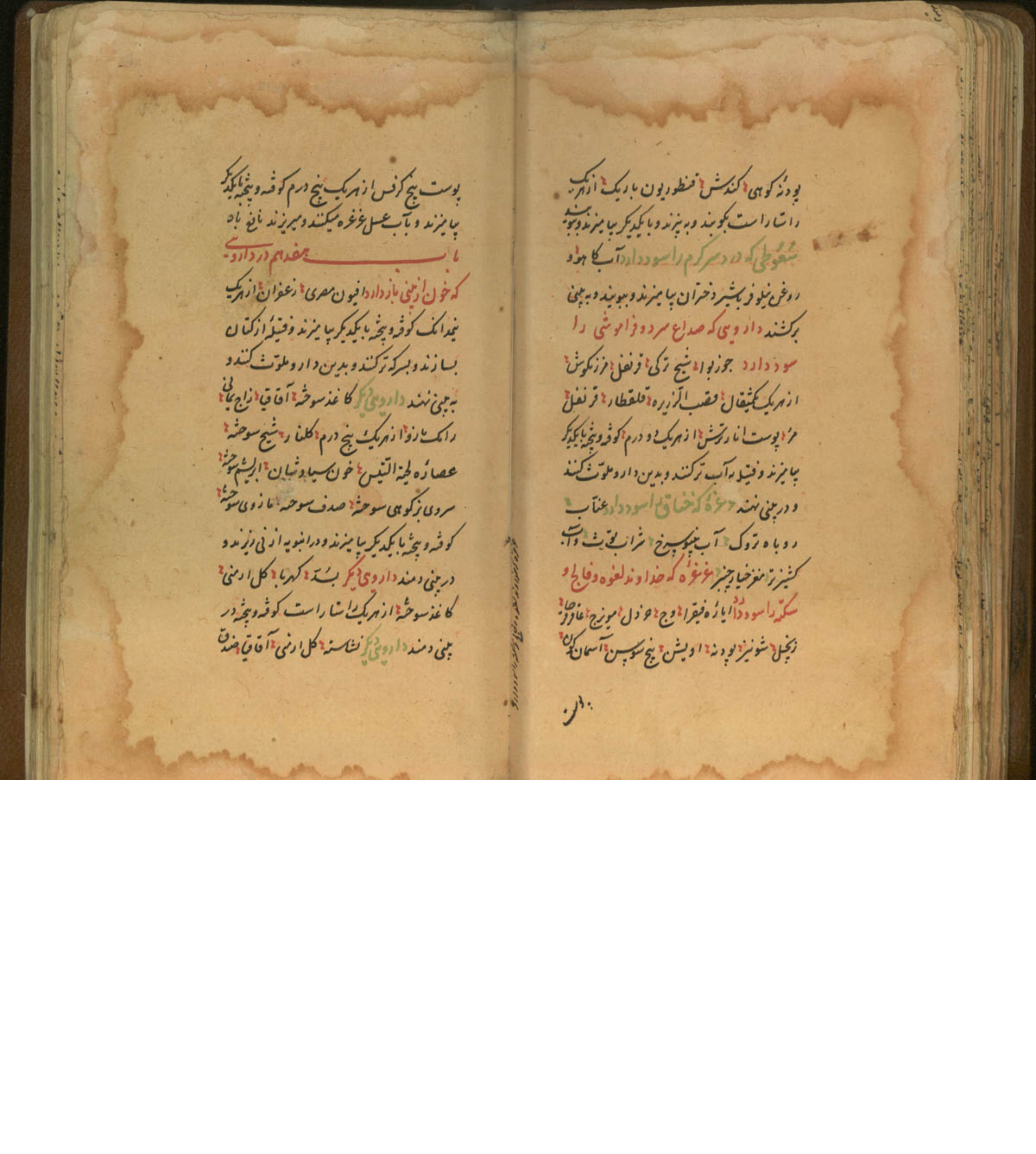
کنده نیم کوفته یک کف، این جمله در دو من آب بجوشانند
تا باز رطلی آید، مغز خیار چنبر، و ترنجبین، و شکر، از هر یک
ده درم، آبکامه پنج درم، دران حل کنند و کار فرمایند
حقنه دیگر قوی تر ازان سنا مکی ده درم، ورق چغندر،
یک دسته، انجیر سفید ده دانه، بنفشه، و نیلوفر، و جو نیم
کوفته، از هر یک یک کف، بابونه پنج درم، این جمله در
دو من و نیم آب بجوشانند تا باز رطلی آید مغز خیار چنبر
بیست درم، شکر سفید بیست درم، نمک طعام دو درم
دران حل کنند و نیم گرم آنرا استعمال نمایند **حقنه دیگر که**
قولنج را بگشاید و باد را بشکند اکلیل الملک،
و خشک، و قنطوریون باریک، و شبت،
و برزک، و خشک دانه، و نخاله، و خطمی، در صره بسته از
هر یک یک کف، برگ چغندر یکدسته، انجیر سفید بیست دانه،
مغز خیار چنبر و ترنجبین از هر یک بیست درم **شافه که طبع را**



نرم کند بوره ارمنی، نمک طعام، خطمی، کنکر زرد،
بنفشه، از هر یک دو درم کوفته و بیخته با شکر سرشند و برد
بادام چوب کنند باب نزدهم
در سنونات سنونی که بیخ دندانرا سخت کند و بوی
دهانرا خوش کند و دمیدگی دهانرا سود دارد
جو سوخته، نمک اندرانی، کف دریا، از هر یک ده درم،
عاقرقرحا، کبابه، نره کز، از هر یک پنج درم، سماق چهار
درم، قرنفل دو درم، کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و در بن
دندانها افشانند سنونی که بوی دهانرا خوش
کند و دمیدگی دهانرا ببرد و سود دارد
تخم مورد، طباشیر سفید، کشنیز خشک، سماق، گلنار، پوست
هلیله زرد، آب چینو سرخ، کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند
سنونی که سستی زبانرا ببرد نوشادر، فلفل، عاقرقرحا،
خردل سفید، کوفته و بیخته با یکدیگر درآمیخته زبانرا بدان می مالند

سنان

سنان خشک که از جراحتها خون باز دارد گلنار،
خون سیاوشان، نشاسته شسته، از هر یک استار است
کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند سنونی که چیدن دندانها را
سود دارد گلنار، ورق گل سرخ، گزمازو، زاک
یمانی، تراشه صندل، پوست هلیله زرد، کشنیز خشک،
زرد چوبه، از هر یک استار راست کوفته و بیخته با یکدیگر
بیامیزند سنونی که درد دندانها که سبب سردی
مزاج باشد سود دارد فلفل، عاقرقرحا، میویزج، کوفته و
بیخته با یکدیگر بیامیزند داروی که بوی بغل را باز دارد
زاج یمانی دو درم، مر سه درم، ورق گل شش درم،
کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و بغل را باشنان بشویند
و این سفوف استعمال کنند نافع بود باب
شانزدهم در سعوطات و غرغره سعوطی که
خداوندان لقوه و فالج را سود دارد



پودنهٔ کوهی، کندش، قنطوریون باریک، از هر یک
راستا راست بکوبند و بیزند و با یکدیگر بیامیزند و ببویند
سعوطی که درد سر گرم را سود دارد آب کاهو و
روغن نیلوفر بشیر دختران بیامیزند و ببویند و به بینی
برکشند داروی که صداع سرد و فراموشی را
سود دارد جوزبوا، شیح ترکی، قرنفل، مرزنگوش،
از هر یک یک مثقال، قصب الذریره، قلقطار، قرنفل،
مر، پوست انار ترش، از هر یک دو درم کوفته و بیخته با یکدیگر
بیامیزند و فتیله به آب تر کنند و بدین دارو ملوث کنند
و در بینی نهند غرغره که خناق را سود دارد عناب،
روباه تروک، آب سیب ترش، شراب توت، و آب
کشنیز تر، مغز خیار چنبر، غرغره که خداوند لقوه و فالج و
سکته را سود دارد ایارهٔ فیقرا، وج، خردل، مویزج، عاقرقرحا،
زنجبیل، شونیز، پودنه، اویشن، بیخ سوسن آسمان گون،

۲۹۰

پوست بیخ کرفس از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با یکدیگر
بیامیزند و با آب عسل غرغره میکنند و میریزند نافع باشد

باب هفدهم در داروی

که خون از بینی باز دارد افیون مصری، زعفران، از هر یک
نیم دانگ کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و فتیله از کتان
بسازند و بسرکه تر کنند و بدین دارو ملوث کنند و
به بینی نهند داروی دیگر کاغذ سوخته، آقاقیا، زاج یمانی،
رامک، مازو، از هر یک پنج درم، گلنار، شیح سوخته،
عصارهٔ لحیة التیس، خون سیاوشان، ابریشم سوخته،
سروی بز کوهی سوخته، صدف سوخته، مازوی سوخته،
کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و در انبوبه از نی ریزند و
در بینی دمند داروی دیگر بسد، کهربا، گل ارمنی،
کاغذ سوخته، از هر یک راستا راست کوفته و بیخته در
بینی دمند داروی دیگر نشاسته، گل ارمنی، آقاقیا، صندل،

سرخ کوفته و بیخته به آب گشنیز زده سرکه طلای سر کنند داروی دیگر
کندر، کاغذ سوخته، زاج مصری، از هر یک پنج درم
کوفته و بیخته در بینی دمند باب هجدهم
در داروی قی کردن داروی که صفرا و سودا برآورد
صمغ، کنکر، تخم سفندان، تخم ترتیزه، تخم اسفاناج،
شبت از هر یک ده درم، نمک هندی یکدرم، کوفته
و بیخته بر شراب گرم و عسل باز خورند داروی دیگر که
سودا و زهر که خورده باشند برآورد نمک هندی،
عصاره قثاء الحمار، بوره ارمنی، از هر یک پنج درم،
خردل دو درم و نیم، کوفته با عسل و آب شبت باز خورد
داروی دیگر جوز القی، تخم ترتیزه، از هر یک دو درم،
خردل و نمک هندی از هر یک یکدرم، اسفاناج رومی
سه درم، کوفته و بیخته کنند و سه درم از آن بر سکنجبین و
آب گرم باز خورد داروی دیگر جو نیم کوفته، تخم اسفاناج

پنج درم، بیخ خربزه هفت درم، نمک طعام سه درم،
کوفته با سکنجبین و آب گرم بدهند داروی دیگر که قی
صفرا و برابر بندد و غثیان ساکن کند زرشک بیدانه، انار
دانه ترش، سماق، از هر یک ده درم، طباشیر،
ورق گل سرخ، پوست بیرونی پسته، از هر یک پنج درم
کوفته بر شراب سیب یا شراب انار بدهند نافع باد

باب نوزدهم در داروی
که عرق آورد و قی باز دارد داروی که عرق آورد

پاره بوره ارمنی خرد کنند و در روغن بابونه جوب
سازند و در بدن مالند عرق آورد داروی دیگر عاقرقرحا
با روغن کنجد بپزند و در بدن مالند عرق آورد داروی
دیگر کشنیز خشک، سماق، برنج شسته، از هر یک ده درم
در دو من آب بپزند تا با نیمی آید و صافی کنند و هر بامداد
بیست درم باز خورد داروی دیگر گل ارمنی، ورق گل،

ورق کر کوفته و بیخته کنند تا همچو غبار شود و با روغن مورد

بیامیزند و در بدن مالند **داروی دیگر** بدن را بروغن مورد

و روغن گل چرب کنند و جایگاه خواب برگ بید و برگ

کدو و برگ سیب و برگ امرود آبی بگسترانند **داروی دیگر**

سرمه و گل ارمنی با آب بجشک نر بیامیزد و طلا کنند

باب بیستم در مسمنات

مغاث بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد کثیرا

خشخاش سفید کهربا از هر یک سه درم بکوبند بروغن

گاو چرب کنند و با پست گندم یکمن و شکر سفید یکمن

بیامیزند و هر بامداد بیست درم بخورند **مسمنه دیگر**

گرم مزاج را آرد باقلا مغز دانه کدو از هر یک

دستا راست بکوبند و با روغن بادام بیامیزند و هر

بامداد ده درم بخورند و از عقب آن انار بخورند

مسمنه دیگر نخود پوست کنده پاک کرده در شیر خیسانند

بل

یکشب نه روز و بیرون آورند و در سایه خشک کنند و خورد

بکوبند و آرد باقلی آرد برنج آرد گندم آرد جنوماش

آرد جنو سرخ مغاث خشخاش سفید مغز بادام

مغز دانه کدو کعک از هر یک هفت درم کوفته و بیخته

با یکدیگر بیامیزند و اندک نمک و زیره کرمانی با آن بیامیزند

و پانزده روز هر روز ده درم می خورند و از عقب آن

انار شیرین خورند **مسمنه کثیرا** بهمن سفید خشخاش سفید

و سیاه مغز بادام نانخواه از هر یک ده درم کوفته

و بیخته با یکدیگر بیامیزند و در روغن آمیخته بجوشانند و با یکمن

پست جو بیامیزند و هر بامداد بیست درم از آن بخورند

باب بیست و یکم در مرهمها

اسفیداج رصاصی چهار یکی موم صافی با روغن کنجد یکمن

روغن با موم بگدازند و اسفیداج با زیر نشانند **مرهم دیگر**

موم صافی یکرطل کندر یک وقیه اشنه چهار یکی اشنه در سرکه

[illegible]

اندازند تا حل شود و روغن زیت یکمن و موم با روغن زیت
یکدازند و باقی داروها با آن بیامیزند و زنگار کوفته و بیخته
چهار یکی اندک اندک دران می‌ریزند و می‌مالند و از سر آتش
فرو گیرند تا سرد شود مرهمی دیگر که ترکیدن لب و بینی را
سود دارد پیه مرغ با روغن گل یکدازند نشاسته و کثیرا و مازو
و اسفیداج از هر یک استار استار کوفته و بیخته با پیه مرغ بیامیزند
و در هاون کنند و بدسته هاون نرم نرم می‌مالند تا مرهم شود
مرهمی دیگر که سوختگی آتش را سودمند بود آهک سوخته هفت کرت
باب شیرین بشویند و با روغن زیت بیامیزند و استعمال کنند لعاب
بزرک لعاب بزرک لعاب تخم مرو لعاب خطمی لعاب شنبلید از هر یک
چهار یکی موم صافی وقیه روغن زیت یک رطل مرداسنگ کوفته نیم
وقیه روغن و موم و مرداسنگ را با یکدیگر یکدازند و لعابها با آن جمع
کنند و بر سر آتش نهند و نرم نرم می‌جوشانند تا منعقد شود

باب بیست و دوم در نطولات نطولی که صداع

سود دار

سوداوی را سود دارد بنفشه نیلوفر بابونه اکلیل الملک بالنکو
سادج قرنفل جو پوست کنده نیم کوفته را استار استار با یکدیگر
بجوشانند و سر بدان بشویند نطولی که دوار انکار را سود دارد
خشخاش سفید نیکو بنفشه نیلوفر تراشه کدو روباه تروک سپستان
برگ خیرو بجوشانند و سر را به بخار آن فرو دارند نطولی دیگر که صداع سرد را صح
سود دارد بابونه اکلیل الملک شبت مرزنگوش
شیح ترکی جمله بجوشانند و سر به بخار آن فرو دارند نطولی دیگر
بابونه اکلیل الملک تخم کرفس تخم بابونه اویشن زیره کرمانی
مرزنگوش شبت برگ سداب با یکدیگر بجوشانند و سر را به بخار
آن فرو دارند والله اعلم بالصواب تم المختصر الموسوم بالغیاثیه
فی الطب من مصنفات افضل العلماء والحکماء نجم الملة
والدین حامی الاسلام والمسلمین محمود بن الامام العالم
ضیاء الدین الیاس بن تیتر بازیک الشیرازی
رحمه الله علیه فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۲۴
م م م

جهة مشاق دست و پایت مجرب و از مجرب است

مازو دو مثقال و نفط سفید شش مثقال بعد از آنکه یک سیر روغن کوبیده
در یک پیاله آب حرب شده باشند که آب آن تحلیل رفته باشد
روغنش را کوره افتاده بطریق حنا در یکشبانه روز بدست
در دست مالیده بعد از یکشبانه روز مرهم مذکور که مازو و
نفط سفید بوده باشد بدست خود مالد که از مرهم حرب
تجربه به پیوسته بعون عنایت الله خوب میشود والله

نسخه نقوعی

عناب	سپستان	آلوبخارا	ابریشم
ده دانه	بیست دانه	ده دانه	هشت دانه
غنچه گل سرخ	هلیله کابلی	بنفشه	گاوزبان
دو مثقال	دو مثقال	دو مثقال	دو مثقال
سنا مکی	تخم خیارین	شیرخشت	به دانه
دو مثقال	ده مثقال	ده مثقال	یکمثقال

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله
محمد و آله اجمعین بدانکه حق تعالی این جهان را
بیافرید بر دوازده رکن و چهار طبع و آدمی را هم
برین مثال آفرید و حکما گفته اند عالم بزرگ آدمی است
و عالم خرد این جهان که ما در اویم و این سخن درست است
زیرا که خدای تعالی آنچه در زمین آفریده است در تن آدمی
آفریده است و آدمی را خرد و فهم ارزانی داشته
و آدمی بداند که در آسمانها و زمینها چیست و هیچ
مخلوق دیگر نداند و حکما این هر دو عالم را برابر داشته اند
ازین جا که حق تعالی در قرآن مجید میفرماید سنریهم
آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم و جای دیگر
فرموده من عرف نفسه فقد عرف ربه
و از جمله حیوانات که خدای تعالی آفریده نیکوتر و نغزتر
از آدمی نیافریده و از جمله علوم آدمی را بهره ور گردانیده
چون

چون علم شریعت و علم نجوم و علم طب و خواب و ازین
چهار علم خواب و ازین چهار علم شریعت بهتر است
چنانکه رسول صلی الله علیه و آله فرموده العلم
علمان علم الابدان و علم الادیان و در جای
فرمود علم الشرایع و علم الطبایع و در جای
فرموده علم الملل و علم العلل و بدانکه مردم بعلم
شریعت از دوزخ نجات یابند و نجات
از علتها بعلم طب حاصل آید از برای آن این دو علم
برابر نهاده اند علم الابدان و علم الادیان
فصل بدانکه
خدای عز و جل این عالم را بیافرید بر دوازده رکن
و صفت قایمه و چهار طبع اول دوازده رکن چون
حمل ثور جوزا سرطان
اسد سنبله میزان عقرب قوس

جدی ٥ دلو ٥ حوت ٥ سال نیز
بر دوازده رکن افرید چنانکه مشهور است
وهم برین مثال در تن ادمی دوازده رکن افرید اول
دو گوش دو چشم دو بینی دهن
دو پستان ناف دو عورت واین
دوازده برج را بهفت ستاره بیاراست زحل
مشتری ٥ مریخ ٥ شمس ٥ زهره ٥ عطارد
قمر ٥ وهم برین مثال در تن آدمی هفت عضو
بیافرید که از اعضاء رئیسه خوانند چون
دماغ ٥ و دل ٥ و جگر ٥ و زهره ٥ و شش
و سپرز ٥ و گرده ٥ و خدای عز و جل این دوازده
برج را بر چهار طبع افرید بهار و تابستان
و پاییز و زمستان و هفت کوکب را
بر چهار طبع افرید دماغ و اعضای رئیسه را بر چهار

طبع افرید

طبع افرید ٥ دماغ سرد و تر است دل گرم و خشک است
شش و زهره ٥ سرد و تر است ٥ سپرز
سرد و خشک گرده معتدل است
و چهار طبع در تن آدمی افرید برین مثال
خون ٥ و صفرا ٥ و بلغم ٥
و سودا ٥ اول خون گرم و تر است و جایگاه
او جگر است و مزه او شیرین است و رنگ
او سرخ است و در تن آدمی بیشتر از خون نیست
دوم صفرا است طبع او گرم و خشک و جایگاه او
زهره است و رنگ او زرد است و طعم او
تلخ است سیوم بلغم است طبع او سرد و تر است
و جایگاه او شش است و رنگ او سفید است
و طعم او ترش است چهارم سودا است
طبع او سرد و خشک و جایگاه او سپرز و طعم او ترش

جالینوس گوید هر کرا دهن ترش شد از زیادتی
خون بود و هر کرا دهن تلخ باشد از زیادتی صفرا بود
و هر کرا دهن ترش گردد از زیادتی بلغم بود و هر کرا دهن
شور باشد از زیادتی سودا بود و آن اخلاط از
هر یکی علتی تولد کند **فصل**
بدانکه علتی که از خون خیزد تب گرم است و گرانی اندام
و خواب بسیار و شیرینی دهان و درد سر که بوزن بود و درد شب
و درد گلو و درد بر و سینه و آماس گلو و خوره و
دنبله تخم الزناه و کره و اکله و بواسیر و
درد خایه که سرخ شود و دردهای که بروز تر باشد
و خون سوخته که در پای افتد و کرمی دل
و درد پشت و درد گوش و تخمهای گوناگون که براید
و درد چشم و سبل و آبکه و آماس چشم و کرانی
تا [illegible] **فصل** اما

بدر باشد

علتها که

اما علتها که از صفرا بود درد سر که نیم روز بود
و درد نیم سر و درد شقیقه خشکی دهان تشنگی
خشکی گلو خشکی زیر زبان زردی روی ترکیدن
موی تلخی دهان تاریکی چشم زردی سپیدهٔ چشم
ریختن موی سفید شدن موی بی هنگام
ترکیدن دست و پای تب لرزه و از بس
آن کرم شدن سستی اندام جوشش معده
درشتی زبان درد بر زبعضی را قولنج و بعضی را
ریش مثانه و سوزش قضیب که آتش بدر آید
آید درد پهلو آرزو ناکرد طعام یرقان کاهلی
تن همه از صفرا باشد **فصل**
اما علتها که از بلغم خیزد ترشی دهان آب رفتن
از دهان سپید شدن موی بی هنگام درد سر که شب
بود منش گشتن درد معده درد شکم قولنج

درد پشت درد میان درد گرده درد پای
درد زانو نقرس فالج بهق سپید لقوه ضعف
گرده سوزش مثانه سپیدی که از آب تاختن آید
تنگی نفس لرزیدن و پای سده جگر سستی اندام
استسقا گرانی زبان کرم کدو دانه کرم که در آن نه
که بلغم برآرد آب از چشم گزی این همه علتها از
بلغم خیزد **فصل**
اما علتها که از سودا خیزد شوری دهان ناخوشی
دهان تاری چشم سوزش معده اندیشه بسیار خواب
آشفته دیدن درشتی پوست دلتنگی صرع سخن
گفتن بسیار کلف روی بهق سیاه جذام سبکی دل
درد چشم که آب نیاید کند دهان بعضی افوطه
درد معده فراموشکاری این همه از علت سودا باشد
فصل اما علتها که از بلغم خیزد ترشی دهان

ابرص

آب رفتن از دهان سپید شدن موی بی هنگام
درد سر که شب بود دمنش گشتن درد معده
درد شکم قولنج درد پشت درد میان درد گرده

فصل در دفع خون

اگر خواهی که خون را ساکن گردانی و صافی گردانی
بگیر خرمای هندی و آلوی سیاه و سنجد کرمانی
و بگلاب تر کن و شربت ساز و سه روز ناشتا
بخورد خون را صافی کند و علتهای خونی کم باشد

فصل در دفع صفرا

اگر خواهی که صفرا ساکن گردانی سه انار ترش و دو
انار ترش شیرین همه را دانه کن و قدری گلاب بروی
زن و بر بام بنه یا سه شب بر او بگذرد دیگر
روز آب آن از او بگیر و سه درم ترنجبین بگذار
و در آب انار کن و سه روز ناشتا بخورد که صفرا ساکن گرداند

فصل در دفع سودا

اگر خواهی که سودا ساکن گردانی انگبین با زعفران
سه روز بناشتا بخورد و از ترشی خوردن
احتراز کند که سودا ساکن شود فصل
در دفع بلغم اگر خواهی که بلغم را ساکن کنی بگیر زنجبیل
و کباب و سلیخه برسر را خرد بسای و در انگبین کن
و هر روز قدری بخور بلغم را کم کند والله اعلم

فصل در منفعت و مضرت شرابها

شراب انگوری حرارت غریزی افزاید چون از
اندازه در گذرد حرارت را خبه کند و بمیراند و
و مضرتهای دیگر از پس منفعت که بیاید بدانکه
جمله شرابها گرم و تر است و مناسب روح است
دل را خوش کند و روح را مدد کند حرارت اصلی
برافزاید و نشاط آورد و در نشاط آوردن

و بزودی

و بزودی دل را خوش کردن هیچ بجای او نیست
طعام بگذارد و بادهای معده بشکند
و غذا را به اندامها رساند و قوت دهد و شده
بگشاید و بخارها لطیف کند و بعرق بیرون آورد
و صفرا را که با خون آمیخته بود بادرار بول دفع
کند و تن را از خلط بد پاک کند و رگها بشوید
و شهوت کلی ظاهر کند و قولنج بادی بگشاید و
خداوند مالیخولیا و غشی را سود دارد و اخلاط
فسرده را بگدازد و کسی که شراب خوردن عادت باشد
اگر عادت که خواهد بگرداند بتدریج باید گرداند ناگاه
بیکبار از هیچ عادت نباید گذشت از بهر آنکه بکار
داشتن شراب صفرا و بلغم بعضی بادرار بول
و بعضی بعرق و بعضی بعذق و بعضی باجابت

دفع شود و چون این ماده‌ها دفع نشود و در تن
بماند رنجهای بسیار پدید آید و مزاج چون حرارت
نیابد سرد بماند و طبع بسبب باز افتادن از حرارت
فضول از تن نتواند کرد و بسیار خوردن شراب نیز
همه منفعتها را مضرت گرداند و طبع گرانبار شود
و حرارت بمیراند و تباه شود و وسواس و بددلی
و فراموشکاری و نقصان عقل و تیرگی چشم و
ترسیدن در خواب و دیگر رنجها پیدا کند و باشد
که فالج و رعشه و نقرس و خناق و ضعیفی جگر
و استسقا و درد سر و مرگ مفاجات پدید آید
این همه از بسیاری خوردن شراب ظاهر شود و بباید
دانستن که مضرت بسیاری شراب خوردن از آن
بود که حرارت آن بتحلیل و نشاط فرح می‌شود

دابر

و رطوبت در تن می‌ماند بس بخاری تر از وی
از وی می‌خیزد و بدماغ بر می‌شود و دماغ خود
سرد و تر است و بخار تر را دفع نمی‌تواند کرد چون
این بخار پیوسته گردد راه حس و حرکت بگیرد و چون
راه حس و حرکت از آن بخار پر شود و بسته گردد
صرع و سکته و فالج و رعشه تولد کند و اگر مزاج
دماغ شخصی گرم بود و بخار شراب گرم جوشیده او را
برسام و هذیان و دیوانگی و بی‌خوابی ظاهر کند و اگر
بخار گرم و تر بود بیماریهای خونی و خناق و امثال
تولد کند و اگر میل بسردی و خشکی دارد رنج مالیخولیا
و اگر بخار اگر کسی روزی شراب بی‌اندازه خورده باشد
شراب در تن او با خون آمیخته شود و رگهای او پر گردد
و دل نیز پر شود و روح جای شراب باز گذارد و
مفارقت کند سبب مرگ مفاجات در شراب

اگر میل بسردی و خشکی دارد رنج مالیخولیا تولد کند و اگر

این بود بسیار دیده اند و باشد نیز که شش که
الت دم زدنست از شراب پر شود و راه دم
زدن بسته کرد و مرد زنده بخسبد و وقت
برخواستن مرده باشد باب
در صفت شرابها گوناگون شراب رقیق زود
از معده و جگر بیرون آید شود و ادرار کند
زود بر رگها بگذرد و بدماغ بر شود و نشاط
و اثر مستی پدید آرد و زود باز گذرد شراب
غلیظ مرد را فربه کند و دیر از معده برگها و دماغ
رود و اثر مستی دیر آرد و دیر باز گذرد
شراب زرد گرم تر از سفید بود بهر تو شراب سرخ
کمتر از زرد بود و هر چند رنگ او سرخ تر طبع او
گرم تر و حرارت بیشتر خداوند بلغم را سود دارد
شراب ناخوش بوی ضعیف باشد

و در معده

و در معده دیر باند محرور مزاج موافق بود سازگار
شراب خوش بوی دماغ را زیان دارد و دل
و خلط بد تولد کند شراب شیرین
مزاج گرم کند و در معده دیر باند و سده او را
و سپرز را سده آکند لیکن بر و سینه را نرم گرداند
و تن را فربه کند شراب تلخ
گرم باشد طعام بگدازد و سده بگشاید مرطوب
را بغایت سودمند بود شراب خام
زود مست کند و زود بگذرد و خمار او سبک باشد
و نشاط بیشتر آورد و خون را صافی کند دل را
و تن را قوت دهد و فسادی که پیوسته خوردن
تولد کند زود تر اندر توان یافت لیکن دماغ پر کند
و بوی دهن ناخوش کند شراب جوشیده
دو گونه باشد یکی شیرین و یکی تلخ اما تلخ گرم و تر بود

وخشک تر از خام است و لطیف تر و خوش
بوی تر و دیر تر مست کند و دیر تر بگوارد و خمار او گران باشد
ونشاط آورد همچو خام باشد مبرود و مرطوب و پیر را نـ
شاید اما شراب شیرین دیر تر گوارد و گرم کند و
خون را قوی گرداند و بر و سینه را نیک باشد و طبع را
فرود آرد و سده کند و باشد که باستسقا رساند
و باشد که در گرده و مثانه سنگ تولد کند و بسیار
خوردن ان بهیچ حال نشاید **شراب نو**
تری در مزاج پیدا کند و نفخ در معده انداز د
و دماغ پر کند و دیر گوارد و خوابها شوریده
نماید و طبع را نرم گرداند **شراب کهن**
گرم و خشک است و بادارو نزدیک معده را
سود دارد و بادها بشکند و مرطوب را سودمند باشد
شراب مویزی در گرمی کم از انگور نیست

خداوند مزاج گرم و خشک را نشاید خوردن
معده باز دهد و کند و با سودا بیامیزد و اگر
با دوشاب خورند طبع را فرود آورد و نفخ زیادت
کند و اگر با انگبین خورند ادرار بول کند و گرده و مثانه
سود دارد و گرم کند و بر و سینه نرم کند
شراب خرما گرم و تر است طبع را و سینه را
نرم کند لیکن سده آورد و تشنگی ظاهر کند
و خون بسیار کند و با سودا بیامیزد و غذا قوی دهد
و فربه کند و قولنج را موافق بود اما سبل[?] و جرب[?]
پدید آورد **در شرابی که از ارزن و برنج و غیر آن کنند**
در آن شراب هیچ منفعت نباشد بلکه مضرت بسیار ظاهر
گرداند و بوی دماغ و گرانی سر پدید آورد **شراب
انگور کوه پایه** زمین سنگ امیز قوی تر بود و تری
کمتر پیدا کند **شراب انگور** زمینهای آبناک[?] و تر قوتی[?]

بود خداوند مزاج گرم و خشک را شاید مرطوب
مزاج را چندان فایده ندهد **شراب انگور**
گرمیر گرم و تر و قوی تر از زردیر باشد زردیری
ضعیف تر بود و تری بیشتر دهد **باب**
در تدبیر خمار اگر ممکن بود قی باید فرمود به سکنگبین
و آب نیم گرم غرغره کردن و اگر قی نتواند نیم دانگ
سقمونیا بخورد و اگر مزاج سخت گرم باشد استفراغ
به انار ترش و سرین کند با اندکی سقمونیا مشوی
و اگر از استفراغ مانعی باشد باید خفت و خویشتن
را خفته ساخته تا باقی شراب که از عروق باشد بگوارد
و بول رنگین کند و پای را در طبیخ بابونه و بنفشه
نهادن و مالیدن بغایت نیکو باشد و چون از خواب
برخیزد بحمام رفتن و آب نیم گرم بسیار بر سر ریختن
سود دارد و چون از حمام بیرون آید تا یک ساعت

تمام نکرده

تمام نکرده طعام نخورد و طعام او ماهی تازه بیما
و خردل و برگ کنکر و کاشنی با اندکی سرکه و مانند
این و اگر بدین قناعت نتواند کردن جوزه مرغ
خانگی و گوشت دراج و تیهو و گوشت بزغاله بغوره
و زرشک و سماق و مانند این بپزند و کرنب
و عدس خداوندان خمار را نیک باشد و اگر شراب
و اگر شراب آرزو کند شراب رقیق با ب ممزوج
بیما نیم خورد **صفت سفوفی که دفع خمار کند**
تخم کاشنی و تخم کرنب و زرشک پاک کرده و سماق
پاک کرده و عدس پوست کنده و نمک سرخ و طباشیر
برابر بکوبند و بیزند شربتی ده درم سنگ در آب غوره
یا آب انار خورد و بوی کافور و بوی سیب هم برکه
و گلاب بروی زده سود دارد و بادام تلخ
نقل کردن خمار باز دارد **فصل**

در معجونی که قضیب سخت و قوت باه بفزاید

بگیرد طالیسفر چندانکه خواهد و در آب تیز گرم
بیاغارد یک شبانه روز آنگاه از او مقدار
ده درم سنگ بخورد بامداد بناشتا هر چند که
دلش خواهد مباشرت کند و منی از وی بدشواری
جدا شود **نوعی دیگر** مویزج و عاقرقرحا و دو باید
و در عسل صافی کند و پیش از مجامعت یک ساعت
بر قضیب مالد و چون جماع خواهد که خود را
بدستار پاک و مشغول شود دیم باشد که معقوله
دیوانه کردد **نوعی دیگر** و عن کل خیری بر
خصیتین مالد قضیبی که فتور یافته باشد سخت شود
و بسیاری بر پای باشد مجرب است **در دمع**
سر و نیم سر بگیرد گوشت گوسفند نزار یعنی تازه از
نیم ران راست بستاند و رگ و پی از وی برکند

کند

و گوشت خلاصه در هاون نهند و بکوبند و در آب
بپزند و آتش بیرون کنند و بی دانه نخود سفید و چهل
درم سنگ روغن کنجد درو کنند و هفت عدد پیاز
سفید خرد بکوبند و کوفته با رنند و در دیگ کنند
و آتش آهسته می کنند و سر دیگ محکم بگیرند و دو درهم
جو عنبر و تسوی زعفران و یک حبه مشک حل کنند
و ده سنگ گلاب در دیگ کنند و لحافی بر در کشند
و سر دیگ برگیرند تا آن بخار بدماغ بر می شود
و کوند می خورد نافع باشد **صفت دواء الملوک**
که حکیم افلاطون جهت اسکندر رومی ساخته بود
پوست بلیله و پوست آمله و بلیله سیاه از یکی
سی و شش مثقال سیاه دانه حب الفلفل
و دار فلفل و زنجبیل و آشن و قلمون از یک
دو درم و ده مثقال کبابه و بلادر که روی دور کند

از هر یک شش مثقال انار سک و قاقله و مشک
زمین از هر یکی دو مثقال جدا جدا بکوبند و برند
و در هم امیزند بس ما رسند ششصد مثقال فانید
شکری یعنی سفید نیکو در دیک روبین یا سکین
ریزد و قدری آب بر وی ریزد و در زیر او آتشی
نرم می کند چندانکه فانید بگدازد پس آن داروها
کوفته و بیخته در وی ریزد و نیک بیامیزد و پس بر
طبق کند و از او سیصد و شصت بندق کند بر عدد
روزهای سال در هر روز بامداد بناشتا از آن یک
بندق بخورد و قدری آب شیر گرم از پس آن بخورد
و هر که بر خوردن این معجون مداومت کند خواص این
معجون آنست که در ماه اول ظاهر شود موی سفید
شده او بار را حادث کند و سیاه شود و آنچه سیاه
بود سفید نشود و در ماه دوم زیادت شود

اوساحم

روشنائی چشم او جایگه در وقت صبح ستاره در آسمان
ببیند و در ماه سیم کشاده شود زبان او و فصاحت
و بصلاح باز آید هر عضوی از آن او که مختل شده باشد
و در ماه چهارم رگهای او کشاده گردد و گوشت
او سخت شود و مثانهٔ او بصلاح باز آید و در ماه
پنجم بکلی غم و اندیشه از دل او بیرون شود و عیش
او خوش گردد و در ماه ششم عقل او بیفزاید و در
حفظ زیادت شود و در ماه هفتم علت بواسیر و جذام
و برص و نقرس از او برود و در ماه هشتم دنبلها و
بادی که در تن باشد و تن را برنجاند بکلی دفع شود
و در ماه نهم هرچه بشنود یاد گیرد و سخنها فراموش شده
یادش آید و در ماه دهم جمله دردها از اعضای او برود
و در ماه یازدهم درد جنون و جذام و برص نماند
و اگر او را صد کنیزک باشند بنفسه بهم تواند رسید

و در ماه دوازدهم بده مرداو را قوت باشد
و روی او چون ستاره افروخته باشد گرد کی و فواید این معجون
را نهایت نیست والله اعلم بالصواب تمام شد
رساله محمد بن زکریا علیه الرحمه در تاریخ نهم جمادی
الاول سنه هزار و بیست یک هجریه النبویه
فی دار الارشاد اردبیل حفظها الله تعالی عن شر الاشرار

صحت مرد مشتمل بر فصوص بقراط و نصوص جالینوس
و نکتها که حکما درین باب گفته اند نام ان صلاح الصحاح
فی حفظ الصحه نهادم و از حق تعالی درخواسته امد که
این مجموع را سبب دوام صحت خداوندان کرداند
اِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ المُجِیبُ اساس این مجموع
برچهار مقالت نهادم مقالت اول در حفظ
صحت بر وجه کلی و آن سه فصل است
فصل اول در وصایا و کلمات
حکما و آنچه در باب حفظ صحت گفته اند بر وجه جملی
فصل دوم در اصلاح اسباب
غیر طبیعی که از اطبیان ست ضروری خوانند
و آن هواست که گرد مردم در آمده است و ماکول
و مشروب و حرکت و سکون و استفراغ و احتقان
و خواب و بیداری و اعراض نفسانی چون شادی

چون شادی و غم فصل سیم
در حفظ صحت بحسب اسنان و ان مدبر اطفال
و جوانان و کهول و مشایخ باشد مقالت دوم
در حفظ صحت بحسب فصول سال و ان چهار فصل است
مقالت سیم در حفظ صحت اندامها و ان
سیزده فصل است مقالت چهارم
در یاد کردن بعضی از شرابها و معجونها و داروهای سبک
و مختصر که در حفظ صحت بکار آید و دیگر آنچه قوت
مردی را بکار آید و تعلق بدان دارد و آنچه منی را سود دارد
کم کند و آنچه آبستنی باز دارد و اینجا کتاب ختم
و اسال الله تعالی الوصول الی اتمامه فانه المفضل
بطوله و انعامه مقالت اول در
در حفظ صحت بر وجه کلی و ان سه فصل است
فصل اول در وصایا و کلمات حکما

وآنچه در باب حفظ صحت گفته اندبر وجه جلی
جالینوس گوید چاره نیست آدمی را از نگاه داشت
تن درستی و تدبیر ان نیکو صناعتی است از انواع
صناعت طب از جهت آنک تن درستی بر داز
دیگر انواع صناعت طب مستغنی باشد و چنانکه
اوانی زر و سیم و جواهر آبگینه ان نیکوتر و بقیمت تر باشد
که شکسته نباشد و بر حال خود درست ماند همچنین
تن آدمی بقوت تر و قوی تر که بر صحت خویش مانده باشد
و از رنجی تن شده باشد و از این جهت حفظ
صحت واجبست از آنکه صحت سبب بقاست
و سرمایه هر غنیمتی عمر است و بقا که بدان سعادت
ابدی و لذات دنیوی حاصل توان کرد و باتفاق
علما و حکماست که حق سبحانه و تعالی آدمی را از اجزای
مختلف افریده است و مرکب کرده و محتاج

ارسطو

شراب و طعام کردانیده که اگر از آنها باز ملاک
گردد و اگر در ان اسراف کنند رنجور شود و متفق اند
بر آنکه هر کسی که حرکت و سکون و خوردن و آشامیدن
و خون بیرون کردن و مسهل خوردن و مباشرت
کردن و دیگر عادات طریق اعتدال گوش دارد
و از حد نگذراند و در صحت و بقا امیدوارتر باشد
از آن کسی که در این معنی افراط کند یا تقصیر
روا دارد بقراط میگوید در کتاب فصول که هر چه
ناگاه بآدمی رسد از پر کردن و تهی کردن یا گرم
کردن یا سرد کردن یا بدنوع که باشد خطرست
و جالینوس می گوید بسا مزاج نیک که از جهت
بسیار خوردن بزیان شده است چنانک
بسیار مزاجها بد که بحسن تدبیر و مراعات
ترتیب با صلاح آمده است و از اخر المولیس ملکوا

واکه از طبیب عرب حارث بن کلده ثقفی پرسید که
طب چیست گفت پرهیز کردن و اعتدال کردن اشتها
و در حدیث آمده است المعدة بیت
الداء والاحتماء راس الدواء وعود کل
بدن ما اعتاد یعنی معده خانهٔ درد است
و پرهیز کردن سر داروهاست و هر کس را آن باید داد
که بدان عادت کرده است و چنین میگویند که یکی
از حکما در پرهیز کردن مبالغت می کرد با وی گفتند
که پرهیز بسیار سبب ضعف شود گفت
من نمیخورم تا زیم نه می زیم تا بخورم پس معلوم شد
که اعتدال سبب صحت و بقاست و معنی این
اعتدال آنست که اخلاط چهارگونه در تن چنان باشد
که باید و چندانکه باید و آن با اعتدال مزاجها
بحسب تدبیر فصلهای سال باشد و آنچه طعام

احوال بر

بر صدق شهوت خورند و آن خورند که موافق مزاج باشد
و چندان خورند که معده از بار تابد و از هضم آن
عاجز نشود جالینوس میگوید که حفظ صحت آن باشد
که آدمی آن خورد که موافق تن او باشد و موافق
فصل سال و موافق او و آن خورد که تن او بآن برآمده
باشد و بیرون کردن خوراک و خلطهای بد از تن و آورده
اند که کسری انوشیروان با بنازو طبیب گفت ای بنازو
پیر شدی از علم خویش اثری بگذار تا یادگار تو باشد
بنازو گفت ای ملک چند کلمه بگویم مختصر که قایم مقام
تصنیفی بزرگ باشد باید که بر آن مواظبت نمایی تا صحت
بدن تو پایدار باشد و محتاج دیگر طبیب نشوی
اول آنست که هر شب پیش از خواب خود را بر
متوضا عرضه کنی دوم آنکه [illegible]

مزاج او بران برآمده باشد

از آنکه کرما به از فرو بردن خلطها بیرون آورد که دارو
بدان نرسد **سیم** آنکه هر هفته قی کنی **چهارم**
آنکه چیزی نخوری که دندان تو بران کار نکند چه معده
از دندان ضعیف تر است **پنجم** هیچ میوه
تمام نارسیده نخوری **ششم** آنکه تا توانی هیچ
دارو نخوری که دارو تن را چون صابون است صابون
جامه را پاک کند اما بریزاند و دارو خوردن چون
تیر انداختن است گاه صواب آید و گاه خطا **هفتم** آنکه
از مباشرت بسیار محترز باشی که بسیار کردن مجامعت
آتش حیات را بکشد **هشتم** زنهار زنهار
که با پیرزن مجامعت نکنی که آن سبب مرگ مفاجات باشد
نهم آنکه خون گنج تن است زنهار از او بی وقت
خرج نکنی **دهم** آنکه قصد قضا نکنی الا بر گرسنگی صادق

که هیچ

که هیچ بدتر از خوردن طعام نباشد بر طعام
که هنوز هضم نیافته باشد نوشروان بفرمود که
این کلمات را بزر بنوشتند و دستور حفظ
صحت خویش ساختند والله اعلم **فصل**
سیم در حفظ صحت بدان که غیر امور طبیعی که
از اسباب ضروری خوانند یعنی که آدمی از این چاره
بیرون نیست و آن هواست و خوردن و آشامیدن
و حرکت و سکون و چیزی در تن باز ماندن و بیرون
آمدن و خواب و بیماری و احداث نفسانی چون شادی و بیداری
چون شادی و اندوه و اندیشه کارها و ایمنی و ترس
و عادت که تبع آنست **اما حال هوا** بدانکه از جمله حفظ صحت
یکی هواست که دم زدن و نفس کشیدن از واسطه او تمام
میشود و هر که هوا درست باشد و در فصلی از سال

بمزاج خویش بود و سبب تن درستی باشد چنانکه
جالینوس میگوید که باید که غرض همه ارباب اعتدال باشد
اما در هوا چنانکه از سرمای او فراشا در تن نیاید و از
گرمی او عرق نکنی و مزاج مردم باختلاف هوا بگردد
چنانکه از مردم کسی در هوای سرد و تر پرورده باشد پس انتقال
کند بهوای گرم و خشک رود مزاج او بگردد و بیماری
پیدا آید و بر ضد این همچنین و حفظ صحت باعتدال هوا
چنان که از هوای گرم و سرد احتراز کند و در هوای سرد
هیچ عضو را برهنه نکند و خود را بجامهای گرم
پوشیده دارد خصوصا در اول سرما که تن از هوای
گرم بیرون آمده باشد و هوای سرد زود اثر کند
و در سحرگاهان و بامدادان که از جامه خواب برخیزد
و تن در جامه خواب گرم شده باشد از هوای سرد

الخ

برنجد و در هوای گرم از گرمی هوا و تبش
آفتاب احتراز کند و چاشتگاهان جای
خنک که تبش آفتاب دور باشد مقام کنند
و آنجا آب زنند و اوانی آب پاکیزه و
میوهای سرد و تر چون سیب و امرود
و تزهای سرد و تر چون کاهو و کاسنی
و برگ بید و برگ خورد اما در تدبیر
طعامها نگاه داشتن آن چنان باید که مردم غذا آن
وقت خورند که شهوت صادق شود
و ثقل طعام خورده جدا گردد و نواحی
شکم سبک گردد و حرکتی موافق کرده آید
و چون شهوت صادق پیدا آید
دفع آن نشاید کردن و زود غذا
باید خوردن و احتراز کند از آنکه معده

یکبار پر شود بلکه چنان باید که هنوز
شهوت طعام باقی باشد که دست
ازان باز دارد و اگر وقتی معده
پر شود چنانکه تنگی نفس ار دو درد
سر و پهلوها در حال قی باید کرد و اگر
اتفاق نیفتد خواب بسیار باید کرد و جوع
بسیار و روز دیگر غذا کمتر خورد از
عادت و اوقات طعام خوردن نگاه
باید داشت و کمتر آنست که شبانروزی
یک نوبت خورد و بیشتر از آنکه دو
نوبت و باعتدال نزدیکتر است در دو روز
سه نوبت خورد یک روز بامداد و
شبانگاه و دیگر روز وقت پیشین
نوع غذا جالینوس گوید بهترین طعام آنست که

که میان لطیف

میان لطیف و غلیظ باشد چون نان گندم پاک
و گوشت مرغ و کبک و ماهی و صراحی و جابی
دیگر میگوید هر کس که خواهد که خون معتدل در
تن او تولد کند باید که از نان گندم پاک
تمام رسیده و گوشت گوسفند نر یکساله و گوساله
گاو و در نگذرد خصوصا گوشت عضلات و آن
و آن گوشتهاست که با استخوان نی آمیخته
است از جهت آنکه هضم آن زودتر باشد
و در جمله آن طعام زودتر گوارد که لذیذتر بود
و بدهان خوشتر و میل طبع بدان زیادتر
و هر کس که بغذای بد پرورده شده باشد
و بدان عادت کرده باشد موافق تر باشد
از غذای نیک که بدان عادت ندارد و از
آفتهای هضم آنست که طعامهای مختلف

خورند یا ترتیب کوشش ندارند و طعامهای
غلیظ پیش از لطیف خورند و با روزگار
دراز در خوردن یک غذا باشد چنانکه
لقمهای نخست از آن موافق افتد
و در تابستان باید که طعامها سرد خورد
و در زمستان گرم اما از گرم بغایت نه چنانکه
از آتش برداشته باشد و از سرد
بغایت چنانکه به یخ سرد کرده باشند هم
احتراز باید کرد چه گفته شد که بنای حفظ صحت
بر نگاه داشتن اعتدالست اما میوه
اگر کسی تواند که ترک میوهها ترک کند از بسیاری
رنجها ایمن شود و اگر نتواند بر انگور و انجیر
اختصار کند و میوه پیش از طعام باید خورد
و از آفت آن هم ایمن تواند بود چه اگر در معده

صفرا باشد

صفرا باشد یا رطوبت بر میوه که لطیف باشد
چون خربزه و زردآلو و توت لابد مستحیل شود
و مزاج آن خلطی گیرد که در معده است و اگر در
معده است و اگر میوه بعد از طعام خورند طعام
خورده بزبان آورد و خربزه گفته اند که پیش از طعام
خورند اما بر اثر آن طعام باید خورد و معده تا
که پیوسته سبک باشد تا تخمه نیفکند پس اگر روزی
زیادت خورده شود روز دیگر کمتر خورد و اگر
دو سه روز بر هم اتفاق زیادت خوردن افتد
بتدبیر آن داروی مسهل باید خورد تا معده و جگر
و روده را پاک کند چون اطریفل که ایارج
و ترید با آن یار کرده باشند یا جوارش کوخل
یا حب صبر و بباید دانستن که آب در پس سکنجبین
چنانکه بدرقه طعام باشد و از آنجا بهر عضوی باز

کیفیت و کمیت آن و وقت خوردن که شرح باید داد
و آب در میان طعام نباید خورد و بعد از طعام تا معده
سبک نشود و طعام بقعر آن نرسد هم نشاید خورد
الا که تشنگی غالب باشد اندکی بخورد تا طعام فرو گذارد
و آنگاه تمام می خورد و آن آب که بر سر طعام خورد
باید که سرد باشد تا اندک کفایت باشد و تشنگی
بنشاند و نیز معده را فراهم آرد تا غذا در خود گیرد
و هضم کند و از آن کمتر اندک آب که در معده بجای
جوارش باشد و هر کس که معده و جگر او سرد باشد
یا او را رنجی عصبی باشد آب یخ و برف سرد کرده
نشاید خورد و آب بر ریق نشاید خورد و در شب
بعد از خواب نباید خورد مگر که مخمور باشد
یا محرور که او را زیان ندارد و از پس گرمابه و جماع
و حرکتهای سخت آب نباید خورد و اگر کسی تشنه شود خورده باید

در حفظ

در حفظ صحت رعایت آن هم واجب است اولا انواع
شراب که از خرما و دوشاب و جو و برنج سازند
البته نباید خورد و بعد که دماغ را زیان آورد
و اگر اتفاق افتد که خورد نشاید که بر گرسنگی
خورد یا بر پی طعام تیز یا از پس گرمابه یا
حرکتی سخت یا بر پی طعامی که هنوز در معده
قرار نگرفته باشد و نشاید که معده را پر کند و لاکن
و مستی متواتر زیان دارد و بیماریها آورد
و در ماهی یک مستی رخصت داده اند و مخمور
را اولیتر آن باشد که ترک شراب کند و اگر
ضرورت باشد شراب رقیق سپید باید یا مروّق
کرده شراب شیرین تن را فربه کند اما دیر گوارد
و سده بگشاید و نقل محرور را آبی و انار باید
و در میان شراب اندک آب خورد تا قوت شراب

و نقل بر دهراج کمونی و نفل و پوست نارنج
و اگر خواهد که از مستی زود هشیار شود سرکه با آب
بیامیزد و دو سه قدح از آن بازخورد خواب
و بیداری چنان باید که آن وقت خسبد که طعام
از دهن معده در قعر افتاده باشد و اندکی
بهضم پذیرفته و چون در جامه خواب شود نخست
بر دست راست خفتد یک زمانی پس بر پهلوی
چپ باز گردد و بر شکم خفتن محمود است
و بر پشت باز خفتن زیان دارد و خواب
روز بسیار خفتن رنگ روی تباه کند
و زکام و نزله آورد خصوصا در زمستان و اگر
روز خفتن عادت دارد جهد کند که از آن
بگردد اما تدبیر حرکت و سکون جالینوس میگوید
که سکون پیوسته و ترک ریاضت فرو مردن حرارت

فرو مردن حرارت غریزی باشد و ترک ریاضت
پیش از طعام در تدبیر حفظ صحت آفتی بزرگ است
و حرکت معتدل کردن پیش از غذا تدبیر نیکوست
و جایی دیگر میگوید که سکون و فراغ مزاج را
تباه کند و ریاضت و آمد شدن مزاج را
لطیف کند و باصلاح آورد بقراط میگوید که منفعت
ریاضت در فن زیادت از منفعت دارو باشد
از آنکه دارو گوشت تن را محکم کند و ریاضت اعضا را
قوت دهد و فضلها را تحلیل کند و ریاضت
و ریاضت هر کس بحسب عادت او باشد
برفتن یا بر نشستن یا کشتی گرفتن و ریاضت
آن وقت محمود باشد که ماندگی ظاهر نشده باشد
و عرق نکرده بود و چون رنجه شود ترک باید کرد
و هر که مزاج گرم و خشک باشد او را ریاضت

زیان دارد و اگر اتفاق ریاضتی افتد باید
برفق و آهستگی و کسی که از درد سر نالد ریاضت
او برفتن و پای مالیدن باشد اما مالیدن
بقراط میگوید که اندامها از مالیدن سخت شود
و از مالیدن بسیار ضعیف شود و از مالیدن
معتدل گوشت او زیاد گردد اما استفراغ و
احتقان اگرچه انواع استفراغ بسیار است
اما آنچه در باب تدبیر حفظ صحت رعایت
آن واجبست فصد است و داروهای
مسهل خوردن و قی کردن جالینوس
گوید که استفراغ از جملهٔ تن هرگاه که اخلاط
بسیار بود بفصد باشد و ترک غذا و اگر
اخلاط فاسد باشد باسهال بود و غذا
محمود و جای دیگر می گوید که هر کس که فصلها

در تن

در تن او گرد آمده باید که در فصل بهار تن پاک
کند پیش از آنکه خلطها که در زمستان در تن او
جمع شده باشد گداخته شود و باعضاء رسید
و بیماریها آورد اما فصد هر کس که اندام او آبادان باشد
و گونه او سرخ و رگهای او فراخ و ظاهر و گوشت
خواره و شراب خواره باشد او را در اول
فصل ربیع فصد باید کرد اما پیران را و کودکان را
و کسانی که معده و جگر ایشان ضعیف باشد
فصد نشاید کرد مگر که ضرورتی بود و محتاج تر
بفصد آنکس باشد که او را ریشها و دملهای بسیار
بیرون آید و فصد بسیار کردن فصد حفظ صحت
است و از آن بیماریها صعب تولد کند چون استسقا
و ضعف دل و معده و جگر و سکته و فالج
و از ترک آن چون حاجت باشد بیماری مطبقه

تولد کند و برسام و خناق و در گرماء گرم و
سرماء سرد فصد نشاید کرد مگر ضرورتی باشد
اما داروی مسهل خوردن در باب حفظ صحت دکلی فریب
آنکس را که تن او قوی باشد و طعام بسیار
و میوهای بسیار خورد و ریاضت و حرکت
کمتر کند و باید که داروی مسهل هر شخصی بر حسب
خلط غالب باشد مثلا اگر صفرا بر مزاج او غالب
باشد داروها خورد که اسهال صفرا کند چون
شراب الو و مطبوخ هلیله و مطبوخ خرما هندی
و اگر سودا غالب باشد مطبوخ افتیمون
و بنفشه و مانند این و اگر بلغم و رطوبت غالب
بود شحم حنظل و امثال ان با مطبوخ حالایی بکار کند
و هر کس که طبیعت او در اسهال عجیب باشد او را نشاید
که داروی مسهل خورد و کودکان و پیران و کسی که لاغر

وخشک

وخشک اندام باشد نشاید که مسهل خورد
اما قی کردن در باب حفظ صحت علاج آنکس است
که در معده او بلغم و رطوبت بسیار جمع شود و هر ماه
یک نوبت فرموده اند بعد از آنکه طعامهای
گوناگون خورده خورد و شرابهای گوناگون
بقی معده را پاک کند و هضم را قوت دهد
و تن را فربه کند و سر و دیده را روشن کند
و بسیار کردن قی سینه و پشت را زیان دارد
و معده را زبون کند و کسی که سخت فربه
باشد یا او را در سینه رنجی باشد نشاید که قی کند
و در حال قی کردن چشم را باز باید بست و پس قی
روی را باب بباید شست و دهن را به آب
گرم و سرکنگبین غرغره کند اما تدبیر اعراض
نفسانی ان شادی و غم و لذت و ایمنی

و ترس و خجالت و اندیشه گاهها و آنکس که
عنایت او بحفظ صحت از افراط این معانی
احتراز نماید و با وجود همت دارد که اگر از این جنس
چیزی حادث شود از آن رنجیده و مشوش
نگردد و خویشتن داری نکند از بهر آنکه این
اعراض فعلهاست که در تن مردم از زیر او در تر
اثر کند و از این است که ترس و غم بغایت
و شادی بغایت مردم را هلاک کند و وقف
و هرگاه که حالتی از این معانی در تن اثر کند
رنگ روی بگردد و در حرکات شورش پیدا آید
و هر یکی از این اعراض فعلی خاص دارد شادی
مفید حرارت غریزی است و حرارت
بر فروزد و خشم تن را گرم کند و غم و
ترس سرد کند اما عادات

اما عادت

هر عادت که مردم بر آن مستمر شد چون طبیعت
گردد چه گفته اند العادة طبیعة ثانیة
یعنی عادت طبیعت دوم است و از
این سبب نشاید که مردم خود را اسیر عادات
گرداند چه خود را از دست او دشوار
باز توان گرفت و اگر خود با عادتی نکوهیده
بر آمده باشد غایت جهد مبذول دارد
تا از آن بگردد و از جمله حرکات مردم را
مباشرت است و مردم سرخ گونه بسیار
موی آبادان تن که مزاج ایشان گرم و تر
باشد و در این باب قوی باشند و
مضرت آن بدیشان کمتر اثر کند و
و این کار اگر بوقت خویش بود و بر صدق
شهوت تن را سبک کند و نشاط آورد

و اندیشها بر دو عاشق را از عشق خلاص دهد
اگرچه با معشوق او نرود و اگر دران کار
افراط کند از بیماریهای صعب و رنجهای سخت
تولد کند و چشم تاریک شود و در گوش افتد
و تن گداخته شود و پیری زود اثر کند
و شهوت طعام ببرد و نشاید که در مستی و
امتلا و گرسنگی و در گرمابه و پس از فصد
و اسهال و قی و کاری سخت که کرده باشند
بدان کار مشغول نشوند و اگر ضرورت
افتد بر امتلا کمتر زیان دارد که بر گرسنگی
و اگر وقتی افراطی رود پس از ان راحت
باید گزید و اسایش کردن و در بستر نرم
خفتن و غذای خوشتن و زیادت خوردن
و بویهای خوش بوییدن و از جمله

عادات

و از جمله عادات

اندر دم گرمابه است و آن چون
بر وقت عادت باشد و اعتدال منافع
بسیار دارد و تن را تازه کند و مسام
بگشاید و بادها بشکند و امتلا ببرد و درد
ساکن کند و ماندگی ببرد و شکم رفتن
باز دارد و اگر بخلاف این باشد قوت
ساقط کند و بیهوشی آرد و تاسه کند
و دل گرم کند و بادها در تن روانه گرداند
و از گرمابه تری و خشکی حاصل توان کرد کسی
که غرض او فربه کردن تن و زیادت رطوبت
باشد باید که در گرمابه بجای معتدل بنشیند
و آب گرم بسیار بر خود ریزد و در آب
گرم بنشیند و مگذارد که البته عرق کند
و چون اندامها منتفخ و شوخ برخیزد آب

۱

و آب سرد بر خود ریزد و روغن در تن مالد
و بیرون آید و هر کس که خواهد که تن او لاغر
شود و رطوبت او کمتر گردد در گرمابه بخانه گرم
نشیند تا عرق بسیار بکند و از دیا قلا یا
اشنان کوفته در تن مالد و آب معتدل بر خود
ریزد و بیرون آید و از جمله عادت خردمندان
اگر در تابستان اتفاق افتد سر از آفتاب پوشیده
باید داشت و وقت بر نشستن طعام باید خورد
تا محتاج آب خوردن نشود و آب و طعام
در شکم جنبان نگردد و درد شکم نخیزد و کمی
شربتی پست جو و شکر بخورد و طعام خوردن
بوقت فرود آمدن گذارد و اگر از باد سموم
هم باشد پای با خود دارد و بینی و دهان
پوشیده دارد و روغن بنفشه به بینی در کشد

باب دوم

واگر در سرما

۲

و اگر در سرما باشد همچنین روی و سر را از
سرما نگاه دارد و چون فرود آید زود نزدیک
آتش نشود و خوردن میل بغذای گرم داشته باشد
تا پای و انگشتان در وی حرکت تواند کرد
و پیاز بکرد و سیر که حضرت ابهای مختلف
بازدارد و چنان کند البته که آب هر منزل
بمنزلی دیگر برد و با آب آن منزل بیامیزد و می
خورد و اگر خاک مسکن و شهر خویش با خود دارد
و به آب هر منزلی می امیزد سودمند باشد
و دفع اثر باد و آفتاب را لعاب اسبغول یا کثیرا
با صمغ عربی حل کرده با سپیده خایه مرغ بر روی
بروی طلا کند و مسافر پیش از سفر فصد
کند و تن را پاک گرداند و رفتن و ثلج کشیدن عادت کنند

فصل در حفظ صحت انسان

حکما مدت عمر بر چهار قسم نهاده اند اول
عمر تا بسی سالگی که تن مردم در زیادت و بالیدن
است از آن سن الصبا می خوانند و طبع آن
گرم و تر است و از سی سالگی تا چهل سالگی
سن الوقوف است و سن الشباب و در این سن
هیچ تن آدمی زیادت و نقصان
نشود و طبع این سن گرم و خشک است
و از سی و پنج سالگی تا شصت سالگی سن
الکهول خوانند و در این مدت ضعف اثر کرده باشد
اما هنوز قوتها ساقط نشده باشد و طبع
آن سرد و خشک است و از شصت سالگی تا آخر عمر
که قوتها خلل پذیرد و اعضا نقصان
گیرد سن المشایخ می خوانند و مزاج اعضاء

بر آن احوال

سرد و خشک است اما از جهت آنکه رطوبات
منضم در بدن ایشان
جمع شود از آن سرد و تر نهند و در حفظ تدبیر
هر سنی بر حسب مزاج آن می باید کرد اما
در تدبیر حفظ طفل حفظ صحت طفل
در نگاه داشتن شیر دهنده بود و شیر باید
که خوش طعم و خوش بوی باشد نه سطبر باشد
و نه تنک و امتحان سطبر و تنک چنانکه شیر در
جام آبگینه دوشند و یک شب بنهند اگر
بامداد آنچه سطبر مانده است زیادت از آن
باشد که تنک شده است شیر سطبر باشد
و حاجت افتد بدانکه آن را نیکو گردانند
بسکنجبین و دیگر تدبیرها که گفته آید و اگر آنچه
تنک مانده است زیادت است شیر تنک باشد

وحاجت افتد بدانکه از اسطر کرد اند بغذاهای
قوی و نرقطره شیر بر ناخن چکانند و ناخن
نکون کنند اگر شیر زرد نچکد تنکست واکر
بچکد یا دیر چکد سطبر باشد و بهترین شیری
طفل را شیر مادر است مادام که مادر
تن درست باشد و شیر او بصلاح و نیکو و شیر دهنده
باید که از جماع محترز باشد از انکه مباشرت
شیر را اکنده کند و از اعتدال برون برد
و شیر زن آبستن نشاید که بطفل دهند از
جهت انکه خون صافی بغذای بچه شود و شیرین
کردد و چون کودک را از شیر باز کرده اند
او را بغذای موافق معتاد دیرو و ما تدبیر
کنند و نباید که کودکان را شراب دهند
که خوی ایشان بد کردد و قوتهای دماغ مخلل

شود

مخلل شود و کودکانرا فصد نشاید کرد اگر
اگر ضرورت افتد حجامت کنند اما تدبیر سن
الشباب حفظ صحت جوانان بدان باشد که غذای
موافق معتاد خورند و در فصل بهار تن را بفصد
و اسهال پاک کنند و از طعامهای کرم و تعب
و غم احتراز نمایند چه بقراط می کوید که مزاج
کرم را بهتر که او را آسایش دهند و رنجی ننمایند
جالینوس می کوید مردی مرا تابستان بیماری
شد من سبب بیماری او بازجستم از غذا نبود
از ریاضت بود که میکرد من او را از آن باز
داشتم آن بیماری ازوی برخاست اما تدبیر
سن کهول نگاه داشت صحت ایشان بدان
باشد که آسایش کزینند و رنج نکشند
و از جماع محترز باشند و غذا خورند که میل

بگرمی وتری دارد واگر ایشانرا باستفراغ
حاجت افتد شربت مسهل خورند واز فصد احتراز
نمایند وهر بامداد پنج مثقال گل شکر یا گل انگبین
بخایند اما تدبیر پیران مشایخ بدانکه مزاج
پیران چون مزاج کسی باشد که از بیماری برخاسته
باشد وایشانرا از کثرت حرکتی وغذایی که
نه موافق باشد رنج رسد ونگاهداشت
ایشان در راحت وسکون باشد وبستر نرم
وغذای گرم وتر وشراب معتدل وگرمابه معتدل
وروغنهای معتدل در تن مالیدن واز گرد
دود وغم واندیشه احتراز نمودن ودر طعامها
سیر بکار داشتن وپیوسته بر بامداد قدری
گلنگبین خاییدن ووقت وقت اندکی زنجبیل
مربی سود دارد مقالت دوم

در حفظ

در حفظ صحت بحسب فصول وآن
چهار فصل است فصل اول در حفظ صحت
در فصل بهار باید که بر بامداد پیش
از غذا ریاضت معتدل کند بقدر آنکه طبیعت
برمی تابد ورنجه نشود بدان ریاضت
که مفید است از زیادت رفتن یا بر
برنشستن یا کفش کشتی گرفتن یا تیر انداختن
و بعد پس از آنکه یکساعت در گرمابه شود
وآب معتدل بر خود ریزد وتوقف نکند
پس بیرون آید وآب وعرق بازاری پاک
برچیند تا از زادن شپش بر جامه ایمن
شود پس جامه پاک وخوشبوی پوشد
که سبب نشاط وخوشدلی باشد پس
پس اندکی سکنجبین ساده بخورد یا جلاب

سرد پس ساعتی آسایش کند بعد از آن غذای
خورد معتدل در گرمی و سردی و خشکی و تری از
آنکه این فصل معتدل در فصول است و در وی
غذای معتدل‌تر از غذاها مانند گوشت بزغاله
شیرخواره بریان کرده یا پخته با آب کرد و لیمو
و اگر حرارتی باشد ماهی تازه بزرگ پخته موافق باشد
و دوغ و پنیر تر و اگر حرارت نباشد گوشت بره
با سفیداج خورد یا زرده خایه مرغ و احتراز کند
از رشتهای غلیظ و خرما و عسل و روغن گاو و سیر
و فلفل و پیاز و گندنا و داروهای گرم و در
مباشرت افراط کند و از رفتن و رنجها
کشیدن و گفتن بسیار احتراز کند خصوصاً
پس از خوردن طعام و مقام در جایگاه معتدل
کند یعنی نه گرم باشد و نه سرد و هر بامداد دو دم

تخم خیار و تخم کدو بکوبند و با جلاب ساده یا شراب
عناب بخورد تا خون صافی گرداند و اخلاط را
تسکین دهد تا از بیماریها خونی چون ذات الجنب
و درد گلو و برسام و بیماریهای گرم ایمن گردد
و در اول فصل فصد کند از قیفال یا از
اکحل و خون بقدر طاقت بردارد و پس طبیعت را
مجیب گرداند بدانکه خون را صافی کند و صفرا را
اسهال کند چون شراب آلوی زرد و آب لبلاب
و فلوس خیار چنبر و ترنگبین و مطبوخ هلیله زرد و گل بنفشه
با شراب آلوبالو یا سعوف بنفشه و بعد از آن
یک هفته ماء الجبن خورد تا از بیماریهای تابستانی ایمن
شود چون تب غب و تبهای صفراوی

فصل دوم در تدبیر حفظ صحت در فصل تابستان

اما تابستان بحکم آنکه طبع او گرم

وخشک است وبیماریهای صفرایی پر افتند
باید که پیش از طعام شربتی از شراب سیب
وشراب لیمو وشراب انار خورد وغذا کمتر و
لطیف تر باید خورد چون فروج وگوشت
بزغاله ودوغ وماست وبوارد از آن آب
غوره وآب انار وخیار بادرنگ واز سیر وپیاز
وتوابل گرم دور باشد واز تعب ورنج ومباشرت
ورفتن در آب احتراز نماید ودر گرمابه کمتر شود
واگر شود بگذارد که عرق کند واز میوها انار و
وسیب وآلوی سیاه وامرود وانگور خوردن زیان ندارد
ومقام جایگاهی خنک نزدیک آب اختیار کند
وراه شمال گشاده دارد ومیوهاء خنک وترهای
سرد بنهد واز فصد ودارو خوردن برحذر باشد
واگر جوانی ظاهر گردد شراب بنفشه وشراب نیلوفر والوی سیاه

بر

صف ال مصطکی، زعفران، سنبل الطیب
حب بلسان، عود بلسان، اسارون، سلیخه،
دارچینی، از هر یک دو درم صبر سقوطری سی و دو درم
همه را بکوبند واگر خواهند بعسل سرشته کنند و
بنهند واگر خواهند همچنین خشک وقت حاجت
بر مطبوخ پاشند وبخورند دار سفوفهای مجرب
سفوف طین است پیچش شکم را وخون رفتن
راسود دارد بگیرند تخم اسپغول ده درم
تخم بارهنگ نشاسته صمغ عربی گل ارمنی
از هر یکی پنج درم تخمها را پاره نکنند ودرست
بگذارند وصمغ عربی ونشاسته بریان کنند وبسایند
وگل ارمنی برحال خود بسایند وهمه برهم آمیخته امیزند
ووقت حاجت دو درم از آن با دو درم روغن گل وپنج درم

گلاب بخورند از سفوفها که اسهال صفرا باز دارد
سفوف نار دانک است ناردان بریان کرده
و کوفته چون سرمه ده درم زیره با کرویا آغشته
در سرکه و خشک باز کرده و گشنیز در سرکه کرده و بریان
کرده از هر یکی یک درم خرنوب نبطی سماق گلنار
از هر یکی درمی همه را کوفته و بیخته دو درم با شراب بهی
بدهند در مطبوخهای که صفرا برد و در مطبوخ سکنجا
صفت آن پوست هلیله زرد گل سرخ از هر یکی ده درم
بنفشه خشک ده درم شاهتره هفت درم آلوی سیاه بیست دانه
خرمای هندی دانه بیرون کرده پانزده درم این جمله را
در سه من آب بپزند تا باز صد و پنجاه درم آید بمالند
و صافی کنند و ده درم مغز خیار چنبر و ثلث درم ترنجبین در آن
بمالند و صافی کنند و نیم گرم باز خورند بدو شربت
شفا یابند ان شاء الله صفت حبی که اسهال بلغم کند

تربد

سفید مجوف غاریقون سورنجان بنفشه خشک
از هر یکی ده درم بکوبند و ببیزند و به آب بسرشند
و حب کنند و در سحرگاه فرو برند و آب گرم در پی
سی درم بر پی او باز خورند نافع باشد صفت
حبی که اسهال سودا کند بگیرند ایارج فیقرا
و افتیمون از هر یکی یک درم بسفایج یک درم و نیم غاریقون
تربد از هر یکی چهار دانگ شحم حنظل دانگی کثیرا
و مقل ازرق و انیسون از هر یکی دانگی بکوبند
و بگلاب بسرشند و حب کنند و به آب گرم فرو
برند صفت شراب از جهت اسهال صفرا
و سودا بگیرند شیر گوسفندی برنا که از زادن او
چند روزی گذشته باشد و دیر نا شده آن
گوسفند را چند روز علف برگ بادام تر و برگ
لبلاب و برگ کاهو و جو تر کرده داده باشند و در

لباب

سکبین پاک کند و بر آتش نهند و دسته پاره
جوب انجیر تر در وی افکند و به آتش نرم بجوشانند
تا پنیر پیدا کند پس از ان آتش فرو گیرند و بیست درم
سکنجبین بزوری بروی ریزند و بجرقه سطبر
بپالایند و آب ان بگیرند پس بگیرند هلیله زرد
کابلی و هلیله سیاه از هر یکی دو درم افتیمون سه درم
بسفایج دو درم همه را بکوبند و بپزند بدو سه
کرت بار در هاون افکنند و قدر صد درم از ان آب بار دهان
بر ان بار خورند اسهالی کنند بی رنج و اگر آب
با سکنجبین ساده از شکر یکنفه بخورند روا باشد
با چهل درم پیزاب و بیست درم شکر با
سکنجبین گرمی جگر و یرقان و گرما سود دارد
و رنگ روی صافی کند و همه تن را قوت دهد و سودا
و خون سوخته را فرو د آورد نافع باشد صفت
سکنجبین

سکنجبین بزوری پوست بیخ کرفس پوست
بیخ رازیانه از هر یک ٤ درم تخم کاسنی سه درم
در یک کاسه سرکه انگوری کهن و دو کاسه آب
کنند و یک شب بنهند و روز دیگر بجوشانند
و قیاس میگیرند تا آب بشود و سرکه بماند صافی
کنند و از ان که سکنجبین سازند برود غوره
که چشم را قوت دهد و صحت آن نگاه دارد
بگیرند پوست هلیله زرد و ماميران چینی و چشم کرس
باز کرده و توتیا شسته از هر یکی پنج درم حضض
٤ درم همه را بکوبند و آب غوره و آب یک بادمان
بر ان کنند و چهل روز در آفتاب بنهند و هر
سه روز آب بر وی تازه کنند تا خشک شود
پس بسایند و بکار دارند دارو جهت حفظ صحت
چشم بگیرند آب رازیانه تری درم عسل پانزده درم

در قاروره کنند و در آفتاب او یزند و بامداد و

شانگاه ازان در چشم می کشند نافع باشد اما از

دارو ها که قوت مباشرت را افزون کند داروی لعوق

ترنکبین است صفت ان بگیرند ترنجبین سفید و پاکیزه

کنند از خار و خاشاک و شکر کاو بر آتش نهند تا اندک

جوشی باید و ترنجبین در وی کنند تا که اخر شود

پس فرو گیرند و در ظرف کنند و هر روز ازان کفچه

بخورد دیگر بگیرند زرده خایه نیم برشت و درهم

تخم جرجیر بران کنند و بخورند و از غذاها برنج و شیر و قلیه

چرب بخورد و گوشت فربه و پیازچه سود مند است

و روغن زیتون روغن زنبق و اندک جند بیدستر در ان

حل کنند و بر زهار و پشت طلا کنند نافع باشد ان شاء الله تعالی

و از داروهای که از ان کار اب باید آنست که بگیرند اب

پیاز سفید و عسل از هر یکی بیست درم و بجوشانند

بار ۱۱ آذر داد

